

## شوراهای اسلامی: مشارکت مردمی یا گسترش سلطه استبداد

سران جمهوری اسلامی که در دو دهه گذشته با ادعاهای تحقق "حاکمیت خدا" در روی زمین به وحشیانه ترین شکلی آراء و اراده توده ها را سرکوب نموده اند امروز می کوشند تا انتخابات "شوراهای اسلامی" را جلوه ای از مشارکت مردم در سرنوشت خود جلزنند.

اگر استبداد و خفقان ناشی از سلطه دیکتاتوری امپریالیستی، شرط لازم یا گیری شوراهای اسلامی در جمهوری اسلامی است، برعکس شوراهای مردمی در بستر انقلاب و قهر توده ای بر علیه این استبداد شکل گرفته و امکان حیات می یابند.

در صفحه ۲

## رواج فرهنگ زن ستیزانه در خدمت استثمار هر چه بیشتر کارگران

(بمناسبت ۸ مارس  
روز بین المللی زنان کارگر و زحمتکش)

رژیم جمهوری اسلامی در رایج کردن ایدئولوژی ارتجاعی و منحنی مذهبی خود به مقیاس وسیعی به فرهنگ و سنتهای غیردمکراتیک رایج در جامعه بر علیه زن تکیه نموده و در جهت محکم کردن قید و بندهای به جا مانده از اعصار قدیم و قرون وسطی بر دست و پای زنان از آنها سود جسته است.

در صفحه ۴

## بحران رژیم، جنگ جناحها و دیدگاه ها

(آخرین قسمت) ۱۳ صفحه

## عاملین ترورهای اخیر چه کسانی هستند؟

(پاسخ به يك سوال) ۲۲ صفحه

## دستگیری اوجلان، توطئه ای بر علیه جنبش خلق کرد

نیروهای مبارز باید با تمام قوا به محکوم کردن دولت ترکیه و اقدام تروریستی آنها بر علیه پ ک ک پرداخته و صرفنظر از سیاستهای کنونی این حزب و تحولات آتی شخص اوجلان در اسارت از مبارزات حق طلبانه توده های مستملیده کرد در ترکیه برای رسیدن به آزادی و حق تعیین سرنوشت دفاع نمایند.

صفحه ۸

## در این شماره می خوانید:

- + بر گرفته هایی از مقالات برجسته مانتلی ریویو
- + سوسیالیسم، تنها علاج بحران روسیه
- + ستون آزار
- + گزارشی از مراسم یادمان سیاهکل و قیام بوهرن
- + پیامهای همبستگی به مراسم بزرگداشت سیاهکل

۱۷  
۲۴  
۲۶  
۳۲  
۳۳

## گزارشات:

لندن: تظاهرات در مقابل سفارت رژیم

صفحه ۲۳

هلند: به آتش کشیدن سفارت

صفحه ۲۲ جمهوری اسلامی

# شوراهای اسلامی:

## مشارکت مردمی یا گسترش سلطه استبداد

سردمداران جمهوری اسلامی و حامیان بین المللی شان با جلوه دادن انتخابات "شوراهای اسلامی شهری روستا" به مثابه "آخرین حلقه دموکراسی" در ایران در تلاشند ماهیت سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی را لاپوشانی و چهره بغایت ضددمکراتیک آنرا بزرگ نمایند.

جنایتکارانی که در دو دهه گذشته با ادعاهای تحقق "حاکمیت خدا" در روی زمین به وحشیانه ترین شکلی آراء و اراده توده ها را سرکوب نموده اند وقیحانه میکوشند تا انتخابات "شوراهای اسلامی" را جلوه ای از مشارکت مردم در سرنوشت خود جا زده و با چنین ظاهرسازیهای فریبکارانه ای "دهه سوم" حیات این رژیم ضدمردمی و ضد دمکراتیک را "دهه مشارکت مردمی" قلمداد نمایند.

جمهوری اسلامی در شرایطی از "مشارکت مردم" سخن میگوید که در بیست سال گذشته آشکارا از اجرای اصل "شوراهای مردمی" که بدلیل "جو ملتهب" پس از قیام بهمین اجبارا وارد قانون اساسی رژیم شده بود جلوگیری نموده است. در این فاصله این رژیم ضدمردمی با قوانینی که بتدریج به تصویب رساند ابتدا اصل "شوراهای مردمی" را به "شوراهای اسلامی" تغییر داد - و بدین وسیله آنرا از ماهیت دمکراتیکش تهی نمود- و سپس با حذف "شورای استان" و "شورای شهرستان" از قانون شوراها، شمول اجرایی این قانون را هرچه بیشتر محدود ساخت. جمهوری اسلامی به این محدودیتها نیز اکتفا نکرده و با حذف "شوراهای محله" و مناطق شهری و اختصاص يك شورای اسلامی برای هر شهر (۱) شکل مسخ شده ای از آن اصل مردمی را قانونیت بخشید.

البته رژیم جمهوری اسلامی جهت محکم کاری هرچه بیشتر و قبل از تصمصیم به برگزاری انتخابات اخیر یعنی در اوایل خرداد سال ۷۵ با تصویب قانون جدیدی حوزه اختیارات شوراها را از آن هم که بود

بیشتر تنزل داده و آنرا به سطح "نظارت" بر کار آنها قرار گیرد این چپاول به اسم "مشارکت مردم" شهرداران در شهرها و از آن بدتر همکاریهای در "تعیین سرنوشت خود" به آنها تحمیل گردد. اما "امنیتی و اطلاعاتی" با ارگانهای مملکتی تغییر داد.

از آنجا که تمرکز قدرت دولتی ویژگی تغییرناپذیر بررسی همه تغییرات ضدمردمی که در این رژیم حاکم میباشد سردمداران جمهوری اسلامی در سالهابوسیله قانون گذاران جمهوری اسلامی در قانون وحشت از هرگونه خللی در این تمرکز حتی در این شوراها روی داده ماهیت ضدمردمی شوراهای اسلامی را هرچه بیشتر آشکار ساخته و نشان میدهد که این خود نگذاشته اند.

شوراهای در زندگی واقعی جز نهادهای جدیدی جهت تشدید چپاول و کنترل توده هاو بسط و گسترش هرچه بیشتر سلطه ماشین بوروکراتیک موجود عملکرد دیگری نخواهند داشت.

با توجه به حدود اختیارات و وظایف شوراهای کذایی حال بهتر است شرایط عضویت در این شوراهای را مورد اشاره قرار دهیم تا ادعای گسترش "روند دمکراتیک" در جمهوری اسلامی روشن تر گردد.

بررسی حدود اختیارات و وظایف "شوراهای اسلامی" گردد. جمهوری اسلامی و مقایسه آنها با وظایف و اختیارات "انجمنهای شهر" در زمان رژیم گذشته به روشنی نشان میدهد که این شوراها حتی از "انجمنهای شهر" شاهنشاهی هم بی خاصیت تر میباشند. برای نمونه اگر در زمان شاه قدرت تعیین شهردار ظاهرا به انجمنهای شهر تفویض شده بود "شوراهای اسلامی" تنها میتوانند شهردار را "پیشنهاد" (۲) کنند تا پس از تائید وزیر کشور به این سمت منصوب گردد.

این امر در رابطه با "عوارض شهری" نیز کاملا مصداق پیدا میکند. در حالیکه انجمنهای شهر ظاهرا از حق تغییر در عوارض شهری برخوردار بودند در قانون شوراهای اسلامی رسمیت یافتن عوارض شهری نیز منوط به تصویب وزارت کشور شده است. و این تازه در رابطه با حوزه ای از وظایف شوراهاست که از قرار یکی از مهمترین اهداف جمهوری اسلامی از تشکیل این شوراها را تشکیل میدهد. واقعیت این است که رژیم قصد دارد با ایجاد "شوراهای اسلامی" تامین بخشی از مخارج شهرداری ها و روستاها را برعهده شوراها و از این طریق بر دوش توده های ستمدیده سرشکن نماید. و به این طریق بجای اینکه دولت به عنوان عامل چپاول مردم آماج خشم

براساس قانون شوراهای اسلامی "اعتقاد و تعهد عملی" به اسلام و ابراز وفاداری به قانون اساسی" و "عدم گرایش به گروههای غیرقانونی" از جمله شروط عضویت در شوراهای مزبور بود اما سردمداران جمهوری اسلامی به این نیز بسنده نکرده و در جریان تغییراتی که در قانون مزبور دادند "اعتقاد و التزام عملی به ولایت فقیه" را نیز به عنوان یکی از شروط لازم جهت کاندید شدن در انتخابات شوراهای اسلامی وارد قانون نمودند. به این ترتیب آن بخش از اهالی کشور که "اعتقاد و تعهد عملی" به اسلام ندارند و "التزام عملی" به "ولایت مطلقه فقیه" را نقض آشکار حقوق دمکراتیک خود میدانند و یا به نیروهای مخالف رژیم گرایش داشته و یا دارند قانونا حق کاندید شدن جهت شرکت در چنین شوراهایی را نداشته و بدین ترتیب بخش بزرگی از جامعه عملا خارج از حوزه انتخابات این شوراها قرار میگیرند.

در شرایطی که شوراهای مردمی تجلی بارز اراده توده ها میباشند، اراده ای که تنها در يك شرایط آزاد و دمکراتیک امکان بروز مییابد، شوراهای فرمایشی

جمهوری اسلامی ابزارهای خاص يك دیکتاتوری امپریالیستی هستند که در جریان دو دهه حیات ننگین اش به تنها چیزی که نمی اندیشیده "مشارکت مردمی" بوده است. اگر استبداد و خفقان ناشی از سلطه این دیکتاتوری امپریالیستی شرط لازم پاکبیری شوراهای اسلامی است برعکس شوراهای مردمی در بستر انقلاب و قهر توده ای بر علیه این استبداد شکل گرفته و امکان حیات می یابند.

به همین دلیل در شرایط سلطه جمهوری اسلامی این شوراها نه محل تجلی اراده توده ها بلکه شاخکهای سلطه ماشین سرکوب دهشتناکی هستند که در طول دو دهه گذشته به آشکاری نشان داده است که هیچ صدای اعتراضی را تحمل نکرده و هرگونه مخالفتی را به وحشیانه ترین شکلی سرکوب میکند.

اما اینکه این دیکتاتوری در آغاز دهه سوم حیات اش و در شرایطی که دستانش تا مرفق به خون توده ها آلوده است بیاد اصل معلق قانون اساسی خود ساخته اش افتاده و در تلاش است با انتخابات "شوراهای اسلامی شهرو روستا" چنین جلوه دهد که به این وسیله مردم در "تعیین سرنوشت شان" شرکت کرده و بخشی از "اختیارات و حقوق دولت" (۲) به "مردم" تفویض میشود از این واقعیت ناشی میشود که بحرانی عظیم سرپای نظام حاکم را فرا گرفته و مبارزه قهرمانانه مردم ما علیرغم همه سرکوب های پوشاند.

جمهوری اسلامی هر روز اوج بیشتری میگیرد. مبارزه ای که سردمداران جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته و آنها از وحشت سرنوشت مرگبار خود هر روز به همدیگر هشدار میدهند که: "اگر دهه سوم مثل دهه دوم باشد انقلاب سقوط خواهد کرد" (۴)

به همین دلیل هم جمهوری اسلامی در حالیکه همچون گذشته بساط دارو شکنجه اش پابرجاست در آغاز دهه سوم حکومت خویش جهت فریب مردم از "حکومت قانون" و "مشارکت مردم" دم میزند. و به کمک امثال خاتمی ها در تلاش است تا شوراهای اسلامی فرمایشی خود را به جای شوراهای مردمی به مردم قالب کرده و با ایجاد توهم "شرکت موثر مردم

در تعیین سرنوشت شان" و "تفویض قدرت به مردم" خشم و اعتراض آنها را به بیراهه کشانده و از محتوای انقلابی تهی سازد.

باز هم به همین دلیل است که در دو سال اخیر که مبارزات مردم بالا گرفته است در جمهوری اسلامی هم ادعای "حکومت قانون"، "جامعه مدنی" و "مشارکت مردم" ابعاد وسیع تری یافته و هر روز شاهد انتشار روزنامه جدید و تشکیل حزب جدیدی هستیم. احزاب و روزنامه هایی که بسیاری از آنها آشکارا بوسیله ماموران وزارت اطلاعات رژیم یعنی همان "سربازان گمنام امام زمان" شکل گرفته و قرار است در کنار این شوراهای بی خاصیت ملزومات آن جامعه مدنی ادعایی رئیس جمهور رژیم را فراهم نمایند.

جامعه مدنی که سید خندان با خوش رویی تمام تبلیغ میکند، جامعه ای است "آزاد" به گونه ای که هر روز صبح "ماموران گمنام امام زمان" آزادانه با دشته ای گلوری مخالفی را می درند و یا او را شکنجه و سربه نیست میکنند و سپس روزنامه های عصر همان روز آزادانه از تشکیل "کمیته تحقیق" رئیس جمهور جهت روشن شدن این "قتل مشکوک" خبر میدهند و حتما در آینده شوراهای مردمی هم برای این اقدام قانونی تبریکات قانونی ویژه خود را در روزنامه های قانونی چاپ خواهند کرد و به رسالت مشارکت مردمی خود بدین ترتیب جامه عمل خواهند

## پاورقی ها :

۱. در شرایطی که برای کوچکترین و کم جمعیت ترین شهر کشور يك شورا در نظر گرفته شده برای جمعیت شهر تهران که در آمار رسمی رژیم (بطور غیرواقعی) ۷ میلیون نفر اعلام شده نیز تنها يك شورا اختصاص داده شده است.

۲. بر مبنای تبصره ۲ ماده ۷۱ قانون شوراهای اسلامی در شهرهایی که بالاتر از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت دارند شهردار پیشنهادی شوراهای اسلامی باید به تائید وزارت کشور برسد و در شهرهای کوچک نیز شهردار با حکم استاندار رسمیت پیدا میکند.

۳. در شرایطی که شوراهای اسلامی قانونا نقشی جز "نظارت" و دادن پیشنهادها سازنده به مسئولان اجرایی و "ایجاد روحیه همکاری" بین مردم و دولت ندارند خاتمی ریاکارانه اعلام نمود که با انتخابات شوراهای اسلامی "بخشی از اختیارات و حقوق دولت به مردم واگذار" خواهد شد. و بدنبال او دستگاه تبلیغاتی رژیم نیز مدعی گشت که به این ترتیب "بخش بزرگی از وعده های" انتخاباتی خاتمی متحقق میگردد. برآستی که چنان وعده های فریبکارانه ای عاقبتی جز این نیز نمیتوانست داشته باشد.

۴. - این هشدار محتشمی وزیر سابق کشور به سردمداران رژیم میباشد.



جلوه ای از ارزشهای جامعه مدنی در جمهوری اسلامی

## رواج فرهنگ زن ستیزانه در خدمت استثمار هرچه بیشتر کارگران

(به مناسبت ۸ مارس روز بین المللی زنان کارگر و زحمتکش)

به خاطر اینکه زن هستند از تحصیل در رشته های مختلفی بازداشته اند. چطور سن ازدواج را برای دختران ۹ سال قمری (یعنی به تقویم شمسی ۸ سال و ۱۰ ماه) تعیین کرده اند. چگونه ضمن توهین به زنان که گویا قرار گرفتن آنها در کنار مردان باعث فساد مردها خواهد شد و با تحقیر آنها کوشیده و میکوشند در مجامع عمومی هر جا که بتوانند زن و مرد را از هم جدا ساخته و بین آنها فاصله ایجاد کنند. اتوبوس ها را زنانه مردانه کرده اند. کلاسهای دانشگاهی را نیز همینطور و تازه به این هم بسنده نکرده و اقدام به تأسیس دانشگاههای جداگانه مخصوص دختران و پسران نموده اند. حتی این اواخر کوشیدند در بیمارستان ها و مراکز درمانی و پزشکی نیز بین زن و مرد دیوار بکشند. اتفاقا در همین زمینه لایحه ای را در مجلس اسلامیشان به تصویب رساندند. ولی با توجه به مخالفتهای گسترده ای که بخصوص از طرف پزشکان و کارکنان مراکز درمانی و بیمارستانها صورت گرفت فعلا با ارائه این دلیل رسمی که فاقد بوجه لازم میباشد ناتوانی خود را از اجرای طرح مزبور برملا کرده اند. اینها و موارد بسیار دیگر بیانگر ۲۰ سال اعمال زن ستیزانه جمهوری اسلامی میباشد.

**اگر در قرون وسطی کلیسا و کشیشان در خدمت به اربابان فئودال در اروپا حکمرانی میکردند و استفاده از شیوه های وحشیانه ضرب و جرح فیزیکی برای دربند نگه داشتن توده ها (که قسمت اعظم آنها را دهقانان تشکیل میدادند) شیوه های معمول آن دوره بشمار میرفت، رژیم جمهوری اسلامی در خدمت به امپریالیستها و سرمایه داران وابسته، شیوه های حیوانی و قرون وسطایی را در اواخر قرن بیستم و در دوره ای بکار گرفته است که سیستم سرمایه داری در ایران حاکم است و جای اربابان قدیم و فئودال های بیسواد و کهنه پرست را سرمایه داران ظاهرا اهل تمدن و پیشرفت امپریالیستهای دنیای تکنولوژی و پیشرفت اساس اقتصاد جامعه ما را بدست داشته و آنرا میگردانند. شلاق زدن رسماً بعنوان روش معمول حکومت در مقابل باصطلاح خطاکاران جامعه اعلام شده. مثل نقل و نبات محکومیت های اینچنینی میبرند: ۷۰ ضربه شلاق به اضافه ۳۰۰ تومان (۳۰۰ هزار تومان) جریمه نقدی. یا ارقام دیگر..... آشکارا**

انظار مخفی نمایند بازخواهد شد. تردیدی نیست که ستم برزن محصول جوامع طبقاتی است و به اندازه قدمت خود این جوامع عمر دارد به همین خاطر نیز عقاید و نظراتی که زن را موجودی پائین تر از مرد به حساب آورده و اینرا بطور طبیعی در اشکال و زمینه های مختلف در عمل پیاده میکنند (مثلا کار آشپزی و نظافت خانه و نگهداری از بچه ها بطور طبیعی **کلانزانه** و وظیفه آنها تلقی میشود و در همان حال طبق این معیارها مرد نان آور خانه محسوب میشود و بطور طبیعی **ذخیره** خانواده است) در اعماق جامعه و در میان خانواده ها رسوخ دارد و بعبارت دیگر عقاید و نظرات مردسالارانه یا زن ستیزانه در قالب فرهنگ و سنتهای رایج در زندگی توده ها جاری بوده و مدام نیز بطور **کاملاً طبیعی** بازتولید میشوند. **اتفاقاً رژیم جمهوری اسلامی در رایج کردن ایدئولوژی ارتجاعی و منحط مذهبی خود به مقیاس وسیعی به فرهنگ و سنتهای غیردمکراتیک رایج در جامعه برعلیه زن تکیه نموده و در جهت محکم کردن قید و بندهای بجا مانده از اعصار قدیم و قرون وسطی بردست و پای زنان از آنها سود جسته است.**

جمهوری اسلامی رژیمی وابسته به امپریالیسم میباشد. یعنی رژیمی است که همواره کوشیده و میکوشد از هر نظر زمینه را در ایران برای استثمار و سودجویی های بی حد و حصر سرمایه داران خارجی (امپریالیستها) و وابستگان داخلی شان (سرمایه داران وابسته ایران) فراهم نماید. برای این منظور نیز از اعمال وحشیانه ترین جنایتها و خون ریزی ها ابائی نداشته و تاکنون تنها با سرکوب توده ها و ایجاد فضای ترور و اختناق در جامعه توانسته است در اریکه قدرت باقی بماند. امروز همه میدانند که در طی ۲۰ سال اخیر گردانندگان مرتجع و کهنه مغز رژیم چگونه و با کمک کدام نیروهای مسلح و ارگانهای سرکوب (نظیر ارتش و سپاه پاسداران) حتی آزادی انتخاب لباس را از زنان ایران سلب نموده و آنها را مجبور کرده اند خود را در کیسه های بی قواره ای که نام حجاب اسلامی به خود گرفته است بپیچند. چطور زنان را با این توجیه که اسلام جای زن را در خانه تعیین کرده از کار اخراج و بسیاری از آنان را خانه نشین کرده اند. چطور درب مشاغل زیادی را به روی زنان بسته اند. چگونه آنها را

۲۰ سال از عمر ننگین رژیم جمهوری اسلامی میگذرد. در تمام این مدت از یک سو واقعیت ستمهای شدید و گسترده برعلیه زنان و از طرف دیگر مبارزات وسیع و پیگیر آنان همواره بمثابة یکی از مهمترین مسایل جامعه ایران مورد بحث و برخورد قرار گرفته است. بواقع میتوان گفت که با روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی مساله زن با برجستگی هرچه بیشتری در جامعه ما مطرح و در طی ۲۰ سال اخیر بطور مداوم و بی انقطاع دنبال شده است. با اینحال در میان انبوه نوشته ها و گفتارها در باره زنان اگرچه جمهوری اسلامی به خاطر ایدئولوژی منحنط مذهبی خود و شیوه های قرون وسطایی اش غالباً مورد حمله قرار گرفته اما کمتر به موردی برخورد میکنیم که توضیح دهد که این رژیم از اعمال شدیداً زن ستیزانه خود و رواج و اشاعه بی وقفه فرهنگ مردسالارانه در جامعه چه هدفهای مادی را تعقیب میکند و منافع عملی چنان کوششهای مرتجعانه برای طبقات استثمارگر جامعه چیست (!) و آیا برآستی رابطه ای بین ایدئولوژی مذهبی رژیم که با آن اعمال سبعانه اش را برعلیه زنان ستمدیده توجیه مینماید و سیستم اقتصادی حاکم بر جامعه و سودهای اقتصادی منبعث از این سیستم به نفع گردانندگان و پیش برندگان آن وجود دارد؟ این مسایل هرگز مورد بحث کامل قرار نگرفته اند. براین اساس تعجب آور نیست که در پهنه ادبیات گسترده ای که تا کنون به مساله زن در ایران اختصاص داده شده صفحه درخوری نیز برای زنان کارگر و زحمتکش گشوده نشده باشد. در نتیجه تاکنون از رنج و مشقتی که رژیم استثمارگر و ضدکارگر جمهوری اسلامی به این زنان تحمیل نموده است اگر نگوئیم هیچ، میتوانیم بگوئیم بسیار نادر سخن به میان آمده است. پرواضح است که پرداختن به مسایل واقعی کار و زندگی کارگران و زحمتکشان زن نشان خواهد داد آنها صرفاً به خاطر جنسیتشان یعنی به خاطر اینکه بنابه فرهنگ ارتجاعی مسلط بر جامعه نقش اجتماعی زن بسیار پائین تر از مرد به حساب می آید، بیش از مردان و شدیدتر از آنها مورد استثمار و ظلم و جور سرمایه داران قرار میگیرند. در این رابطه است که امیال پلید رژیم جمهورج اسلامی از اعمال سیاست زن ستیزانه و رواج هرچه شدیدتر فرهنگ مردسالارانه در جامعه افشاء و مشت حامیان استثمارگر خارجی و داخلی این رژیم که میکوشند در پشت عبای سیاه گردانندگان جمهوری اسلامی چهره زشت و غارتگرشان را از

روز بروز بر تعداد کسانی که مجبورند با فروش نیروی کار خود گذران کنند افزوده میشود. این واقعیت آنهم در شرایط رکود و تحرک بسیار پائین اقتصاد در جامعه و اثرات ناشی از آن (رشد تورم و غیره) باعث کشیده شدن هرچه بیشتر زنان به بازار کار گردیده است.

سیما دریایی - ۸ مارس ۱۹۹۹

(ادامه دارد)

### پاورقی‌ها:

۱. در شرایطی که پاسداران ظلم و ستم جمهوری اسلامی به خواست و صلاح دید آیت الله ها و حجت الاسلام های گرداننده رژیم در جریان دستگیریهای گسترده سالهای ۶۰، دختران خردسال زندانی را که باکره بودند مورد تجاوز قرار میدادند چه پیشمار زنانی را به اتهام واهی برخورد منافی عفت مورد سنگسار قرار داده و میدهند. وحشیگری و ردالت پاسداران در زندان به قصد انتقام از توده های انقلابی و زهر چشم گرفتن از آنها صورت میگرفت ولی عمل شنیع آنها با مستمسک شرع و مذهب توجیه میشد که گویا با تجاوز به آن دختران مانع از ورود آنها به بهشت میشوند (چون بنابه گفته فقها دختران باکره - دوشیزگان - پس از مرگ مستقیماً به بهشت میروند)

مزدوران جمهوری اسلامی این پاسداران سیستم سرمایه داری وابسته در ایران علناً و با بوق و کرنا فحشاء اسلامی را تحت عنوان صیغه در جامعه رسمیت بخشیده اند ولی اینطور جلوه میدهند که گویا واقعا و اعتقاداً مخالف سرسخت رواج فحشاء در جامعه میباشند. و آنوقت با مغزهای کهنه و ارتجاعیشان به تشخیص مرز بین برخورد اخلاقی در رابطه بین یک زن و مرد میپردازند. در این زمینه نیز خود را آنقدر متخصص به حساب می آورند که براحتی هر زن و مردس را که به نظر آنها خلاف اخلاق رفتار کرده اند به سنگسار محکوم میکنند.

۲. کسانی بدلیل کوتاه اندیشی و کسان دیگری مغرضانه به قصد ایجاد انحراف در جنبش ضدامپریالیستی توده ها با تکیه بر اعمال زن ستیزانه رژیم همواره کوشیده و میکوشند به جای امپریالیست های سلطه گر و سرمایه داران وابسته ایران که بنیان گذار و مدافع رژیم مذهبی کنونی (جمهوری اسلامی) در ایران بوده اند صرفاً مذهب و ایدئولوژی اسلامی را عامل همه بساط ظلم و ستم بر علیه زنان در ایران جلوه دهند. اینها

برقرار سازند، سرکوب زنان را با شدت هرچه بیشتری ادامه دادند.

یکی از اولین و مهمترین اقدامات رژیم بر علیه زنان اخراج زنان کارگر از کارخانجات بزرگ بود (در این دوره بسیاری از کارمندان و متخصصین رشته های مختلف را که زن بودند نیز از کار بیکار نمودند) بدون اینکه مسئولیتی در قبال بیکار سازی آنها و زندگی آینده شان به عهده گیرند. توجیه رژیم برای این اقدام ارتجاعی خود، ایدئولوژی مذهبی اش بود. اینطور جلوه دادند که گویا به خاطر اینکه قرار گرفتن زن و مرد را در محیط کار در کنار یکدیگر غیر شرعی و غیر اخلاقی تلقی میکنند دست به بیکار سازی زنان زده اند و برای اینکه اینرا براستی به باور مردم تبدیل کنند تبلیغات گسترده ای راه انداخته و موعظه کردند که جایگاه زن در خانه است و بهشت زیر پای مادران. یعنی اینکه وظیفه زنان آن است که کاری به امور خارج از خانه، به امور اجتماعی و جامعه نداشته باشند. در خانه بنشینند خانه داری کنند، بچه بزنند و بزرگ کنند. ولی در واقعیت امر ایدئولوژی مذهبی رژیم در خدمت توجیه واقعیت دیگری قرار داشت. این واقعیت که بدلیل بحران اقتصادی حاکم بر سیستم سرمایه داری وابسته ایران و بسته شدن کارخانه ها و یا تعطیلی پنهان آنها، بیکاری فزاینده ای جامعه ایران را فرا گرفته بود (که امروز نیز چنین است). در چنین شرایطی رژیم با قربانی کردن زنان یعنی با جایگزین کردن مردان به جای زنان در محیط های کار بخصوص - در کارخانه ها و موسسات تولیدی بزرگ - کوشید به سبک خود به مساله بیکاری در جامعه پاسخ گفته و به یکی از دردها و نابسامانی های اجتماعی سرپوش بگذارد (۲) به این ترتیب تعداد بیکاران نیز در جامعه بسیار کمتر از آنچه در واقعیت وجود داشت جلوه میکرد. آخر در جامعه ای که صرفاً مرد نان آور خانه محسوب میشود و زن خوب یک مادر و همسر فداکار تلقی میگردد مسلم است که بیکار بودن زنان طبق روانشناسی اجتماعی این جامعه هنوز به معنی وجود بیکاری در جامعه نیست. اتفاقاً جمهوری اسلامی نیز روی همین عرفهای عقب مانده اجتماعی تاکید نموده و در حالی که با کمک اوراد و اوهام مذهبی به توجیه و تقویت آنها میپرداخت، سدی در مقابل اشتغال زنان در خارج از خانه بوجود آورد. در واقعیت امر، اما زنان بسیاری بوده و هستند که یا خود تنها نان آور خانه میباشند و یادرآمد پدر و شوهرانشان آنقدر نازل است که جز با کار در بیرون از خانه و کمک به درآمد خانواده امکان زندگی بخورونمیر نیز برای خود و خانواده شان وجود ندارد. بخصوص در سالهای اخیر با رشد و گسترش هرچه بیشتر روابط سرمایه داری در ایران و لاجرم با تشدید پروسه سلب مالکیت از تولید کنندگان کوچک

انگشت میزنند. دست قطع میکنند و اتفاقاً همه این اعمال بربرمنشانه قرون وسطایی را با آخرین ماشینهای الکتریکی اختراعی قرن انجام میدهند.

تحت عنوان اجرای قصاص خشن ترین و وحشیانه ترین شیوه های مرتجعین تاریخ را در جامعه ما معمول کرده اند: سنگسار. حتی در اجرای این شیوه حیوانی مجازات نیز بین مجرم زن و مرد تفاوت قائلند. زن به خاطر اینکه زن است (همین از نظر نیروهای مرتجع چه آخوند بوده باشند چه غیر معمم و کت و شلواری خود جرم بزرگی است) باید با حدت و شدت هرچه بیشتری جزاً ببیند. بطوریکه مجازات زناکاری برای یک مرد محدود ضریبات شلاق است اما زن محدودی که به زناکاری محکوم شود به قصد مرگ سنگسار میشود. در مورد زناکاران متاهله زن و مرد هر دو به مجازات سنگسار محکوم میشوند ولی از آنجا که به هنگام سنگسار اگر کسی موفق به فرار از دست سنگ اندازان شود گناهش بخشوده شده و میتواند زنده بماند تبعض بین مرد و زن در این رابطه به این صورت است که مردان تا کمر و زنها تا گردن در خاک قرار داده میشوند. (۱) چرا تا این حد زنان را مورد ستم قرار میدهند. چرا دائماً میکوشند زن را موجودی حقیر و فرودست، دارای شعور و قابلیت عملی پائین تر از مرد و در بهترین حالت با نقش اجتماعی درجه دوم در جامعه به حساب آورند؟! با بررسی شرایط کار و زندگی زنان کارگر و زحمتکش و تعمق در واقعتهای مادی که زندگی این زنان را احاطه نموده است میتوان دریافت که بین تلاشهای زن ستیزانه جمهوری اسلامی و اصرار و تاکیدات و قیاحانه این رژیم برای هرچه بیشتر به بند کشیدن زن در جامعه از یک طرف و سیستم اقتصادی - اجتماعی استثمارگرانه حاکم بر جامعه رابطه ای معین و مشخص وجود دارد، و میتوان مشاهده کرد که چطور زنان کارگر و زحمتکش تحت سیستم سرمایه داری بطور مضاعف مورد استثمار قرار میگیرند: یکبار به خاطر کارگر بودنشان (همانند یک کارگر مرد) و بار دیگر بعنوان اینکه زن هستند (به این خاطر باید مزد کمتری دریافت کنند و شرایط کار دشوارتری را متحمل شوند و...) و میتوان دید که از این رهگذر چه سودهای مادی کلانی و نصیب کدام گروه و طبقه اجتماعی میشود! آنچه در زیر می آید ترسیم گر خطوطی در این زمینه است.

حمله به زنان از طرف رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی از همان بدو روی کار آمدن این رژیم صورت گرفت. سپس بدنبال بگیر و بیند های گسترده و کشتارهای خونین سالهای ۶۰ که در طی آن خود به تبلیغ جنایات کثیفشان پرداخته و دستان تا مرفق در خونشان را آشکارا از هر طریق ممکن به نمایش می گذاشتند تا بلکه بتوانند فضای رعب و خفقان دوره شاه را مجدداً در جامعه

اوست. اما این دنیای بزرگتر چطور وجود می‌داشت، اگر کسی نبود که این دنیای کوچکتر را سرپرستی کند؟ دنیای بزرگتر چطور می‌توانست موجودیت یابد، اگر کسی نبود که زندگی خود را با نگهداری این دنیای کوچکتر محتوی بخشد؟ نه، پایه های دنیای بزرگتر به روی این دنیای کوچکتر بنا شده. این دنیای بزرگ نمیتواند موجودیت داشته باشد، اگر دنیای کوچکتر محکم و استوار نباشد.

مادران باید تمام توجه خود را به فرزند و زنان به شوهر خود معطوف کنند و دختران جوان باید خود را برای شغل آینده خویش که مطابق با طبیعت زنانگی آنهاست آماده سازند. ولی توان و امکان پیدا کردن کار و شغل باید در کل حق مرد باقی بماند.

این اساسا و در کلیت خود وجود شرایط بحران اقتصادی شدید در جامعه آلمان و به همراه آن خوابیدن تولید، تورم عنان گسیخته و وحشتناک، شدت گیری بیکاری و غیره بود که باعث میشد هیتلر در آن زمان به همان گونه در مورد زنان سخن بگوید که خمینی گفت و امروز خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی و غیره میگویند. قسمتی از سخنرانی هیتلر را که در مجلس نورنبرگ آلمان در سال ۱۹۳۴ ایراد شده (که البته بعدها نیز نظیر آن تکرار میشد) و سخن یکی از ایدئولوگهای نازیست را (بر گفته از فاشیسم و مقاومت مندرج در نشریه پیرامون مساله زن، دفتر سوم - بهار ۱۳۶۴) در اینجا نقل میکنیم: وقتی که میگوییم دنیای مرد، سیاست، دولت، مبارزه و یا آماده به خدمت بودن او در مقابل اجتماع است، احتمالا میتوان گفت که دنیای زن دنیای کوچکتری است زیرا دنیای وی شامل مرد، خانواده و فرزندان و خانه

نمیدانند و اگر بدانند نمیخواهند به روی خود بیاورند که در شرایط بحران جامعه سرمایه داری زنان از نظر سرمایه داران اولین قربانیانی هستند که باید از کار بیکار شوند. و به اشکال مختلف مورد تحقیر و سرکوب واقع شوند. البته این امر هر جا به شکلی به اجرا درآمده و تحت ایدئولوژی های متفاوتی توجیه می شود.

اگر مزدوران جمهوری اسلامی صرفا به خاطر اسلامی بودنشان و بخاطر مذهب زنان را از کار بیکار و خانه نشین میسازند و زن خوب و ایده آل را زن خانه دار و صرفا یک همسر و مادر تصویر میکنند چرا هیتلر در راس یک دولت لائیک و سکولار تقریبا عین عبارات کنونی سردمداران رژیم را در رابطه با زنان آلمان بکار می گرفت؟!



روز جهانی زنان کارگر، ۸ مارس ۱۹۲۵ اتحاد جماهیر شوروی

**مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!**

# دستگیری اوجلان، توطئه ای بر علیه جنبش خلق کرد

دستگیری رهبر حزب کارگران کرد ترکیه، عبدالله اوجلان، که در جریان یک توطئه آدم ربایی سازماندهی شده توسط سازمانهای جاسوسی اسرائیل و غرب صورت گرفت، موجی از شادی را در صف مرتجعین و دشمنان خلق باعث شده است. در همه جا مرتجعین رنگارنگ از رئیس جمهور امریکا گرفته تا سخنگویان رسمی دولتها و بالاخره سردمداران مزدور دولت ترکیه به ابراز رضایت و پشتیبانی آشکار از دستگیری اوجلان پرداخته اند و با تأیید قاطعانه این اقدام تروریستی از "پیروزی" سخن میگویند. در جریان این کارزار شرم آور بین المللی یکبار دیگر پرده های فریب و ریا از چهره سیاه ارتجاع فرو افتاده است. عالیجنابان مرتجع در حالیکه همواره کوشیده اند تمامی اعمال تبهکارانه خود بر علیه کارگران و زحمتکشان را فریبکارانه و با ادعاهای ظاهرا دمکراتیک نظیر رعایت "حقوق بشر"، دفاع از "قانون" و "عرف بین المللی" و "حق شهروندی" و "دمکراسی" و ضدیت با "تروریسم" و غیره از دیده ها پنهان سازند، این بار این تاکتیک را برگزیده اند که به روی مبارک نیاورند که اقدام آنها در ربودن رهبر Pkk، آنها به طور غیرقانونی و در یک کشور دیگر اقدامی تروریستی و توطئه ای تجاوز کارانه بیش نبوده و نیست. بدین ترتیب در قضایای مربوط به دستگیری اوجلان یکبار دیگر در افکار عمومی ثابت میشود که علیرغم کاربرد مکرر ترمهای دمکراتیک نظیر دمکراسی و حقوق بشر توسط سرمایه داران، هر جا و هر لحظه که منافع گردانندگان نظام سرمایه داری ایجاب کند آنها کوچکترین تردیدی در لگدمال کردن دمکراسی ادعایی خود به خرج نداده و از هیچ تجاوز و توطئه تروریستی ای در پامال نمودن همان قوانین و عرف بین المللی و حقوق پایه ای انسانها که در طی تبلیغات گزاف، خود را پایبند آنها نشان میدهند فروگذاری نخواهند کرد.

بدون شک واقعیات فوق موجب خشم و نفرت انسانهای آزاده ای شده که در چهار گوشه گیتی

هریک به شکلی بر علیه ستم و استثمار و سرکوب امپریالیستها مبارزه میکنند و براندازی این سیستم ضد خلقی را آماج فعالیت های مبارزاتی خود قرار داده اند. به این اعتبار تمامی نیروهای مترقی و آزادیخواه نیز باید اقدام تروریستی فوق و طراحان و سازماندهندگان ضد خلقی آن - که شامل طیف وسیعی از سازمانهای جاسوسی امریکا و اسرائیل تا مقامات رنگارنگ دولتهای یونان و ترکیه و ایتالیا و روسیه و... میشود - را به شدت محکوم کنند.

دستگیری رهبر Pkk در جریان آدم ربایی اخیر، نه یک اقدام ناگهانی بلکه محصول یک روند مشخص و با برنامه از سوی دولت ترکیه و حامیان بین المللی اش بوده است. در لابه لای گزارشات روزنامه های امریکایی که در جریان دستگیری اوجلان با چندتن از مقامات رسمی امریکا مصاحبه کرده اند، این واقعیت آشکار است که مقاماتی که مورد مصاحبه قرار گرفته اند ضمن تکذیب هرگونه "نقش مستقیم" در تحویل اوجلان به ترکیه (هر چند با ابراز بی میلی خود) نقش مامورین اطلاعاتی امریکا در این قضیه را پذیرفته اند. از جمله روزنامه واشنگتن پست ضمن تفسیری در رابطه با این ماجرا تأکید کرده است که "دستگیری اوجلان، اوج کوششهای ۴ ماهه دولت های امریکا و ترکیه برای بازداشتن کشورها از پناه دادن به اوجلان بود" و بالاخره یک مقام دیگر امریکایی عنوان میکند که "ماز ژانویه برای دستگیری اوجلان و سپردن او بدست عدالت با بسیاری از دولتها در تماس بودیم".

این اظهار نظرها و بویژه تبلیغات بسیار وسیعی که در باب ربودن رهبر Pkk و نامیدن عمل مذکور به عنوان "بزرگترین پیروزی" دولت بر علیه مردم کردستان ترکیه صورت گرفت به خوبی از اهمیت مساله دستگیری رهبر Pkk در نزد مرتجعین خبر میدهد. در نتیجه باید ضمن تعمق در تبلیغات بورژوازی به

بررسی شرایطی پرداخت که دولت ترکیه و اربابانش در چهارچوب آن به سازماندهی این عمل تروریستی پرداختند. در همان حال باید به این سوال پاسخ گفت که مرتجعین نامبرده با این عمل و با تبلیغات گسترده پس از آن درصدد حل کدام تضادها و نیل به چه اهدافی بوده اند؟ و بالاخره آیا این همکاری نا"مقدس" بین المللی بین مرتجعین برای ربودن عبدالله اوجلان یک پیروزی بزرگ برای دشمنان و سرکوبگران خلق کرد محسوب میگردد یا نه؟

تا آنجا که به مساله شخص عبدالله اوجلان باز میگردد، او یکی از بنیانگذاران و رهبر اصلی حزب کارگران کردستان ترکیه یعنی حزبی میباشد که با ادعای رفع ستم ملی سالهاست بر علیه رژیم سرکوبگر ترکیه دست به مبارزه مسلحانه زده است. این حزب بر زمینه اعمال ستم ملی و حشتناک بر علیه خلق ستمدیده کرد از طرف بورژوازی وابسته حاکم در ترکیه و نفرت بی حد و حصر توده های کرد از نظام دیکتاتوری موجود به سرعت در میان توده های زحمتکش کردستان نفوذ یافته و در غیاب یک نیروی واقعا انقلابی و رادیکال به یک جریان گسترده و با نفوذ در کردستان ترکیه بدل گشته است.

Pkk علیرغم تاریخ نسبتا طولانی مبارزات خود بر علیه ستمگران و دژخیمان کثیف دولتهای ترکیه بدلیل فقدان یک استراتژی انقلابی در مبارزه با دشمنان خلق و تمایل به اعمال شیوه های سرکوبگرانه در درون حزب، بر خورد های غیر دمکراتیک با نیروهای چپ و انقلابی ترکیه و منطقه و برخا حتی دست یازیدن به کشتار برخی از افراد این نیروها و بالاخره استراتژی تکیه بر امکانات ناشی از تضادهای فیمابین دول مرتجع منطقه به جای اتکاء به نیروی پرتوان خلق کرد، خود را بعنوان جریانی شناسانده که از یک خط مشی غیر انقلابی و غیر دمکراتیک پیروی میکند. (۱)

روانی را بر علیه خلق کرد به راه اندازند. در این کارزار، مرتجعین تلاش ورزیده اند تا با نمایش تصاویر تحقیر آمیز و خرد شده از رهبر در زنجیر Pkk بویژه این پیام را به افکار عمومی توده های مبارز خلق کرد آقاء کنند که فعالیت انقلابی و مبارزات آنها بر علیه دیکتاتوری کثیف حاکم بی فایده بوده و بالاخره تمامی مخالفین و مبارزین بر علیه استعمارگران در هر گوشه دنیا که باشند از چنگال اهریمنی دستگاه سرکوب جان به در نخواهند برد. اما برغم چنین تبلیغات مقهور کننده ای که دارای تاثیرات مخرب مشخص ولی کوتاه مدتی خواهد بود، باید تاکید نمود که حقیقت چیز دیگری است. چرا که دقت در عمق همین تبلیغات ارتجاعی و تلاشی که برای آقاء تئوری قدرت مطلقه حاکمان، به ذهن توده ها متبادر میگردد، نشانگر ضعف و ترس کشنده مرتجعین و پریشانی آنها از یک واقعیت مادی بزرگتر و گسترده تر یعنی قدرت توده های انقلابی خلق کرد ترکیه و حدت یابی روزافزون مبارزات جاری آنهاست. صاحبان قدرت در ترکیه به خوبی آگاهند که در جریان پیکار توده ها بر علیه ارتجاع، برغم آنکه افراد و شخصیتها میتوانند در مقاطع معینی وزن و نقش بسیار مهمی در روند این مبارزات داشته باشند ولی همانگونه که تجارب تاریخی بی شمار نشان داده است، نابودی فیزیکی و یا درهم شکستن معنوی آنها، هیچگاه به معنای نابودی جنبش توده های زحمتکش نیست. چرا که قدرت و پتانسیل این جنبشها نه ناشی از وجود افراد بلکه برخاسته از شرایط عینی زندگی توده های زحمتکشی است که برای تغییر آن شرایط به پا خاسته و کمر به مقاومت و مبارزه بر علیه حافظان آن نظم ارتجاعی بسته اند. مرتجعین دستگیری عبدالله اوجلان را یک پیروزی بزرگ و نمایانگر خاتمه کار Pkk و جنبش مقاومت خلق کرد ترکیه جا میزنند. اما همین ادعا بخوبی نشان میدهد که این نه عبدالله اوجلان بلکه توده های ازجان گذشته خلق کرد هستند که عامل اصلی ترس و وحشت مرگبار حکومت ترکیه میباشند. در نتیجه چنین واقعیتی است که مرتجعین در پس تصاویر ساخته شده از "شکست" رهبر Pkk در تلویزیون و سازمان دادن تبلیغات مسموم حول دستگیری او میکوشند تا به طرز حساس شده به تضعیف روحی - روانی و سیاسی توده های مبارز خلق کرد بپردازند و در همان حال با عوامفریبی تمام قدرت نظام خود را جاودانی و شکست ناپذیر جلوه دهند. سرکوب جنبش خلق کرد و حاکم کردن

خود قرار داده است. در تداوم روند فوق است که ما شاهدیم بالاخره در اثر فشارهای روزمره دولت ترکیه و اعمال نفوذ دائم دولتهای آمریکا و اسرائیل بر دول منطقه، رهبر Pkk آواره و در بدر کشورهای مختلف گشت و سرانجام در یک پروسه و در جریان توطئه مشترک دولتها و سازمانهای جاسوسی آمریکا، روسیه، اسرائیل، یونان، ایتالیا، کنیا و... ربوده و تحویل دولت ترکیه گشت. و بلافاصله دولت ترکیه با تحویل گرفتن اوجلان و سوار کردن او در یک هواپیما به قدرت نمایی دست یازیده و در مورد عملیات ساواک خود در دستگیری اوجلان به طور مسخره ای به افسانه سرایی پرداختند. در نتیجه برای مرتجعین حاکم بر ترکیه و همپالگی هایشان اهمیت دستگیری اوجلان و بویژه بارسیاسی ناشی از آن به هیچوجه به موفقیت در دستگیری یک شخص و از آن بالاتر موقعیت او به عنوان رهبر حزب کارگران کرد ترکیه محدود نمیگردد. دستگاه تبلیغاتی دولت ترکیه و اربابانش درصددند تا از دستگیری و تلاش برای درهم شکستن و تحقیر (۲) اوجلان به عنوان حربه ای برای تضعیف سیاسی روانی توده ها و در نتیجه ضربه زدن به جنبش انقلابی توده های به پا خاسته و مبارز خلق کرد ترکیه بهره جویند. و سیاست تضعیف سیاسی - نظامی آن را شدت بخشند. بیهوده نیست که همزمان با دستگیری رهبر Pkk و تبلیغات کر کننده حول آن، حمله نظامی وحشیانه ای به کردستان ترکیه و شمال عراق آغاز شده و مقارن با آن دولت ترکیه برای ترغیب نیروهای Pkk به تسلیم و رها کردن سلاح فرمان عفو عمومی صادر کرد. درست به دلیل آگاهی به چنین اهداف ضدانقلابی ای است که نیروهای مبارز باید با تمام قوا به محکوم کردن دولت ترکیه و اقدام تروریستی آنها بر علیه Pkk پرداخته و صرفنظر از سیاستهای کنونی Pkk و تحولات آتی شخص اوجلان در اسارت، از مبارزه حق طلبانه و دمکراتیک توده های ستمدیده کردستان در ترکیه برای رسیدن به آزادی و حق تعیین سرنوشت دفاع نمایند. امپریالیستها و مرتجعین و به طور مشخص دولت آمریکا و همپالگهایش که از هیچ تلاشی برای تحکیم رژیم سرکوبگر ترکیه و پیگیری منافع و سلطه خود در ترکیه خودداری نمی ورزند کوشیده اند تا دستگیری رهبر Pkk و بویژه شیوه آن را نشانگر قدرت و پیروزی طبقات حاکم و نشانه ثبات نظم ضد خلقی آنان جلوه دهند. آنها تلاش کرده اند تا آدم ربایی وقیحانه خود را به حساب مبارزه با "تروریسم" گذارده و یک جنگ تبلیغاتی -

با اینحال در بستر بحران امپریالیستی ای که در طول سالها تمام عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نظام حاکم بر ترکیه و رژیم سرکوبگر آنرا فرا گرفته، وجود Pkk و مهمتر از آن وجود یک جنبش توده ای نسبتا قوی و پر توان در میان توده های مبارز خلق کرد به مانعی در جهت اعمال سلطه مطلق دیکتاتوری حاکم بر ترکیه و سلطه امپریالیسم در این منطقه تبدیل شده است. در نتیجه دولت سرکوبگر ترکیه برای اعمال سلطه ظالمانه خویش و سرکوب جنبش انقلابی و مقاومت توده ها سالهاست که جنگی خونین را در کردستان به توده های خلق کرد تحمیل نموده است. جنگی که از یک سو حیات توده های ستمدیده کردستان را به ویرانی کشانده و از سوی دیگر با جنایات سیستماتیک ارتش سرکوبگر ترکیه در آن، در طول بیش از دو دهه قریب به ۳۰ هزار کشته و میلیاردها دلار هزینه برای دولت ترکیه برجای نهاده است. در جریان این جنگ ضد خلقی، امپریالیستها و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا با تمامی توان به تقویت سیاسی - نظامی دولت دست نشانده خود در ترکیه بر علیه جنبش انقلابی خلق کرد پرداخته و با اعزام مستشاران نظامی، صدور سیل سلاحهای مرگبار و حمایتهای گسترده سیاسی از دولت تبهکار ترکیه کوشیده اند تا سیاست قلع و قمع ددمنشانه مخالفین و نابودی سازمانهای مسلح در کردستان را به پیش برده و نهایتا تلاش ورزند تا با تعقیب و عملی کردن سیاست سرکوب کامل جنبش مقاومت خلق کرد، نظم و امنیت مورد دلخواه خود در این "کانون بحران" را به قیمت کشتار سیعانه توده های بیگناه برقرار سازند. در چارچوب پیشبرد چنین منافع و سیاستهایی است که ما شاهدیم در سالهای اخیر دولت ترکیه و اربابان بین المللی اش سازماندهی یک هجوم مرگبار و گسترده به جنبش خلق کرد و سازمانهای مسلح در کردستان ترکیه را بیش از پیش در دستور کار خود قرار داده اند. و ما می بینیم که چگونه ارتش جنایتکار ترکیه با استفاده از تمامی امکانات و تجهیزات مرگباری که آمریکا و دول اروپایی در اختیار آن قرار داده اند و با بهره گیری از یاری مرتجعین محلی در ترکیه و حتی همیاری گردانندگان فاسد باصطلاح حکومت کرد در شمال عراق، وحشیانه ترین لشکرکشیها را به حیات و هستی مردم مبارز و تحت ستم در روستاهای کردستان ترکیه و فراتر از آن به شمال عراق سازمان داده و با تمام قوا درهم شکستن مقاومت توده های مردم و مقاومت نظامی Pkk و سایر نیروهای مخالف را هدف



می‌بینیم جریانانات نامبرده که تنها به حفظ "قدرت" دلخوش کرده‌اند، سریعاً خود را در موقعیتی قرار میدهند که برای کسب رضایت قدرتهای سرکوبگر و مرتجعین بین المللی در جهت حفظ آن قدرت به بازی در بساط آنها و بند و بست با ارتجاع پرداخته و منافع انقلابی خلق کرد را قربانی منافع و مطامع غارتگرانه بورژوازی می‌نمایند. و به جایی میرسند که به طور مستقیم و غیرمستقیم حتی در توطئه های امپریالیستی بر علیه خلق کرد شرکت میکنند.

با توجه به تمام واقعیات فوق باید تاکید نمود که توطئه ربودن رهبر Pkk توسط دولت ترکیه و اربابان بین المللی اش اساساً در چهارچوب اهداف ضدانقلابی امپریالیسم و کارگزارانش در ترکیه قابل بررسی بوده و به منظور تشدید سرکوب و تضعیف جنبش انقلابی توده های خلق کرد در این کشور صورت پذیرفته است. از سوی دیگر گرچه مرتجعین با افتخار به سازماندهی این توطئه از یک "پیروزی بزرگ" سخن میگویند، اما در حقیقت امر و از نظر توده های آگاه و افکار عمومی مترقی در جهان، این آدم ربایی نشانگر ضعف و هراس آنها از جنبش مسلحانه خلق کرد بوده و داغ ننگ دیگری بر پیشانی امپریالیسم و سگان زنجیریش در منطقه میباشد. به این ترتیب در حالیکه بوقهای تبلیغاتی ارتجاع در همه جا از دستگیری رهبر Pkk اظهار شادمانی کرده و برای "پیروزی" حکومت سرکوبگر ترکیه کف میزنند، مقاومت توده های مبارز خلق کرد در همه جا بر علیه مرتجعین و بویژه رژیم ضد خلقی ترکیه دامنه یافته است. به شکلی که تاکنون بویژه در داخل ترکیه روزی نیست که ما شاهد اعتراضات مردمی و حرکات قهرآمیز توده های مبارز بر علیه رژیم سرکوبگر ترکیه نباشیم. امری که به نوبه خود مهر شکست را بر خیالبافی های کارگزاران امپریالیسم و مرتجعین میکوبد که می‌پندارند با دستگیری رهبر Pkk کار جنبش خلق کرد نیز به اتمام رسیده است.

حقیقت این است که تا زمانی که سلطه ننگین امپریالیستی در ترکیه پابرجاست، تا زمانی که خلق کرد از ستم ملی وحشتناک ناشی از تداوم این سلطه شوم رنج میبرد، تا زمانی که توده های مردم کرد با قوه قهر ضدانقلابی از بدیهی ترین حقوق دمکراتیک و انسانی خود محروم هستند، آتش مبارزات عادلانه این خلق نیز بر علیه مسببان و حافظان این اوضاع

در کنیا و تحویل به جانان حاکم بر ترکیه به فرجام رسید در شرایطی اتفاق افتاد که در مجاورت سوریه و در کردستان عراق سالهاست که تشکیلاتی زیر نام "حکومت کرد" بر منطقه حکمفرمایی میکند. در جریان رویدادهای مربوط به دستگیری اوجلان روشد که هیچکدام از احزاب حاکم در کردستان عراق (اتحادیه میهنی کردستان و قیاده موقت) نیز حاضر به پناه دادن به این "رهبر کرد" نشده و با وقاحت تمام این عمل ضد انسانی خویش را تحت نام "منافع مردم کردستان عراق" توجیه کردند. در این تردیدی نیست که گردانندگان سازشکار این باصطلاح حکومت، با نپذیرفتن اوجلان آشکارا به سهم خود بطور غیرمستقیم مرتجعین را در دستگیری او یاری رسانده و در توطئه ضدانقلابی بر علیه خلق کرد ترکیه و به نفع سرکوبگران این خلق نقش آفرینی نموده اند. واقعیت فوق بار دیگر بر این تجربه سترگ مبارزاتی در جنبش خلق کرد مهر تاکید میزند که مساله ملی و حق تعیین سرنوشت برای خلقها و منجمله خلق ستمدیده کرد اساساً در رابطه تنگاتنگ با مبارزه طبقاتی قابل فهم است. در نتیجه یکی از معیارهای سنجش نیروهای مختلفی که در این جنبش با پرچم دفاع از حقوق خلق کرد حرکت کرده و ادعای رهبری جنبش خلق کرد را میکنند بررسی پراتیک و مواضعی است که این احزاب بر پایه ماهیت طبقاتی خویش در رابطه با تحولات این جنبش اتخاذ مینمایند. بر این اساس است که میتوان درک کرد که ادعاهای مبارزه برای حقوق خلق کرد توسط احزابی که خود را "حکومت کردستان" در عراق میخوانند ولی در همان حال رهبر یک حزب کرد دیگر یعنی Pkk که از سوی دشمنان خلق کرد تحت تعقیب است را به خاک خود راه نمیدهند و به سهم خود امکان دستگیری او و تحقق اهداف ضدانقلابی دشمنان خلق کرد را فراهم میکنند، تا چه حد پوچ و عوامفریبانه است. رویدادهای مربوط به دستگیری رهبر Pkk بر این تجربه تاکید می‌ورزد که احزاب و جریانات "کردی" و اصولاً هر جریانی که با پیروی از برنامه های غیرانقلابی و بورژوازی در مورد مساله کرد، یعنی برنامه هایی که به هر شکل مبارزه برای حل ستم ملی در کشورهای تحت سلطه (نظیر ایران و عراق و ترکیه و سوریه) را از مبارزه برای نابودی سلطه امپریالیستی بمثابه عامل اصلی این ستم جدا میکنند، نمیتوانند مدافع حقوق دمکراتیک این خلق باشند. و به هیچوجه تعجب برانگیز نیست وقتی که ما

روحیه یاس و تسلیم بر مبارزین، آن هدف ضدانقلابی است که دولت سرکوبگر ترکیه و اربابان بین المللی اش در کارزار تبلیغاتی خود حول مساله دستگیری اوجلان تعقیب نموده و با توسل به آن از خاتمه کار جنبش انقلابی خلق کرد و "پیروزی" خود سخن میرانند. آنهم در شرایطی که نفرت بی حد و حصر توده های خلق کرد از صاحبان قدرت و مقاومت بی‌امان آنان بر علیه نظام دیکتاتوری در ترکیه بیش از هر زمان دیگری به آتش مبارزه دامن زده و به بحران در صفوف مرتجعین وسعت بخشیده و ضعف و بی‌آیندگی آنها را برجسته کرده است. از طرف دیگر ربودن رهبر Pkk با همیاری مرتجعین بین المللی - آنهم در شرایطی که ظاهراً او در حمایت سفارت یونان در کنیا قرار داشت - طشت رسوایی دول باصطلاح مدافع دمکراسی و حقوق بشر را یکبار دیگر از بام بر زمین افکند و نشان داد که تمامی شعارهای دهان پرکن آنها، در واقع پوششی برای کتمان این حقیقت هستند که توطئه جزء جدایی‌ناپذیر سیاستها و حیات ستمگرانه بورژوازی در تمام دنیا است. مرتجعین برای موجه جلوه دادن توطئه پردازی خود در رابطه با دستگیری عبدالله اوجلان، نخست مبارزه عادلانه و آزادبخش خلق کرد بر علیه امپریالیسم را مترادف با "تروریسم" میسازند و سپس با ادعای دفاع از "دمکراسی" از اعمال هیچگونه جنایتی نظیر دستگیری و شکنجه و کشت و کشتار و سرکوب و به خاک و خون کشیدن آن مبارزات دریغ نمی‌ورزند. برملاشدن دوباره این حقیقت در جریان آدم ربایی اخیر، موجبات یک آبروریزی سیاسی و رسوایی بین المللی جدید را در افکار عمومی مترقی و مبارز برای تمامی مرتجعین و دستگاههای تبلیغاتی آنان فراهم نموده و باعث شده که به موازات موج حرکتهای اعتراضی مردم کرد در اروپا و اشغال چندین سفارتخانه، آنها نیز به تکاپو افتاده و در هراس از انتقام مبارزین، به تدابیر نیرنگ آمیز مختلفی دست بزنند. اخراج و استعفای چند وزیر کابینه یونان و کنیا که به خاطر نقش این دولتها در توطئه ربودن اوجلان توسط افکار عمومی به شدت زیر فشار قرار گرفته بودند انعکاسی از این واقعیت بوده و میباشد.

جدا از اهداف ضدانقلابی ای که دولت ترکیه و اربابانش از دستگیری رهبر Pkk دنبال میکنند، این رویداد از یک زاویه مهم دیگر قابل تعمق و بررسی است. آوارگی رهبر Pkk که با اخراج او از سوریه آغاز و با دستگیری او

و ادعای تامین منافع تمام توده های خلق کرد در چهار کشور منطقه تا چه حد جدی و صادق است .

۲ - البته رفتار دولت ترکیه در این زمینه منحصر به فرد نیست . پخش حساب شده تصاویری از چهره "درمانده" رهبر Pkk که در میان انبوه پرچمهای دولت ترکیه - یعنی سمبل باصطلاح اقتدار کار به دستان حکومت - محاصره شده انسان را بی اختیار به یاد اقدام مشابه رژیم سرکوبگر پرو در زمان دستگیری آیل گوسمان رهبر "راه درخشان" می اندازد. مقامات پرویی با دستگیری آیل گوسمان او را در قفس انداخته و این تصویر تحقیر کننده را مرتباً در اکران عمومی نمایش میدادند. بدون شک مرتجعین از چنین اقداماتی قبل از هر چیز تضعیف روحیه مبارزاتی انقلابیون و توده های مبارز را تعقیب کرده و میکوشند تا "قدر قدرتی" خود را به ذهن توده ها القاء کنند.

در حالیکه توده های ستمدیده کرد در ایران ، تظاهراتی که در محکومیت دستگیری رهبر Pkk در ارومیه ، سنندج ، مهاباد و کامیاران و..... برپا شده بود را به یک جنبش اعتراضی بر علیه دیکتاتوری جمهوری اسلامی بدل کردند، و در حالیکه پاسداران ضد خلقی حکومت ، توده های معترض و بی دفاع را وحشیانه به گلوله بستند، رهبری Pkk با انتشار اطلاعاتی بیشرمانه با رژیم جمهوری اسلامی همصدا شده و اعتراضات مردمی فوق را زیر کانه تقبیح کرده و به طرز رقت آوری توده های دلاور و به پا خاسته را غیر مستقیم عامل "صهیونیسم و امپریالیسم و کمالیسم" نامید.

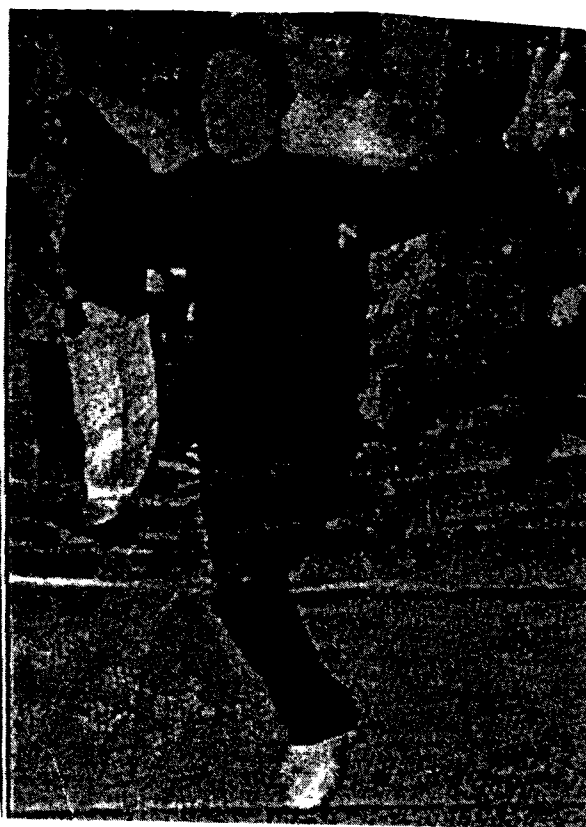
این موضع گیری ضد انقلابی نشان میدهد که اولاً رهبری Pkk برای بدست آوردن رضایت سران ضد خلقی جمهوری اسلامی، این دشمنان قسم خورده خلق کرد تا به چه حد سقوط کرده است و مهمتر از آن موید این واقعیت است که Pkk در سردادن شعار های دهان پر کنی نظیر آرمان تشکیل "کردستان بزرگ"

فرو نخواهد نشست و همانگونه که تاریخ ثابت کرده است هیچ توطئه ضد خلقی ای - هر قدر هم ننگین و مهیب - قادر نخواهد بود جلوی سیل سهمناک مبارزات عادلانه مردم کردستان برای درهم شکستن نظام دیکتاتوری حاکم و نیل به حقوق عادلانه آنها را سد سازد.

ع - شفق

## پاورقی ها:

۱ - انعکاس این حقیقت را میتوان از جمله در موضع ارتجاعی اخیر این جریان نسبت به شورشهای توده ای در شهرهای کردستان ایران بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی به طور واضح مشاهده کرد.



زنده باد خلق رزمنده گره که برای آزادی می جنگد!



## پیام چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت رستاخیزسیاهکل و قیام بهممن!

در تاریخ پرفراز و نشیب جنبش انقلابی در کشورما، بهممن ماه یادآور دو رویداد مبارزاتی است که نقشی فراموش نشدنی در تاریخ معاصر میهن ما برجای گذارده اند؛ رستاخیز سیاهکل (بهممن ۴۹) و قیام شکوهمند توده ها (بهممن ۵۷).

۲۹ سال پیش در نوزدهم بهممن، حمله مسلحانه چریکهای فدایی خلق به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل چون آذرخشی در آسمان سیاه و تیره ایران درخشید و افسانه قدردرتی و شکست ناپذیری رژیم شاه را در چشم توده ها به سخره گرفت.

در شرایط حاکمیت مطلق اختناق، سیاهکل نه یک عملیات نظامی کوچک و متهورانه بلکه انفجار بذر جرات و آگاهی در میان انبوه کهنسال ترس و ناامیدی بود. چریکهای فدایی خلق با سیاهکل نه فقط امکانپذیری مبارزه سیاسی را مورد تاکید قرار دادند بلکه روشنگر این افق مبارزاتی بودند که برای رسیدن به آزادی هیچ راهی جز نابودی قطعی دیکتاتوری امپریالیستی موجود در جریان اعمال قهر انقلابی توسط توده ها وجود ندارد و درست به دلیل بار سیاسی پراهمیت این حرکت بود که رژیم شاه امکانات وسیعی را برای نابودی رزمندگان سیاهکل و خفه کردن پیام آنها بکار گرفت. سیاهکل در خون نشست. اما دیری نگذشت که طنین پیام انقلابی ای که از خروش آن برخاست در فریاد توده های مسلح متجلی شد. توده هایی که برای تصرف سلاح به ارگانهای سرکوب رژیم یورش بردند و با سردادن شعار سرنگونی رژیم شاه، نابودی سلطه امپریالیسم، انحلال ارتش و ساواک و غیره عزم خود را برای دگرگونی بنیادین نظم استثمارگرانه موجود به نمایش گذاشتند.

البته دشمن بیکار ننشسته بود. با مشاهده ظرفیت اعجاب آور جنبش قهرآمیز توده ای، سرمایه داران جهانی که در حفظ سیستم سرمایه داری وابسته در ایران دارای منافع عظیم و گسترده ای میباشند با استراتژی حفظ این نظام، در یک پروسه تدریجی به رفتن شاه و حتی سقوط نظام سلطنتی رضایت دادند. در عوض از طرق مختلف و با یاریگیری جدید دست به فریب توده ها زده و مزدوران جمهوری اسلامی را که به دروغ خود رامدافع و رهبر جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک توده ها مینامیدند براریکه قدرت نشانندند. شاه رفت اما نظام بورژوازی وابسته و مناسبات استثمارگرانه امپریالیستی برجای ماند و ارتجاع این بار در هیأت رژیم جمهوری اسلامی که خود را محصول قیام توده ها جا میزد ظاهر شد.

حکومت ضدانقلابی جدید با حفظ و بازسازی ارتش و ساواک و افزودن ضمانت سرکوبگر جدید نظیر سپاه پاسداران و غیره هجوم به توده ها به منظور انهدام نهادهای مبارزاتی خود جوش آنان را سازمان داد و با به راه انداختن حمام خون در سراسر کشور به بازسازی و تحکیم نظام ضربه خورده سرمایه داری در ایران پرداخت.

اکنون قریب به دو دهه از حاکمیت سراسر جنایت و سرکوب رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی میگذرد. گرچه در طول این ۲۰ سال، حکومت جمهوری اسلامی کوشیده است با دست یازیدن به هر جنایتی سکوت قبرستان را بر جامعه ما حکمفرما سازد اما به گواهی مبارزات پرفراز و نشیب کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم جامعه هرگز در رسیدن به مقصود ضدانقلابی خویش موفق نبوده است.

امروز نیز در حالی که هنوز چند صباحی از آرایش چهره جنایتکار رژیم توسط دولت خاتمی با شعارهای فریبنده "جامعه مدنی"، "قانون گرایی" و غیره نگذشته است مزدوران حکومت موجی از قتل و ترور نویسندگان، روشنفکران و بطور کلی مخالفین را به راه انداخته و طی هفته های اخیر تعدادی از افراد مبارز و مخالف را از دم تیغ گذرانده اند.

ترورهای سیستماتیک و شدت قساوت و بیرحمی که دیکتاتوری حاکم در ارتکاب به این جنایات از خود نشان داده، بطور برجسته بیانگر ترس و وحشت رژیم از گسترش مبارزات توده ها در شرایط اقتصادی - اجتماعی وخیمی است که جامعه ایران هم اکنون با آن مواجه است.

حقیقت این است که با توجه به وابستگی نظام سرمایه داری ایران به امپریالیسم، هرچه بحرانهای علاج ناپذیر سیستم جهانی سرمایه داری عمیق تر و گسترده تر میگردد، جامعه ایران با سرعت بیشتری در باطن نابسامانیهای اقتصادی فرورفته و در آن دست و پا میزند. بخصوص در سالهای اخیر با سقوط چشمگیر بهای نفت در بازارهای جهانی، ضربات جدی بر اقتصاد اساسا تک محصولی بیمار و بحران زده ایران وارد آمده و باعث پیامدهایی نظیر بالا رفتن تورم، تعطیلی یا نیمه تعطیلی واحدهای صنعتی بدلیل کمبود یا فقدان مواد اولیه و غیره گشته است. شکی نیست که کارگران و زحمتکشان ما که در حال حاضر نیز دو سوم آنها مطابق آمار

رسی زیر "خط فقر" زندگی میکنند، اولین کسانی هستند که بار بحران اقتصادی کنونی روی دوش آنها سرشکن میشود. تنها کافی است به مساله ماهها تعویق در پرداخت دستمزد کارگران در بسیاری از کارخانجات اشاره کنیم که به معنای گرسنگی روزافزون و خانه خراب شدن هرچه بیشتر آنهاست.

شرایط وخیم اقتصادی، اثرات مخرب خود را بطور کلی بر زندگی همه اقشار و طبقات جامعه به جای گذاشته است. وقتی به چنین اوضاعی فشارهای سهمناک سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را هم بیافزاییم، آنگاه این واقعیت هرچه عیان تر میگردد که چگونه علیرغم شرایط اختناق و سرکوب و برغم همه توهم پراکنی ها و وعده و وعیدهای این یا آن جناح حکومت، هر روز مبارزه جدیدی در صحن جامعه شکل میگیرد. سازماندهی صدها اعتصاب کوچک و بزرگ در ماههای اخیر توسط کارگران که برخی از آنها به بستن جاده ها و مقابله با ارگانهای سرکوب انجامیده، رشد مبارزات و مقاومتهای دانشجویان، اعتراضات وسیع روشنفکران و دهها حرکت اعتراضی توده ها در اقصی نقاط ایران نمایانگر فضای ملتهب جامعه میباشند.

مسئله در مقابل چنین اوضاعی رژیم ضدخلفی در فکر چاره جویی است و چاره ای که در حال حاضر اندیشیده و بدان توسل میجوید هجوم به روشنفکران و نویسندگان و قلع و قمع مخالفین در شکل ترورهای سیستماتیک میباشد. هدف رژیم از ارتکاب به این جنایات ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه و از این طریق جلوگیری از گسترده شدن به قول خودشان "آشوبهای اجتماعی" است. آنها به این واقعیت کاملا واقفند که در سالهای اخیر به موازات رشد بحرانهای اقتصادی - اجتماعی، توده های مقاوم ما روحیه تعرضی هرچه ارتقاء یافته تر و جدیدی برعلیه حاکمیت وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی از خود بروز داده اند. وحال که ورشکستگی شعارهای فریبنده خاتمی و دیگر تهیدات برای آرام نگه داشتن توده های به جان آمده از مظالم جمهوری اسلامی آشکار گشته، با دشنه های خون آلود باصطلاح "سربازان گمنام امام زمان" به میدان آمده اند.

روند رویدادهای جاری، اما، موید آنست که قتلهای فجیع اخیر به رغم تمامی قساوتی که در آن ها اعمال شد به جای حاکم کردن روحیه ترس و انزوا، فریادهای مرگ بر استبداد و مرگ بر ارتجاع را در جامعه طنین انداز کرده و در عین حال با توجه به آگاهی توده های مبارز به توطئه رژیم و افشای دستان خون آلود جمهوری اسلامی در پس این جنایات، رسوایی هرچه بیشتری در سطح جامعه و در افکار عمومی جهانیان نصیب رژیم جمهوری اسلامی گشته است.

مردم مبارز ایران!

امروز پس از گذشت ۲۰ سال از حاکمیت ننگین رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که ایران را به جهنمی بزرگ برای توده های در بند ما تبدیل کرده، شاهد نشانه های بارزی از رشد و گسترش مبارزات توده ای با روحیه تعرضی در میان مردم مبارز و انقلابی هستیم. این واقعیت وظیفه بزرگی بر دوش همه نیروهای مبارز و انقلابی قرار میدهد که با همه قوا ضمن پشتیبانی از مبارزات توده ها در ایران، مبارزات خود را برعلیه جمهوری اسلامی هرچه بیشتر تشدید نمایند. جمهوری اسلامی امروز بیش از هر وقت دیگری میکوشد با دغلکاری و اقدام به مانورهای سیاسی گوناگون، مثلا با جناح و جناح بازی و یا با قربانی کردن ساواکی های چندی از سازمان اطلاعات و امنیت خود، کلیت سیستم کنونی را از آماج خشم توده ها خارج کند. باید با اتحاد عمل های هرچه گسترده تری به مقابله با ترفندهای گوناگون جمهوری اسلامی از فریب گرفته تا سرکوب، بپاخیزیم و اجازه ندهیم که رژیم با از بین بردن روحیه جدید مبارزاتی در مردم، سلطه خود را به مدت طولانی تری تحمیل و توده های مبارز را به عقب راند.

چریکهای فدایی خلق ایران در سالروز رستاخیز سیاهکل و قیام شکوهمند بهمن از همه مبارزین راه آزادی میخواهند هرچه پر خروش تر و در صفوفی هرچه متحدتر تمامی انرژی و توان مبارزاتی خود را در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی با همه جناحها و دارو دسته هایش بکار گیرند. بکوشیم با تداوم راه شهدای سیاهکل و جانبختگان قیام بهمن، آرمان سترگ آنان را برای پایه ریزی جامعه ای آزاد و انسانی هرچه بیشتر پاس داریم.

دروغ به تمامی شهدای به خون خفته قیام بهمن و رستاخیزسیاهکل!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

## بحران رژیم، جنگ جناحها و دیدگاهها

(سومین و آخرین قسمت)

صحیح تر جناح پناهی اصول و پرنسیب آنان را میسازد زیرا خود از اصول و پرنسیب مبارزاتی تهی اند. روزی سلامت امام را میخوانند و به باصطلاح لیبرالها می‌تازند، روز دیگر سردار چاپندگی را امیر کبیر ایران میخوانند و امروز سیدخندان را بمثابه مصدق اسلامی و اسلام گرای ملی جا میزنند، وقتی هم که از این امام زاده ها معجزه ای بخواست، سکوت اختیار میکنند، در انتظار شکاف دیگری در بالا میمانند تا کاریکاتور دیگری را علم کنند. اینان حتی در سطح برخی از توده های هوادار این دیدگاه هم نیستند، اگر چنین توده هایی با این منطق حرکت میکنند که از این ستون به آن ستون فرج است و از هر شکاف و تنشی در بالا انتظار یک تنفس حداقل کوتاه را دارند، که طبعاً ناشی از فشار و سرکوب شدیدی است که تحمل کرده اند و میکنند، دیگر این خواست را با توجهات نظری نمیپوشانند. ادعای دفاع از این یا آن جناح را ندارند و اساساً خواستار آنهم نیستند. فشار بیش از حد، منطق حسی و کسب نتایج ملموس راهنمای آنان است. اگر این بخش از توده ها میدانند که دست یابی به جزیی ترین تغییرات اصلاحی و تدریجی نیز نیاز به اقدام و تشکل دارد و یا نمیتوانند بدان دست بزنند، اما استحاله چپان آگاهانه از طرح چنین مسایلی گریزانند. به اعلامیه ها و نشریات آنان نگاهی بیندازید پراست از درخواست و تمنا از اسلام گرایی مستقل یا مجیزگویی و تمجیدهای مسخره و یا پند و اندرز و رهنمود به آن، که حال آدمی را به هم میزند. اینان از طرح ابتدایی ترین مسایل مبارزاتی حتی برای همین اصلاحات تدریجی و

اگر ابلهانه نباشد کودنی محض است که عدم آگاهی یا کمبود شناخت را به آنان منتسب کنیم. اما در مورد توده هایی که از دیدگاه خاصی دفاع میکنند، قضیه فرق میکند و مساله بگونه ای دیگر مطرح است. اینان که عمدتاً با شناخت حسی و تجربیات روزمره سروکار دارند میتوانند به نام درخواستهای آئی یا همان منافع روزمره یا به دلیل افق محدود نگرش به دیدگاهی انحرافی درغلطتند، پس کوشش در تغییر آگاهی و شناخت آنان و تبیین درست مساله میتواند لازم و ضروری گردد. اتفاقاً چنین کوششی برای طرح و توضیح درست مورد جاری یعنی مساله درگیری و جنگ قدرت جناحهای رژیم و تبلیغ و ترویج آن در کوران حوادث سیاسی روزمره بمثابه یکی از وظایف نیروهای انقلابی و دمکرات برجسته میگردد. و در همین جاست که ضرورت تفکیک این دیدگاهها نمایان میشود تا سره از ناسره، درست از نادرست تمیز و تشخیص داده شوند، تا مواضع انحرافی و اصولی در تقابل قرار گیرند.

### ۱- دیدگاه استحاله

این دیدگاه به تغییرات و اصلاحات تدریجی دلبسته است، آنهم تغییراتی که باید از بالا یعنی از طرف صاحبان زر و زور و قدرت صورت گیرد. مدافعین این دیدگاه اساساً رو به بالا دارند. آنان را با مبارزات مردم کاری نیست و از بحران فراگیری که رژیم را در بر گرفته است، فقط بحران در بالا - در حاکمیت - دریچه نگرش آنان است و از این دریچه است که انتظار کرامت و رحمت دارند. جناح بازی یا

در برخورد با مساله درگیری و جنگ قدرت جناحهای رژیم، درنمایی کلی و در خطوط عمده آن، دیدگاههایی مطرح اند و هر کدام از این بینشها به نسبتی در بین توده های مردم، نیروهای سیاسی و درین هنرمندان و نویسندگان مدافعین خود را دارند. چه آنانی که (در بین نیروهای سیاسی) به تبیین و تئوریزه کردن آن میپردازند و چه آنهایی که در بین هنرمندان و نویسندگان - با بیان ادبی - هنری و گاهگاه آشکارا و بی پیرایه اظهار نظر میکنند و چه توده هایی که به شیوه و زبان خود به توضیح مساله میپردازند، در واقع به دفاع از یکی از این دیدگاهها مشغولند و یا یکی از این بینشها را ارائه میدهند. بی شک این ارائه و دفاع بیانگر موضع آنها در قبال مساله جاری است. این مواضع خواه ناخواه به نحوه نگرش و منافع طبقاتی - اجتماعی آنان بستگی دارد و گره خورده است. بدون تردید شناخت و آگاهی (در رابطه با توده ها) نقش مهمی در اتخاذ این یا آن موضع و یا بینش آنان بازی میکند و عدم توجه به آن اشتباه بزرگی است. اما این اشتباهی فاحش است اگر چگونگی عملکرد آن را در بین هر سه گروه نامبرده یکسان بپنداریم. در دسته اول و دوم یعنی نیروهای سیاسی و هنرمندان این یا موضع گیری در تبیین مساله عمدتاً نظری بوده و با بینش خاصی همراه است که الزاماً با عدم شناخت یا کمبود آگاهی مربوط نمیشود. و لاجرم کوشش در تغییر شناخت یا آگاهی آنان به منزله آب در هاون کوبیدن است.

اینان بنا بر مواضع طبقاتی و منافعشان آگاهانه این یا آن دیدگاه را اتخاذ و تبلیغ میکنند - این

جزیی بدین دلیل گریزان اند که نمیخواهند و میترسند که مبارزات توده ها شعله ور شود و زیانه کشد، زیرا نمیخواهند که جناح مصلح<sup>۱</sup> رم کند و بترسد و خود را به جناح محافظه کار<sup>۲</sup> بچسباند و نزدیک کند، انگار نه انگار که اینها جناحهای یک رژیم اند و طبعاً بهم چسبیده و نزدیک اند.

استحاله چنان نه تنها به بررسی مستقیم حکومتی و چگونگی پیدایش و رشد جناحها، نقش و عملکرد آنها نمیپردازند، بلکه همواره به یک شخص تکیه میکنند و همه چیز را در آن خلاصه میکنند. حتی در همین محدوده هم از بررسی پروسه عملکرد آن شخص آگاهانه سرباز میزنند و آن را لاپوشانی میکنند زیرا چنین منطق نگرشی گریبان خودشان را خواهد گرفت. زیرا بررسی پروسه عملکرد نیروهای معلوم الحال مدافع این دیدگاه امری نیست که خوشایندشان باشد. یادآوری خیانت به مبارزات توده ها و ضربه های کاری زده شده زهری است به کام آنان. اینان نمیخواهند به این بپردازند که کارنامه خاتمی جدا از کارنامه رژیم نیست، چگونه شخصی که مسئول ستاد تبلیغات جنگ بوده است و نوجوانان را دسته دسته روانه میدان های مین کرده است حال مدافع جوانان شده است و چرا؟ کسی که بعنوان عضوی از شورای انقلاب فرهنگی در سرکوب و ایجاد خفقان در دانشگاهها سهم است حال مدافع تسامح و تساهل<sup>۳</sup> شده و دانشجویان را با لبخند همراهی میکند و چرا؟ فردی که وزیر ارشاد بوده است و نقش گویلز رژیم را ایفا کرده است چگونه امروز از سانسور محدود حرف میزند و چرا؟ و بسیاری چراهای دیگر.

استحاله چنان حتی به اصول و پرنسیب های اصلاح طلبی یا همان تحول تدریجی هم مجهز نیستند. اینان همین قدمها را در همدوشی و همراهی با مردم برنمیدارند، به بسیج و تشکل یابی توده ها دلمشغولی ندارند. آنان انتظار معجزات و کرامات را در بین توده ها تبلیغ میکنند. آنان نه تنها ذره ای آگاهی توده ها را به پله بالاتری رهنمون نمیشوند بلکه خاک به چشم توده ها میپاشند. اینان در کنار یک جناح از رژیم سنگر گرفته اند،

برایش هورا میکشند. نسخه میپردازند، یا نیرو بسیج میکنند و به مشاطه گری میپردازند. اینان کار را به جایی رسانده اند که خاتمی را پرومته<sup>۴</sup> و حرکت جناحی از رژیم را انقلاب دوم و غیره میخوانند. بدین ترتیب و به همین دلایل اینان آفتابه کش آخوندهایی اند که جناحی از رژیم را تشکیل میدهند. رژیمی که بیست سال تمام تسمه از کرده کارگران، زحمتکشان، زنان، دانشجویان و کارمندان، خلقها و اقلیت های مذهبی کشیده است. اینان جایگاه واقعی خود را بار دیگر یافته اند. نه در کنار مردم بلکه در خدمت رژیم اند. نقش مبارکی<sup>۵</sup> که همواره نیروها و شخصیت های استحاله طلب بازی کرده اند. اینان هضم و پیشبرد سیاستهای رژیمی که هرخواست واقعا دمکراتیک در تقابل آشکار با موجودیت اش قرار دارد را برای توده ها سهل و آسان میسازند. به یاد آورید نقشی که مثلا همین فرورها (که امروز بناحق و به شیوه ای وحشیانه بدست رژیم کشته شده اند) در کنار بازرگان و دیگران در خدمت همین رژیم ایفا کردند. به یاد آورید که چگونه در زمانی که وزیر کار بود در فروخواباندن اعتصاب کارکنان و رفتگران اصفهان نقش سالوسانه ایفا نمود. و تازه وقتی هم که مورد سوال واقع میشوند به ماست مالی قضیه میپردازند و به زیر عبای خمینی خزیدن را اینگونه توجیه میکنند که: ما در آن شرایط قدرت تفکر نداشتیم و نمیتوانستیم جور دیگری فکر کنیم - پروانه فرور در یکی از مصاحبه های به جامانده<sup>۶</sup>. در حالیکه در همان سال ۵۸ حداقل جریان چریکهای فدایی خلق در مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی اعلام کردند که این رژیم وابسته، ضدانقلابی و ارتجاعی است هرگونه همراهی با آن، ضدامپریالیست خواندن و از جناحی پشتیبانی کردن تقابل با توده هاست. بیاد داریم که بازرگان در مصاحبه ای که از تلویزیون پخش شد با اشاره به این موضع گیری یا لودگی خاص خودش گفت که این خانم چریک دیگر چه میکوید<sup>۷</sup> امام چنین و چنان است و ما چه ها خواهیم کرد. جریانات اصلاح طلب و استحاله چی نیز هورا کشیدند و کف زدند. حال بار دیگر نیز هشدار میدهند که درگیر شدن در جناح بازی و جناح پناهی

نتیجه ای جز همراهی با رژیم دارو جنایت جمهوری اسلامی و رودرروی توده ها قرار گرفتن ندارد. خوشبختانه خواست توده ها بسیار فراتر از آن است که خاتمی و جناحش و استحاله چنان همراهی کننده بتوانند به آن پاسخ دهند. هرخواست دمکراتیک مردم تیرک چادر هر م رژیم را در هم میشکند و همین امر است که همگی دارو دسته های رنگارنگ اما همدوش را به وحشت انداخته است و به چاره جویی واداشته است. گرچه استحاله چنان راه خود را دارند و سودای خود را، اما مبارزات مردم به مثابه آن سیلی است که امکان لایروبی طویله اوژیاس را هرچه بیشتر فراهم خواهد ساخت.

## ۲ - دیدگاه توطئه

از نظر مدافعین این دیدگاه تمامی رخداد ها جنگ زرگری برای فریب مردم است. ستاریوی<sup>۸</sup> از پیش آماده شده است و اصلا با جریان دوم خرداد و انتخاب خاتمی و غیره گویا هیچ اتفاق تازه ای رخ نداده است. مدافعین این نگرش، ناتوانی خویش در تشریح و توضیح علل درگیری جناحی رژیم را با اینگونه احکام و شعارها لاپوشانی میکنند. این دیدگاه نه تنها اعتنایی به واقعیت ندارد بلکه به کتمان و لاپوشانی آن میپردازد. هیچگونه درگیری و جنگ قدرتی را در بالا یعنی در حاکمیت و بدنه رژیم قبول نداشته و به نفی آن میپردازد. گویا آب از آب تکان نخورده است. سطحی نگری را تقدیس میکند. درمانده در توضیح چون و چرایی مساله لادری گری خود را به نمایش میگذارد. از کوشش در وارد شدن به عمق مساله سرباز میزند و همواره به تشابه جناحها تکیه میکند، در حالیکه این اصل مسلمی است که در بررسی و شناخت یک پدیده دیدن تشابه و عمده کردن آن و ندیدن تفاوتها موجود در پدیده به هیچوجه به شناخت درستی منتهی نمیگردد. بدین دلیل اینان نیز ناتوانند که شناخت توده ها را در این رابطه به پله ای بالاتر رهنمون شوند. اگر منصفانه گفته شود، اینان نیز به نوعی دیگر خاک به چشم توده ها میپاشند و چرایی و چگونگی مساله را توضیح

نمیدهند، چشم انداز درستی هم ترسیم نمیکنند. درحد برخی از توده های هوادار این دیدگاه درجا میزنند. و در همان سطح میمانند. اگر چنین توده هایی بنابه عملکرد رژیم و تجربیات خویش از زاویه مقایسه عملکرد جناحهاش رژیم، به حق و درست به این نتیجه میرسند که 'سک زرد برادر شغال است' یا 'آخوندها سرورته یک کریاسند' اما آن نیروهای سیاسی، تشکل ها و برخی از هنرمندان که چنین بینشی را تبیین و تئوریزه میکنند برای خلاصی گریبان خود از یک بررسی درست در چگونگی پیدایش و رشد جناحها و چرایی درگیری آنها به این ضرب المثل ها متوسل میشوند، تا به خیال خود به توضیح مساله پرداخته باشند. نقطه قوت این بینش تنها در نفی کلیت رژیم و جناح های آن است. طبعاً این نفی موضع درستی است اما صرف درستی این موضع دال بر توانایی آنها در تشریح مساله نیست و این نقطه ضعف بزرگ آنهاست نادیده انگاشتن جنگ قدرتی که سرپای رژیم را فرا گرفته است، یا بی اهمیت جلوه دادن آن، ناتوانی در تشریح محتوی و راستای این درگیری که در تمامی عرصه ها، در مطبوعات، در انتخابات، در سازماندهی برای کسب نیرو در پیشبرد سیاستهای جناحی و بالاخره در کسب برتری در اهرمهای قدرت جریان دارد، کمکی به شناخت توده ها، اتخاذ تاکتیک درست، و تبلیغ و ترویج ایده های صحیح نمیکند. اگر استحالته چپان رودر روی توده ها قرار دارند اما مدافعین این دیدگاه در ضمن کنار مردم بودن در سطح توده ها درجا میزنند و کمکی به رشد آگاهی آنها نمیکنند. در افشای نظرات انحرافی و سازشکارانه نیز از ارائه یک سیستم استدلالی ناتوانند و با توضیح مساله از دیدگاهی توطئه گرانه میدان را برای اشاعه نظرات انحرافی باز میگذارند.

### ۳- دیدگاه انقلابی:

کوشش در طرح درست مساله، ارائه یک سیستم تحلیلی برخاسته از واقعیت و تبیین درست چرایی درگیریهای جناحهای رژیم اجزاء متشکله این دیدگاه را میسازند. به علاوه

توضیح رابطه کل و جزء یعنی سیستم حکومتی و جناحها، بحران همه جانبه ای که رژیم را فرا گرفته و شکاف در بالا، وحدت و تضاد جناحها، محتوی و راستای این درگیریها و بالاخره آن نتیجه گیری سیاسی که مبارزات توده ها را صیقل زند، شیوه نگرشی اند که این بینش بدان متکی است. اساس بینش این دیدگاه در قسمت دوم این نوشته توضیح داده شده است، در اینجا به بازگویی برخی خطوط کلی آن اکتفا میشود، قبلاً باید متذکر شد که شرایط بحرانی بعد از قیام بهمن ۵۷، چگونگی روی کار آمدن رژیم وابسته جمهوری اسلامی، لاپوشانی و مخفی کردن رابطه های همه جانبه با امپریالیسم به منظور سرکوب و انحراف جنبش توده ها و نیازهای امپریالیسم پیچیدگی درک و تحلیل مساله را دو چندان کرده است. مع الوصف اگر پوسته ها کنار زده شود میتوان به عمق قضایا وارد شد. میتوان دریافت که: شرایط اقتصادی- اجتماعی و سیاسی جوامع وابسته آن عامل تعیین کننده در شکل گیری و رشد جناح بندی هاست. میتوان دید که تضاد و جنگ جناحی همزاد رژیم بوده است که هر از گاهی اوج میگردد، به شکلی فیصله مییابد و دوباره آشکار میگردد. در سیستم وابسته جناحهای رژیم یعنی بوروکرات ها و غیر بوروکراتها، آنانی که نقش برتر و کلیدی در دولت و حاکمیت دارند و آنانی که خواهان برتری و نقش بیشترند جزئی از سیستم جهانی امپریالیستی اند و عملکردشان در خدمت سوخت و ساز این دستگاه عظیم جهانی است. تضاد منافع، تضاد سیاستها و روشها براساس پیشبرد و منافع گروههای امپریالیستی به منظور دستیابی به سهم بیشتر و قدرت برتر محتوی و بنیاد این درگیریها را تشکیل میدهند. شدت بحرانی که رژیم را فرا گرفته و سطح مبارزات توده ها آن عواملی اند که میدان عمل و اتخاذ سیاست جناحها را حدت بخشیده و مشروط میسازند و بالاخره حفظ نظام و سرکوبی توده ها وحدت و همگرایی آنان را شکل میدهد. با اندکی دقت همه چیز آشکار میشود: مثلاً میبینید که علنی شدن یا مخفی ماندن رابطه با آمریکا به یکی از بحثهای کانونی جناحها تبدیل شده است. از طرفی رهبر و ناطق و دیگران به شدت

از مخفی ماندن کمافی السابق این رابطه علیرغم افتضاح های گوناگون مثل ایران گیت و غیره دفاع میکنند و از طرف دیگر خاتمی و جناحش از ضرورت و منافع آشکار شدن این رابطه سخن میگویند. و اهمیت مساله تا بدانجاست که منتظری که دامادش (مهدی هاشمی) جانش را در رابطه با افشای گوشه ای از این روابط مخفی (دیدار مک فارلین - رفسنجانی و دریافت کیک و کلت) به فرمان امام از دست داده است، اطلاعاتی میدهد که: با آمریکا باید رابطه برقرار کرد. (بخوانید که باید رابطه را آشکار کرد) و میگوید: 'حکم امام همیشگی نیست..... اگر فرضاً حکم خدا هم بود یک حکم موقتی بود و نه دائم' (۱) آیا هماهنگی این تلاشها و بیانات را با تلاشها و رهنمودهای گروههای امپریالیستی به ویژه امریکایی که به دفاع از آشکار شدن یا همچنان مخفی ماندن رابطه ها برخاسته اند، آشکار نیست؟ آیا هماهنگی سیاستهای کنونی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مبنی بر کاهش نقش دولت، خصوصی سازی و کاهش ارزش ریال با تلاشهای جناح سیدخندان و سلفش رفسنجانی نیازی به اثبات دارد؟ اینان چه با تز و نظریات والایی (ولایت فقیهی) و چه با تزها و نظریات جامعه مدنی و به اصطلاح قانون گرایی وارد میدان شوند یک هدف را دنبال میکنند: دفاع از حفظ نظام و سرکوبی و انحراف مبارزات مردم ولی هر کدام به سلیقه و روش خود. این تزها و نظریات فقط پوشش ایدئولوژیک سیاستهای عملی و منافع جناحی است و پاسخی است که هر کدام برای برون رفت از بحرانی که رژیم را فرا گرفته است ارائه میدهند، یکی سرسختانه سرکوب عریان و دفاع از وضع موجود را دنبال میکنند و دیگری با آینده نگری، کاتالیزه کردن و سازماندهی توده های مردم زیر چتر 'خودی' و سرکوب را توأماً بکار میگیرند. یکی میخواهد با توپ و تانک و بسیجی چاره گر باشد و دیگری برای انحراف جنبش مردم کانال میکشد تا به مهار درآورد و اگر امکان نداشت چنگ و دندان درندگی را به کار خواهد بست. میبینید که چگونه ترس از خیزش مردمی آنها را به چاره جویی واداشته است و حفظ نظام دل مشغولی آنهاست. اگر به همین نمونه

امپریالیسم است. این جوهر آن پیامی است که این دیدگاه به کارگران و زحمتکشان و تمامی توده ها میدهد.

یوسف - اسفند ۷۷

### پاورقی‌ها:

۱. چشم آنهایی که رژیم را فقط از زاویه ایدئولوژی اسلامی و فقهاتی تحلیل میکنند روشن! حال جا دارد که اندکی به این حرف منتظری بیان‌دیشند که چگونه خدا و حکمش زیر پای شیطان بزرگ به مسلخ میرود و آنقدر دنبال تضاد ولایت و جمهوریت نگردند که پی‌نخود سیاه گشتن است. زیرا در ماهیت قضیه فرق چندانی بین سیستم های خدا، شاه، میهن و امام، امت، اسلام وجود ندارد.

در دو زمینه بطور وسیع خود را آشکار کرده است: نخست اینکه در سطحی وسیع و عمیق توده های تحت ستم را برعلیه و رودروی رژیم قرار داده است و آتش آنقدر شور شده که خان هم فهمیده است. موسوی اردبیلی میگوید: 'جوانان از ما جدا شده اند، زنان از ما جدا شده اند، احترام روحانیت دارد از دست میرود' و دوم اینکه نه تنها در راس بلکه در بدنه رژیم نیز شکافی عمیق ایجاد شده و این محدود شدن پایگاه اجتماعی انعکاس خود را در تقسیم بندی‌ها با بیان واژه فردی و غیر فردی (که حتی شامل برخی از حامیان و مدافعین دیروزی هم میشود) آشکار کرده است. اما آنچه که علیرغم این واقعیت‌ها بمثابة زلزله ای نوید بخش ویرانی سیستم ستم و سرکوب است، خواستها و نیازهای فرو خورده و سرکوب شده توده ها برای کسب آزادی و دموکراسی است که محرک توانای خیزش مردم است، ولی دستیابی به آزادی و دموکراسی واقعی، تابع تحول دولت و حاکمیت و یا دقیقتر تغییر نظام سیاسی یعنی سرنگونی رژیم و نفی سلطه

ترورهای اخیر (فروهرها، مختاری، پوینده و مجید شریف) نگاه کنیم، کنه مطلب بهتر عریان میشود، زمانیکه ترورهای وحشیانه انجام شده در سطح وسیع نفرت مردم علیه رژیم را دامن زد و همه کس انگشت را به سمت رژیم نشانه گرفتند، آتوق و فقط آن وقت بود که خاتمی به حرف درآمد و خواهان 'پیگیری قانونی' شد تا از یک طرف نفرت توده ها را فرو خواباند و از طرف دیگر از موقعیت بوجود آمده به نفع خود و جناحش سودجویی کند، و بعد هم پیام تهنیت به وزارت اطلاعات و امنیت به منظور تبرئه دستگاه جهنمی سرکوب و کرشمه های پذیرش یا عدم پذیرش استعفای وزیر مربوطه و نتیجه 'پیگیری قانونی' و ماستمالی قضیه معرف حضور همگان است. امام علیرغم هرگونه تلاش و تمهیدی که جناحها و یا دقیقتر کل رژیم بکار میبرد نمیتواند از عملکرد این قانون که پایگاه اجتماعی رژیم های دیکتاتوری و بویژه دیکتاتوری های وابسته هرچه بیشتر محدود و محدودتر میشود جلوگیری کند. این واقعیت

## گرامی باده اول ماه مه روز جهانی کارگر!

چریکهای فدایی خلق ایران در بزرگداشت اول ماه مه برگزار میکنند:

جمعه ۳۰ آوریل ۱۹۹۹ ساعت ۷/۳۰ بعد از ظهر

پیام، شعر، موسیقی زنده و.....  
محل: سالن کان وی هال - لندن



# برگرفته‌هایی از مقالات برجسته‌مانتلی ریویو

**نام :** مانیفست پس از  
**یک صد و پنجاه سال**  
**نویسنده :** آلن میکسینز وود  
**شماره :** اولین شماره از  
**پنجاهمین سری**  
**تاریخ :** ماه مه ۱۹۹۱

**نام :** یادداشتی بر مانیفست کمونیست  
**نویسنده :** هری مگداف  
**شماره :** اولین شماره از پنجاهمین سری  
**تاریخ :** ماه مه ۱۹۹۱

روایت انقلاب بورژوازی، بورژوازی را بعنوان آن طبقه ای‌تصویر مینماید که در هر مرحله از تکامل اش موظف بود تا با نیروهای ارتجاع به مبارزه برخیزد!

بنابر روایت مزبور، این بورژوازی همچین متری ترین جنبه های ایدئولوژی خود یعنی نگرش انتقادی، اندیشه ضدروحانی، ضد خرافی، بینش آزادیخواهانه و تا اندازه ای مساوات طلبی و به عبارت دیگر فرهنگ عصر روشنگری را نصیب طبقه کارگر ساخت.

این تصویر بیش از آنکه محصول رشد و توسعه سرمایه داری انگلستان باشد، مدیون تاریخ مبارزات قاره ای بورژوازی و متأثر از آن میباشد. مبارزه بورژوازی کلاسیک یعنی انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه به نظام سرمایه داری چندان ربط نداشت. هسته مرکزی بورژوازی انقلابی را نه سرمایه داران و نه حتی طبقات تجاری ماقبل سرمایه داری بلکه صاحب منصبان، روشنفکران و متخصصینی تشکیل میدادند که منافع عمده آنان دستیابی به برابری حقوقی و کسب شعار کار برای کاردان بود تا بدینوسیله امکان ایجاد و تثبیت مشاغل بلند مرتبه بورژوازی در مناصب حکومتی را، که متضمن منبع اقتصادی پرسودی برای آنان بود، فراهم آورند.

بسط و گسترش سرمایه داری در عصر بلوغ این نظام، به این نوع از بورژوازی و فراسیون فرهنگی خاص آن پایان بخشید. نظام سرمایه داری نیازمند نیروی کاری با انضباط و در عین حال فرمانبردار میباشد و به هیچوجه به شهروندانی منتقد نیاز ندارد. در واقع، کارگری که به تفکر و منطق انتقادی گرایش دارد میتواند بیش از آن کارگری که درگیر خرافات غیرمنطقی بوده و یا در بند اشکال معینی از بنیادگرایی منهدمی که اصول جنبش روشنگری را نفی میکند میباشد، برای سازماندهی منطقی تولید سرمایه داری (چه رسد به سلطه و مالکیت سرمایه) خطرناک باشد.

با وصف این، کارگران شهروندان جامعه سرمایه داری بوده و دارای حق رای کامل میشوند و سرمایه داری هم ثابت کرده است که چنان قادر به تحمل و پذیرش حق رای همگانی اعضای بزرگسال جامعه است که هیچ شکلی از اشکال سلطه طبقاتی هرگز تا این حد قادر بدان نبوده است.

نظام سرمایه داری دمکراسی را تحمل میکند چرا که

**سهم در آمد جهانی از ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰**

| جمعیت                         | در صد کل در آمد جهانی |      |      |      |
|-------------------------------|-----------------------|------|------|------|
| فقیرترین ۲۰٪ از جمعیت جهان    | ۱۹۶۰                  | ۱۹۷۰ | ۱۹۸۰ | ۱۹۹۰ |
| دومین ۲۰٪ از جمعیت جهان       | ۲۲/۳                  | ۲/۲  | ۲/۷  | ۷/۴  |
| سومین ۲۰٪ از جمعیت جهان       | ۲/۹                   | ۲/۸  | ۲/۲  | ۷/۸  |
| چهارمین ۲۰٪ از جمعیت جهان     | ۴/۲                   | ۳/۹  | ۳/۵  | ۲/۱  |
| ثروتمندترین ۲۰٪ از جمعیت جهان | ۲۷/۲                  | ۲۷/۳ | ۱۸/۳ | ۱۷/۳ |
|                               | ۶۹/۵                  | ۷۰/۰ | ۷۵/۴ | ۸۳/۴ |

کارگران و زحمتکشان مبارز جهان را بیش از پیش به صحت و اعتبار نظرات و آموزه های انقلابی نویسندگان مانیفست کمونیست رهنمون میسازد. امروز بیش از هر زمان دیگر مبارزه پرولتاریای این یا آن کشور برعلیه نظم غیرانسانی سرمایه با مبارزه ملل تحت سلطه برعلیه نظم امپریالیستی حاکم بر جهان اجین گشته و همین امر، دفاع از مبارزات ضد امپریالیستی ملل تحت ستم "جنوب" را به عنوان یک وظیفه اساسی در برابر تمامی کارگران و زحمتکشان آگاه و کمونیستهای انقلابی "شمال" و سراسر جهان قرار میدهد. (کل پاراگراف از مترجم میباشد)

همانطور که ملاحظه میکنید نمودار فوق بیانگر قطبی شدن هرچه بیشتر جامعه جهانی تحت نظام سرمایه و در نتیجه افزایش فقر در یکسو و تمرکز هرچه وسیعتر انباشت ثروت در سوی دیگر ساختار اجتماعی زندگی انسان عصر ما میباشد. با نگاهی به تقسیم بندی گروههای انسانی و سهم هر یک از این گروهها از کل درآمد جهانی، شاهد گرایش نزولی عمیق در سهم درآمد چهار گروه اول بوده و کاهش سیستماتیک ۵۰ درصدی در سهم درآمد فقیرترین بخش های جامعه جهانی و در همان حال افزایش موزون سهم درآمد ثروت مندترین بخش جامعه بین الملل را ملاحظه میکنیم. سه گروه اول نمودار بالا یعنی ۶۰ درصد از جمعیت جهان سهمی معادل پنج و سه دهم درصد از کل درآمد جهانی را در اختیار داشته، در حالیکه ۲۰ درصد آخر با سهمی معادل هشتاد و سه و چهار دهم بیشترین رقم درآمد را دارا میباشد. گرایش سرسام آور و صعودی تقسیم جامعه به دو نیروی اجتماعی متخاصم و قطبی شدن هرچه آشکارتر جامعه جهانت به معالک ثروتمند "شمال" یعنی امپریالیسم جهانی و کشورهای فقر زده "جنوب" یعنی ملل تحت سلطه،

ماخذ روبرتو پاتریشیو کورزنی ویز و تیموتی پاتریک موران، گرایشات اقتصاد جهانی در توزیع درآمد، ۱۹۹۲ - ۱۹۶۵، ژورنال جامعه شناسی آمریکا، سری صد و دوم، شماره ۴، ژانویه ۱۹۹۷.

ثروت در کشورهای پیشرفته سرمایه داری قطعی شدن در حال رشد جامعه به دو گروه فقیر و غنی، وزیر ضرب گرفته شدن برنامه های رفاه عمومی میباشد.

نئولیبرالیسم تنها به معنای کناره گیری دولت از ایفاء نقش در برنامه های خدمات رفاهی نیست. نئولیبرالیسم مجموعه ای از سیاستهای فعال و شکل نوینی از دخالت دولتی است که در جهت رشد سود آوری سرمایه دارانه در بازاری جهانی و به هم پیوسته طرح ریزی شده است.

برخلاف درک عامیانه موجود در جامعه، جهانگستری سرمایه حتی نقش و جایگاه دولت را در حراست از سرمایه اهمیت بیشتری بخشیده است. مثلا از طریق: ۱) سوسید مستقیم به سرمایه از قبل مالیات مالیات دهندگان (۲) حفظ و برقراری انضباط نیروی کار و نظم اجتماعی، ۳) افزایش قابلیت تحرک سرمایه و در همان حال ممانعت از تحرک نیروی کار، ۴) به راه اندازی انجام عملیاتهای امدادی متعدد و گسترده در زمینه نجات بخشیدن به اقتصاد بحران زده سرمایه داری مثلا در مکزیک، اندونزی و .....

در عین حال که دول نئولیبرال به حملات خود برعلیه خدمات رفاهی شتاب می بخشد همدستی میان سرمایه و دولت سرمایه داری هم جرمی هر دو بیشتر آشکار میگردد. در نتیجه، ایسا روشن شود که مبارزات صنفی به عرصه مبارزه سیاسی کشیده شده، و نیز اینکه طبقه کارگر سرانجام در اشکال نوین بواقع متحد خواهند شد.

XXXXXXX

### نام: بازسازی نظم بورژوازی در ایرلند شمالی نویسنده: جان نیوسینگر شماره دومین شماره از پنجاهمین سری تاریخ: ژوئن ۱۹۹۸

معاهده موسوم به پیمان "جمعه پاک" تاسیس مجمع مشترکی که هم کاتولیک ها و هم پروتستان ها در ایرلند شمالی اقتدار آنها در دست داشته باشند پیشنهاد نمود، با این امید که "سین فین" به یک دستگاه اجرایی در ایرلند ملحق گردد. امتیاز عمده ای که در این میان به طرفداران کار اتحادیه ای داده شده آن است که در صورتیکه جمهوری ایرلند از حق قانونی خود بر شمال ایرلند چشم پوشی نماید، آن دسته از زندانیان وابسته به سازمانهای هوادار فعالیت پارلمانی که پیمان مزبور را پذیرفته اند طی مدت دو سال از اجرای این پیمان نامه آزاد خواهند گردید. بنابر نتایج نظرخواهی عمومی در ایرلند شمالی، ۷۰ درصد از مردم در این منطقه از پیمان یادشده حمایت نموده اند.

مساله قدرت طبقاتی و مقاومت در برابر سلطه طبقاتی ربط دارد. بدین ترتیب، سرمایه داری مبارزات اقتصادی را از مبارزه سیاسی جدا نموده و لذا کارگرانی را می بینیم که له بسا در عرصه مبارزات صنفی شان بسیار جدی و پیگیر میباشند بدون آنکه این مبارزه طبقاتی آنان به یک مبارزه سیاسی گسترش یابد.

مارکس همواره براین باور بود که یک انقلاب واقعا سوسیالیستی در آن کشور سرمایه داری بوقوع خواهد پیوست که برخلاف شرایط روسیه ۱۹۱۷ هم نیروهای مولده پیشرفته تر و هم پرولتاریای رشد یافته تری داشته باشد. البته این بدان معنا نیست که ما موفقیت اتحاد نیروی در رشد و توسعه نیروهای مولده این کشور، آنهم با سرعتی استثنایی، را انکار نمائیم، اما مساله آن است که در شرایطی مثل شرایط روسیه آنزمان، طبیعتا بسیار مشکل بود که بتوان از طریق سازماندهی دمکراتیک تولید، یعنی اصلی که از نظر مارکس اساس سوسیالیسم را تشکیل میدهد، به این رشد و توسعه فشرده و ضربتی دست یافت.

حتی دمکراتیک ترین احزاب سوسیالیستی نیز، در صورت اجبار به اداره پروسه انباشت و پیشبرد کار و فعالیت صعب و فشرده ای که در این پروسه الزامی بود، خود را در ارتباط با طبقه کارگری که قرار بود نمایندگی اش را بعهده داشته باشند در موقعیتی دشوار و در عین حال تناقض آمیز می یافتند، لذا این استنباط را نباید چندان دست کم گرفت که این در چارچوب یک جامعه سرمایه داری پیشرفته است که انقلاب سوسیالیستی امکان بیشتری برای پیروزی دارد. مع الوصف، این هم واقعیت دارد که مارکس، به مساله محدودیت دوام و پایداری نظام سرمایه داری اینکه این نظام تا چه حد قادر به گسترش خود خواهد بود کم بها داده بود.

امروزه، اقتصاددانان مواجب بگیر نیز مکررا از وجود "بحران" دادسختن میدهند. برخی از اینان که نسبت به اوضاع کنونی از دیگران بدبین تر میباشند، حتی بیشتر از مارکسیستها از "فروپاشی" نظام سخن میگویند. سرمایه داری تا امروز از طریق حرکت صوری (منظور حرکت سرمایه به آنسوی قیود و محدودیتهای ملی - جغرافیایی و به عبارتی موانع ساختاری است که به شرایط کنونی یعنی آنچه که جهانگستری سرمایه نامیده میشود، انجامیده است. م) به درون بازارها و مستعمرات خود را، از فروپاشی می رهانید. امروز، سرمایه داری در حالیکه به یک نظام کاملا جهانی مبدل گردیده است، دیگر از آن دامنه ای که قبلا برای توسعه بیرونی داشت برخوردار نیست و لذا در اشکال تاریخی بیسابقه و نوینی در برابر تضادهای ذاتی خود قرار گرفته است.

اینک، سرمایه دیگر قادر به حفظ حداکثر سودآوری از طریق رشد اقتصادی متناسب و متعادل، نیست، بلکه بیشتر و بیشتر، به صرفا بازتوزیع ثروت به سود ثروتمندان متکی گردیده است. علایم آشکار این بازتوزیع

سرمایه داران کار دیگران را نه از طریق حقوق سیاسی ویژه بلکه بواسطه حق انحصاری مالکیت کنترل مینمایند. بنابراین، هیچ لزومی برای بکارگیری اعمال فشار سیاسی مستقیم که افراد را در خدمت سرمایه مجبور به کار نماید، وجود ندارد. برای این امر، نیاز اقتصادی صرف کافی است تا انسانها را بکار گمارد، بر همین مبنا، سرمایه داری مساله برابری اجتماعی را به یک موضوع سیاسی - حقوقی مجزا منحصر ساخته که نباید در عرصه اقتصادی دخالت داده شده و یا به براندازی نابرابری اقتصادی پیوند داده شود.

بیش از هر چیز دیگر، تاکید مارکس بر آن شیوه هایی است که برپایه آنها شرایط خاص نظام سرمایه داری و رابطه طبقه استثمارگر سرمایه دار با طبقه کارگران مزدبگیر فاقد مالکیت به واسطه گرایش تاریخی ویژه ایجاد انقلاب در نیروهای مولده میسر گردیده است. از آنجا که سرمایه داری با خرید نیروی کار آنرا به خدمت گمارده و سعی مینماید تا با صرف کمترین هزینه و طی کوتاه ترین مدت زمان، بیشترین بازدهی را از آن دریافت نماید، بنابر این دائما در جستجوی تکنولوژی جدید، ابزار آلات مدرن و ابداع شیوه های نوین سازماندهی و کنترل کار میباشد تا بدین وسیله بارآوری نیروی کار را افزایش بخشیده و خود را با شرایط رقابت در بازار تطبیق دهد.

یکی دیگر از تناقضات این نظام آن است که: اگرچه سرمایه داری ثروت مادی عظیم و بیسابقه ای بیار آورده، نیز اگرچه در درون جامعه سرمایه داری قابلیت تعالی رفاه و سعادت مادی تمامی انسانها موجود میباشد، با این وصف، این تنها میتواند بعنوان یک قابلیت وجود داشته باشد چرا که سرمایه داری مانع از آنست که یک چنین قابلیتیه فعل درآمده و عینیت یابد.

این پیش بینی، که سازماندهی تولید در نظام سرمایه داری صنعتی و به همراه آن ترقی وسایل حمل و نقل و ارتباطات بدان منجر خواهد گردید تا طبقه کارگر بمثابه نیرویی یکپارچه متحد گردد، امروز در برخی از زمینه ها و از بعضی زوایا تحقق یافته است. اما اینگونه گرایشات متحد کننده بدون عکس العمل و مقابله بمثل از سوی نظام رها نشده و هر بار از طریق عوامل و نیروهایی که صفوف طبقه کارگر را مخدوش مینماید بر آنها غلبه گردیده است.

گذشته از احیاء احساسات ناسیونالیستی، همچنین بواسطه نژاد، جنس و اشکال مختلف و متعدد تعیین هویت پیوند کارگران را برهم زده و در میان آنان تفرقه ایجاد نموده اند.

هنگامی که مارکس گفت "همه مبارزات طبقاتی، مبارزاتی سیاسی میباشد"، بدون شك منظور او این بود که حتی جنگ و جدل کارگران با کارفرمایان در درون امکان کار حول موضوعاتی صرفا اقتصادی مطالبی است که به

تا انگلستان قوای نظامی خود را به خیابانهای ایرلند شمالی گسیل نموده تا نظم را در شهرها برقرار ساخته و به اصطلاح از حملات پروتستان ها به مناطق کاتولیک نشین در این منطقه ممانعت به عمل آورد.

جنگ و شدت گیری آن در ایرلند شمالی تا اندازه زیادی از به قدرت رسیدن محافظه کاران در دولت انگلستان در ۱۹۷۰ نشأت گرفت. در جولای ۱۹۷۰ نیروهای نظامی این کشور به خیابانها ریخته و طی ۲۴ ساعت بیش از ۵۰ خیابان را خانه به خانه تفتیش نموده که در نتیجه به کشته شدن ۵ کاتولیک، تعدادی زخمی و غارت و چپاول شماری از خانه های این منطقه منجر گردید. همین نیروهای نظامی که یکسال قبل به عنوان ابزار اجرایی اصلاحات به نفع محرومترین و زجر کشیده ترین بخش ساکن در ایرلند شمالی، مورد استقبال قرار گرفته بودند، اکنون بمشابه نیروهای دشمن تلقی میشدند. بدین ترتیب شمار روزافزونی از مردم این بار به ارتش جمهوری خواه ایرلند می پیوستند.

حکومت انگلستان در قبال شورش در ایرلند شمالی، بدلائل ذیل استراتژی مقابله به مثل را با نوعی دولتی یکار میگرفت: (۱) کاتولیک ها سفید پوست بودند. (۲) ایرلند شمالی بخشی از انگلستان محسوب میشد. (۳) حوادث و رویدادهای این منطقه در برابر خبرگزاریهای جهانی پرملا میشد. ارتش انگلستان نه تنها از شکست ارتش جمهوری خواه ایرلند ناتوان مانده بود بلکه خود مستقیماً زمینه اوج گیری حمایت مردم از این ارتش را سبب گردیده بود. اعمال دستگیری و توقیف افراد بدون هرگونه محاکمه در اوت ۱۹۷۱ نه تنها مانع از تشنج در این منطقه نگردید بلکه آنرا شدت بخشید تا جایی که اوضاع از کنترل خارج شد. این امر و بهرآه آن قتل عام یکشنبه خونین در ۳۰ ژانویه ۱۹۷۲ هنگامی که نیروهای انگلیسی ۱۴ تن از تظاهرکنندگان غیرمسلح را به گلوله بستند، باعث شد تا آی. آر. ای از چنان حمایتی در میان توده ها برخوردار گردد که بتواند خود را در طول یک جنگ طولانی از نظر نیروی مادی حفظ نماید. اینجا بود که اعمال حاکمیت مستقیم انگلستان در ایرلند شمالی مطرح گردید.

دولت انگلستان به جای تلاش برای شکست نظامی ارتش جمهوری خواه ایرلند و حل قهرآمیز مساله، این بار به سیاست خنثی سازی و به اصطلاح خلع سلاح این نیرو متوسل گردید. بدنبال لغو سیاست آستورمانت (بنابر این سیاست، مأمورین دولتی اجازه داشتند تا افراد را بدون هرگونه محاکمه بازداشت و حبس نمایند. م از این پس عنوان زندانی سیاسی به مبارزین دربرند ارتش جمهوری خواه اطلاق گردید. اینگونه سیاستها، از آنجا که آی. آر. ای مصرانه خواستار خروج انگلستان از ایرلند بود، راه به جایی نبرد. در نتیجه انگلستان تصمیم گرفت تا در نواحی کاتولیک نشین به ایجاد یک جبهه مخالف در برابر آی. آر. ای مبادرت ورزد. از این اس. دی. ال. پی. یعنی حزب کار سوسیال دمکراتیک پا به عرصه وجود

اذیت و بگیر و بند رویرو میشدند. بطور همزمان موجی از تعقیب و آزار و اذیت متوجه اهالی پروتستان که اصطلاحاً پروتستان های کوفتی خوانده میشدند بود؛ در حقیقت، فعالین پروتستان مذهب اتحادیه های صنفی و سوسیالیستهایی که از حمایت از حزب یکپارچه طلب امتناع می ورزیدند وضع بهتری نسبت به کارگران کاتولیک نداشتند. حدود ۱۸۰۰ تن از کارگران پروتستان، یعنی تقریباً تمامی کادرفهای رهبری طبقه کارگر در جناحهای صنفی و سیاسی جنبش کارگری تبعید گردیدند.

در پایان سال ۱۹۷۲، با شکست ارتش جمهوری خواه ایرلند در بخش جنوبی و مناطق کاتولیک نشین کشور، طرفداران یکپارچگی ایرلند شمالی آورنج استهیت را برپایه تبعیض و سکتاریزم بنانهادند. با وجود اینکه ایرلند شمالی اشکالی از دمکراسی بورژوازی (انتقادی که موجب رضایت خاطر انگلستان باشد) در این خطه حفظ میکرد، با این وصف، از آنجا که بیش از یک سوم جمعیت این کشور غیرقانونی تلقی میشد، این دمکراسی نمیتوانست همچون یک دمکراسی بورژوازی متعارف عمل نماید.

دولت مورد بحث با اتکاء به حمایت های دولت انگلیس و جامعه متحد پروتستان و تکیه بر سکتاریسم، تقلب در انتخابات و ناتوانی موجود در میان اقلیت تحت ستم این منطقه، به مدت ۴۵ سال دوام یافت. کاتولیکها طی دهه های ۴۰ و ۵۰ فعالین ارتش جمهوری خواه ایرلند را همچون یک جریان پوچ و بیفایده تلقی میکردند.

در همین حال، مدتها بود که حکومت انگلستان مدرنیزه سازی را مورد ترغیب قرار داده تا از این طریق سرمایه گذارهایی را که بیش از هر چیز دیگر بدان نیاز بود به این کشور جلب نماید. لذا به منظور پیشبرد این امر، اجرای یک سلسله رفرمهای اقتصادی و نیز حذف بی پرده ترین اجحافات ناشی از سکتاریسم در این دیار نیاز بود. بخشهایی از طبقه کارگر پروتستان مذهب بشدت به مقابله با بیکاری روبرو رشد برداشته و مشکلات و مصائب خود را ناشی از امتیازاتی قلمداد میکردند که به کاتولیک ها داده شده بود.

تضعیف و افول محبوبیت یکپارچه طلبان، باور و اعتقاد به امکان تغییر اوضاع در جامعه را در میان کاتولیکها موجب گردید. جنبش اجتماعی کسب حقوق مدنی در میان طبقه متوسط این کشور، الهام گرفته از جنبش حقوق مدنی در ایالات متحده، بازتاب عملی باور و اعتقاد فوق بود. علیرغم آنکه دولت وقت انگلیس یعنی حزب کارگر خواستار اجرای رفرم های هرچه بیشتر شده و یکپارچه طلبان این کشور را از بکارگیری ابزار حاضر و آماده سرکوب و اختناق منع میکرد، با این وصف، دولت یکپارچه طلبان در ایرلند از دادن هرگونه امتیاز به کاتولیکها امتناع می ورزید. این امر به قیام اگوست ۱۹۶۹ طبقه کارگر پروتستان مذهب منجر گردیده و متعاقباً زمینه ساز آن شد

با همه این اوصاف، طرفداران آنچه که به نظم نارنجی معروف گردیده، همچنان به قوت خود باقی مانده و به صدور بیانیه سالیانه خود مبنی بر اعلام حاکمیت و برتری پروتستان ها ادامه میدهد. (نظم نارنجی به معنای اتوریته پروتستانها میباشد. رنگ نارنجی برای پروتستان های این کشور از اهمیت سمبلیک برخوردار میباشد چرا که پروتستان های ایرلند صدها سال قبل و مشخصاً در منازعات خود با کاتولیک ها از پرچم هایی به رنگ نارنجی استفاده میکردند. م) حزب یکپارچه طلب دمکراتیک کماکان به عنوان نمونه ای از یک جریان متعصب و سکتاریستی سخت گیر باقی مانده و برعلیه پیمان مذکور تبلیغات به راه انداخته، و جریان موسوم به نیروی داوطلب سلطنت طلب همچنان سرگرم کشتار بی هدف کاتولیک ها می باشد.

آنچه که این پیمان صلح واقعاً دربر دارد به رسمیت شناختن نظم بورژوازی مورد نظر انگلیس میباشد که در اواخر دهه ۱۹۶۰ تا اندازه معینی برهم زده شده و مختل گردیده بود. برای درک بهتر این مطلب اشاره ای به سابقه تاریخی این موضوع ضروری است. در فاصله سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲، یعنی قبل از تاسیس دولت ایرلند شمالی، سیاست انگلستان در قبال کل ایرلند این بود که به شکل محدودی از یک دولت خودی (موسوم به حاکمیت خودی) اجازه تاسیس داده شود. این موضوع منجر به وقوع جنگ بلك اند تن و بدان منتهی گردید که ارتش جمهوری خواه ایرلند به جنگ مسلحانه و چریکی برعلیه انگلستان برخیزد. در همان حال، در حاشیه شمالی و صنعتی کشور، اقلیت پروتستان مذهب این منطقه (یعنی یکپارچه خواهان شمال ایرلند) خواهان تقسیم ایرلند گردیده تا بدین وسیله ایرلند را تحت کنترل شش کشور یعنی آنتریم، دونن، آرمگ، و لندندری رها نمایند.

انگلستان، در حالیکه از غلبه بر ارتش جمهوری خواه ایرلند ناتوان مانده بود، با توفیق در ایجاد تفرقه و تشتت در جنبش جمهوری خواه این کشور به یک پیروزی سیاسی نایل گردید. انگلستان از جناح محافظه کاری که توسط مایکل کالینز، ارتور گریفیستس و ویلیام کاسگریو رهبری میشد حمایت به عمل آورده و دولت آزاد را در این منطقه علم کرد. انگلیس با تامین این رژیم دست نشانده از نظر مالی و تسلیحاتی، به طور جامع و مانع دشمنان خود را طی جنگ داخلی ایرلند شکست داد.

اقلیت کاتولیک (یعنی یک سوم جمعیت این کشور) بطور تحمیلی با اعمال زور به درون آنچه که دولت جدید پروتستان برای مردم پروتستان نامیده میشد رانده شده و در آن ادغام گردید. بین سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۲، تنها در بلفاست ۱۱ هزار تن از اهالی کاتولیک ساکن این منطقه از کار بیکار، ۲۳ هزار تن از خانه و کاشانه خویش بیرون رانده شده و ۵۰۰ قفره از شرکتهای متعلق به کاتولیکها نابود گردید. این نکته بسیار حائز اهمیت میباشد که نه فقط کارگران کاتولیک بلکه اهالی پروتستان نیز با آزار و

حال که به ایده ایجاد یک ایرلند یکپارچه و متحد پشت کرده بودند، برای جلوگیری از انشعاب در جنبش جمهوری خواهانه، به اعطاء یکسری امتیازات قابل توجه به جامعه کاتولیک مذهب این کشور نیاز داشتند. بدین ترتیب در اول سپتامبر ۱۹۹۴، اولین آتش بس به مرحله اجرا درآمد.

اگرچه برای اکثریت یکپارچه طلبان، هرگونه توافق و مصالحه بدون تضمین برتری و استیلاي آنان بر اقلیت کاتولیک این منطقه به مثابه نوعی "خیانت" به شمار می‌رود، با این وجود این عده نیز به شرکت در معاهده صلح مجبور گردیدند. از سوی دیگر، ارتش جمهوری خواه ایرلند مبارزه نظامی را رها کرده و در مسیر مبارزه قانونی با مینهد. مسایل مربوط به عدالت اجتماعی در حالیکه رهبران سین فین مانند سیاستمداران معمولی در تکاپوی اشغال پست های آنان و آب دار میباشند، کاملاً بدست فراموشی سپرده شده اند. مع الوصف، در این میان دولت انگلستان بواقع به بازسازی نظم بورژوازی موفق گردیده است، هرچند نه در مقیاس امپراتوری بریتانیا ولی در رابطه با اتحادیه اروپا. قرار مدارهای قانونی مورد بازبینی و گفتگو قرار داده شده تا بدین وسیله استثمار سرمایه داری بتواند بدون دردسر و بدون از موانعی که ناآرامی داخلی بوجود می‌آورد به کار خود ادامه دهد. در حالیکه پایان یابی جنگ در ایرلند شمالی مورد استقبال قرار گرفته و از راه می‌رسد، در همان حال، ماهیت یک چنین صلحی میبایست افشاء گردد.

### برگردان به فارسی الف - بهرنگ

ای را به نظاره نشسته بود، فرا رسید. این مطلب به اوج گیری بیسابقه طرفداری از جمهوری خواهی هم در مرزهای شمالی و هم در نوار جنوبی کشور منجر گردیده و موجبات حفظ و تداوم حیات آ. آی. آر. ای طی یک جنگ ۱۰ ساله دیگر را فراهم آورد. این و به علاوه قاچاق موفقیت آمیز ۱۵۰ تن تجهیزات نظامی و مواد منفجره از طریق لیبی در سالهای ۱۹۸۵ و ۸۶ عناصری در میان ارتش جمهوری خواه ایرلند را متقاعد ساخت که پیروزی آن در راه است.

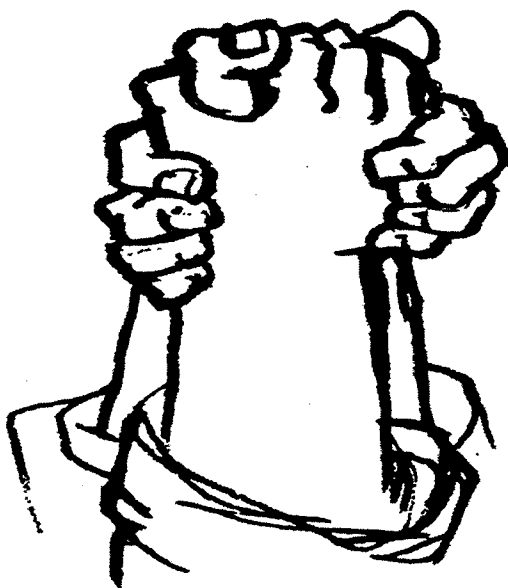
رشد یکباره و قابل توجه حمایت از "سین فین" نگرانی جدی انگلستان را بدنبال داشت و از همین رو نیز موجب شد تا این کشور به پشتیبانی خود از حزب کار سوسیال دمکراتیک ادامه دهد. قرارداد انگلوارپیش در نوامبر ۱۹۸۵ که موجب آغاز به اصطلاح "روند صلح" گردید، بازتاب و محصول همین امر بود. انگلستان بواسطه بازگذاشتن دست اس. آی. اس (نیروی هوایی ویژه) و به عبارتی دادن حق تیراندازی به این نیرو، در مبارزه با ارتش جمهوری خواه ایرلند از کارایی بیشتر برخوردار گردید.

هنگامی که جان میجر از حزب محافظه کار با پایان دادن به دوران حاکمیت دولت تاچر به نخست وزیری رسید، دخالت نیروی هوایی ویژه در سرکوب مبارزات ایرلند شمالی خاتمه پیدا کرد. او به روشنی مطرح ساخت که مذاکره و گفتگو با ارتش جمهوری خواه ایرلند جزئی از دستور کار روز میباشند. این در حال مطرح میشد که آی. آر. ای پس از ۲۵ سال جنگ با دولت انگلستان نتوانسته بود آنرا شکست دهد و در همان حال جامعه کاتولیک مذهب ایرلند نیز بطور روزافزونی با حملات سکتاریستی شبه نظامیان پروتستان رودرو بودند. جری آدامز مصمم بود تا به درگیریها پایان داده شود. در چنین وضعی آنها در عین

نهاد. اولین گام در راستای احیاء نظم بورژوازی ملی، با ایجاد ائتلافی متشکل از یکپارچه طلبان میانه رو و حزب سوسیال دمکراتیک همراه بود. با وصف این، نفرت و انزجار پروتستان ها آنچنان عمیق بود که در ماه مه ۱۹۷۴ با یک اعتصاب عمومی، دستگاه اجرایی مجمع مشترک را برهم زده و دوران بازگشت به حاکمیت مستقیم را آغاز نهاد.

دولت حزب کار انگلستان در فاصله سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹ سیاست مقابله به مثل را رها کرده و با استفاده از تجربیات آلمانی ها و ایتالیایی ها در سرکوب جناح ارتش سرخش در آلمان و بریگادهای سرخ در ایتالیا، به جای آن استراتژی ایجاد شرایط پلیسی و حفظ امنیت داخلی را بکار برد. اگر انگلستان از این طریق دامنه خشونت ها را محدود ساخت ولی ارتش جمهوری خواه ایرلند به واسطه برخورداری از حمایت توده ای همچنان به دوام خود ادامه داد. در ۱۹۷۹، زندانیان ارتش جمهوری خواه خواستار لغو عنوان زندانی سیاسی و برای پایان بخشیدن به آن دست به اعتراض زدند که این اعتراض نهایتاً میرفت تا به یک اعتصاب غذای همگانی مبدل گردد. دولت انگلستان اعمال ضرب و شتم برای اعتراف گیری از افراد مظنون به همکاری با آی. آر. ای را از معرض دید عموم مخفی نموده و آنرا کتمان نمود. اینگونه اجحافات تا مدتها سبب تضعیف دولت حزب کار در برخورداری از رای اعتماد مجلس عوام این کشور میشد.

خنثی سازی موفقیت آمیز ارتش جمهوری خواه ایرلند شرایط را برای اعمال راه حلهای سیاسی در این رابطه بوجود آورده بود که نتیجتاً در اواسط دهه ۱۹۸۰ نیز به قائله پایان داده شد. پس از آن دوران نخست وزیری تاچر یعنی کسی که مرگ ۱۱ تن از اعتصاب غذا کنندگان آی. آر.





## توطئه مشترک مرتجعین برعلیه خلق کرد را محکوم کنیم!

مردم مبارز و آزادیخواه!

دیروز در يك آدم ربایی آشکاره عبدالله اوجالان رهبر حزب کارگران کرد ترکیه، PKK در حالیکه ظاهراً تحت حمایت سفارت یونان در کنیا قرار داشت از قرار توسط سازمان اطلاعات و امنیت اسرائیل - موساد - ربوده شده و تحویل دژ خیماں ترکیه داده شد.

عبدالله اوجالان از مدتها پیش در پی سازش دولتهای ترکیه و سوریه مجبور به ترك اقامتگاه خود در سوریه و ورود به ایتالیا گشته و خواهان پناهندگی در ایتالیا بود. اما دولت ایتالیا علیرغم وقوف به این امر که جان اوجالان در صورت عودت به ترکیه در معرض خطر فرار خواهد گرفت با نقض حق پناهندگی وی، او را در شرایطی قرار داد که بالاخره در اثر توطئه های مشترک دولتهای بورژوازی چندی در چنگال شکنجه گران و جلادان دولت ترکیه گرفتار آمد.

ربوده شدن عبدالله اوجالان توسط تروریستهای بین المللی که با کف زدنهای بیشرمانه امپریالیستها و نوکرانشان در نقاط مختلف دنیا مواجه شده از یکطرف باردیگر چهره خون آلود این دشمنان مردم که با هزار حيله و نیرنگ ماسک مدافع حقوق بشر و دمکراسی بخود زده اند را از هم می درد و از طرف دیگر نشان میدهد که مبارزات قهرمانانه خلق دلاور کرد در ترکیه چه رعب و وحشتی نه فقط در دل مزدوران دولت ترکیه بلکه هم مسلکان و اربابان آنها در اقصی نقاط جهان انداخته است که برای سرکوب آن مبارزات با رسوایی تمام از هیچ اقدام تروریستی آنهم در شرایطی که ظاهراً خود را برعلیه تروریسم جا میزنند، کوتاهی نمیکنند. در همین رابطه مزدوران صهیونیست در اقدام دیگری وحشی گری خود را در مقابل مردم مبارز کرد به آنجا رساندند که بروی تظاهر کنندگان در مقابل کنسولگری اسرائیل در برلن آتش کشوده ۱۵ نفر را زخمی و سه تن را به قتل رساندند.

دستگیری عبدالله اوجالان و قدرت نمایی ساواک ترکیه در این رابطه بواقع اقدامی برعلیه خلق رزمنده کرد در این کشور میباشد.

ما ضمن محکوم کردن همه دولتهای ضدانقلابی که در اقدام تروریستی بودن و تحویل عبدالله اوجالان به دولت جلاّد ترکیه دست داشته اند از همه نیروهای مبارز و آزادیخواه میخواهیم تا با گسترش اعتراضات خود برعلیه آدم ربایی اخیر، به سرمایه داران زالوصفت اجازه ندهند که با چنین ترفندها و قدرت نمایی هایی مبارزه مردم ستمدیده را در کسب حقوق خویش تضعیف و به عقب رانند.

مرگ برامپریالیسم و سگهای زنجیریش!

زنده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی میجنگد!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

۱۸ فوریه ۹۹

## عاملین ترورهای اخیر چه کسانی هستند؟

(پاسخ به یک سوال)

رژیم است که آنها را واداشته تا با توسل به این ترورها درصدد ایجاد رعب و وحشت در جامعه برآیند.

بواقع رشد مبارزات و اعتراضات مردم و اوج گیری روحیه اعتراضی آنها سردمداران جمهوری اسلامی را آنچنان به وحشت انداخته که آنها را واداشته تا با توسل به این ترورها به همه بگویند که کسی حق ندارد از خط قرمز ادعایی رفسنجانی عبور کند. البته اینها اهداف رژیم است اما اینکه رژیم در عمل تا چه حد میتواند با توسل به چنین جنایاتی به اهدافش برسد امر دیگری است.

در واقعیت بدلیل خشم و نفرتی که این جنایات به بار آورد و بدلیل مبارزات مردم در داخل و خارج از کشور رژیمی که ادعا میکرد صهیونیستها و مجاهدین و یا نیروهای خارجی این ترورها را کرده اند بتدریج مجبور شد نقش سازمان اطلاعات و امنیت خود را در این ترورها بپذیرد. با این هدف که با قربانی کردن تعدادی از "سربازان گمنام امام زمان" دستگاه سرکوب خود را نجات دهد. اما وقتیکه دید این پذیرش چه رسوایی بزرگی برایش به بار آورده تلاش نمود که این جنایات را کار محفلی "وظیفه شناس" و "خودسر" در وزارت اطلاعات جا زده و کل دستگاه جهنمی اطلاعاتی خود را از زیر ضرب این رسوایی خارج سازد. بواقع جمهوری اسلامی در چنان باطلاقی گیر کرده که هر چه بیشتر تکاپو میکند بیشتر در لجن فرو میرود. وگرنه چه کسی است که این دروغ ها را باور کند. ممکن است محفلی از "سربازان گمنام امام زمان" در جایی خودسرانه کسی را بکشند که حتما هم تا کنون از این کارها زیاد کرده اند. اما این چه ربطی به ترورهای سازمان یافته و زنجیره ای اخیر آنهم در سراسر کشور دارد.

در اینجا مایلیم توجه تان را به این امر جلب کنم که ترورهای اخیر به هیچوجه به همین چند موردی که رژیم پذیرفته و اعلام کرده خلاصه نمیشود. و در این فاصله ما در سراسر کشور شاهد ترور فعالین سیاسی و مخالفین رژیم بوده ایم.

گسترده گی این ترورها نشان میدهد که چنین اقدامی به هیچوجه نمیتواند کار یک محفل "وظیفه شناس" و "خودسر" باشد بلکه امری سازمان یافته و هدایت شده از سوی بالاترین مقامات دولتی است.

چندی پیش از سوی رادیوی فارسی "پندار" در سوئد سوالی در رابطه با عاملین ترورهای اخیر برای ما ارسال شده بود که رفیق پولاد از سوی چریکهای فدایی خلق طی گفتگویی به سوال فوق پاسخ گفت. "پیام فدایی" متن این گفتگو را برای اطلاع خوانندگان به چاپ میرساند.

البته اینکه جمهوری اسلامی در بیستین سال حاکمیت اش مجبور است جهت حفظ سلطه خود به چنین جنایات ددمنشانه ای متوسل شده و آنرا به نمایش بگذارد خود از شرایط بحرانی حکایت میکند که کل نظام حاکم را فراگرفته است.

با توجه به کمبود وقت نمیشود تمامی ابعاد و جنبه های این بحران و وضع خراب را در اینجا تشریح نمود. و از تاثیر این بحران در طبقه حاکمه و تشدید منازعات داخلی آن یا وضعیت معیشتی مردم و اوج گیری اعتراضات و مبارزات آنها سخن گفت در نتیجه اشاره وار میگویم که طبقه حاکم و رژیم موجود در چنان شرایط بحرانی قرار گرفته اند که حتی از پرداخت دستمزد کارگران و حقوق کارمندان خود نیز عاجزند.

هر روز میشنویم که فلان کارخانه ۶ ماه است که دستمزد کارگران خود را پرداخت نکرده است و یا فلان کارخانه بدلیل مشکلات مختلف تعطیل شد. خوب این از یک رکود بزرگ خبر میدهد که با توجه به تورم کمرشکن موجود مردم را در ابعاد هرچه وسیعتری به زیر خط فقر سوق میدهد و این طبیعتا اعتراضات و مبارزات مردم را دامن میزند.

به همین دلیل هم ما شاهد رشد اعتراضات مردمی در چهار گوشه کشور هستیم. از مبارزات مردم پیرانشهر و مریوان گرفته تا اعتراض اهالی تهران پارس و اخیرا تحصن و اعتصاب موفقیت آمیز کارگران کاشان.

از سوی دیگر رهبران جمهوری اسلامی به خوبی میدانند که در صورت بروز هر شکافی در دستگاه سرکوب و جاری شدن سیل مبارزه مردم دیگر جایی برای آنها در این کشور نخواهد بود. همین وحشت سردمداران

پرویز : چندی پیش در پی قتل های اخیر در ایران اعلام شد که وابستگان به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در این قتلها دست داشته اند. جناحهای گوناگون رژیم یکدیگر را مسبب این قتلها خوانده اند. پس از مدتی کشمکش و خواسته های گوناگون خامنه ای و رفسنجانی دایر بر پایان بخشیدن به این کشمکشها کمیته تحقیق خاتمی اعلام داشت که دست هیچیک از جناحهای رژیم در این قتلها نبوده و این قتلها محفلی به انجام رسیده است. به نظر شما عاملین این جنایات را باید در کجا جستجو نمود و این جست و خیزهای رژیم به چه جهت به انجام رسیده است ؟

پاسخ : پس از سلام به شما و همه شنوندگان رادیو پندار در پاسخ به سوالی که کرده اید باید بگویم که واقعیت این است که جمهوری اسلامی جهت غلبه بر اوضاع انفجار آمیز جامعه و سرکوب روحیه اعتراضی مردم به این ترورها متوسل شده. این امر آنقدر روشن است که حتی در مطبوعات خود رژیم نیز به آن اشاره شده و میشود. برای نمونه چندی پیش روزنامه صبح امروز از قول یکی از اعضای کمیته ویژه رسیدگی به قتلهای مشکوک "نوشت که هدف از این ترورها ایجاد رعب و وحشت در میان مردم بوده است. بنابراین رژیم خودش هم هدفش را پنهان نمیکند. بواقع در شرایطی که ولی فقیه یعنی بالاترین مقام این رژیم در اینجا و آنجا تبلیغ میکند که باید با ایجاد "رعب" مردم را در خط نظام نگهداشت و نظام را از خطر دشمنانش حفظ نمود. و معروف است که "نصرت رعب" تکیه کلام او میباشد پس جای تعجب نیست که چرا دستگاه امنیتی رژیم چنین وحشیانه به کار افتاده و در اینجا و آنجا مخالفین جمهوری اسلامی را به وحشیانه ترین شکلی نابود میسازد.

یک روز در کرمان شاعری را با فرزندش با کارد میکشند و روز بعد در بروجرد جنازه فعال چپی که سالها در زندان بوده پیدا میشود و دیروز هم که حتما شنیدید در شاهین شهر اصفهان چه جنایتی کردند دژخیمان رژیم پس از کشتن یکی از مخالفین خود بدن او را تکه تکه کرده و تکه های بدن او را در یک مسیر طولانی به نمایش گذاشتند.

خلاصه مایلم تاکید کنم که این ترورها به هیچوجه به چندموردی که کاملاً روشد خلاصه نمیشود و مهمتر از آن اگر این ترورها کار یک محفل "خودسر و وظیفه شناس" بوده که بوسیله دولت هم دستگیر شده اند پس چرا هنوز ادامه دارند. و هر روز اخبار جدیدی از جنایات رژیم منعکس میشود. یک روز خبر از قتل فجیع یک کارشناس دادگستری و همسرش میدهند. روز بعد میشنویم که فلان مخالف رژیم را با روسری اش خفه کرده اند و یا جنازه یکی از مخالفین رژیم در مشهد پیدا شد.

ببینید! نباید اجازه داد جمهوری اسلامی با این بازبها مردم را فریب دهد. و با ایجاد

سردرگمی و پخش اطلاعات ضد و نقیص از رو شدن حقایق جلوگیری کند. واقعیت این است که در بالاترین سطح رهبری جمهوری اسلامی دربارۀ اقدام به این ترورها تصمیم گیری شده و علیرغم ادعاهای رژیم مبنی بر دستگیری تعدادی از عاملین این جنایتها این ترورها هنوز هم ادامه دارد.

جدا از تجربه دادگاه آلمان که نشان داد چگونه چنین ترورهایی در بالاترین سطح رهبری رژیم تصمیم گیری میشود مایلم توجه تان را به دو تجربه دیگر جلب کنیم. همین چندی پیش بود که نشریات سوئد رو کردند رهبران حزب سوسیال دمکرات یک سازمان جاسوسی به نام "IB" سازمان داده بودند که برعلیه کمونیستها و فعالین چپ فعالیت میکرد و علیرغم همه تکذیب های اولیه، رهبر سابق این حزب - که زمانی هم نخست وزیر سوئد بود - مجبور شد اعتراف کند که این کار زیر نظر او صورت گرفته و یا همین چندی پیش بود که در اسپانیا روشن شد که بالاترین مقامات دولتی یک دستگاه ترور مخفی سازمان داده بودند. براساس اطلاعات افشاء شده این دستگاه ترور در یک فاصله

زمانی ۲۸ نفر از مبارزین باسک را ربوده و به قتل رسانده است. این نمونه ها نشان میدهد که چنین کارهایی بدون اطلاع و حمایت بالاترین مقامات دولتی امکانپذیر نمیشود. پس نباید اجازه داد که جمهوری اسلامی با چنین ترفندهایی دستان خونین خودش را پنهان سازد. باید مبارزات خودمان را برعلیه دیکتاتوری موجود هرچه بیشتر گسترش داده و برای همه روشن سازیم که بدون نابودی جمهوری اسلامی بدون نابودی همه دارو دسته های درونی این رژیم و از همه مهمتر بدون نابودی نظام سرمایه داری وابسته حاکم امکان رسیدن به امنیت و آزادی وجود ندارد. در نتیجه باید با صدای بلند از همه ایرانیان مقیم خارج از کشور خواست که فعالانه تر از گذشته برعلیه جمهوری اسلامی بپاخیزند و صدای مردم محروم و ستمدیده ایران را با رسایی هرچه بیشتری به گوش جهانیان برسانند.

با تشکر مجدد از شما و به امید پیروزی مبارزات کارگران و زحمتکشان!

## تظاهرات در مقابل سفارت رژیم در لندن

بدنبال انتشار فراخوان سراسری کانون نویسندگان ایران در تبعید (۱۹/ ۱/ ۹۹) برای اعتراض به قتل و کشتار مخالفین توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، چریکهای فدایی خلق ایران ضمن انتشار اطلاعیه ای از تمامی ایرانیان مبارز و آزاده در لندن دعوت کردند که با پاسخ به فراخوان فوق، در تظاهرات ایستاده ای که در مقابل سفارت حکومت در لندن برپا شده بود شرکت کنند.

آکسیون فوق با شرکت بیش از یک صد نفر و همراهی سازمانها و جریانات مختلف سیاسی و ایرانیان مترقی و مبارز در لندن با موفقیت انجام گرفت. تظاهرکنندگان با پخش اطلاعیه و با سردادن شعارهایی به زبان انگلیسی و فارسی در محکومیت کشتار مخالفین به افشای چهره دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی - از هر جناح و دسته ای - پرداختند.

در این تظاهرات شعارهایی نظیر مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر خاتمی، خامنه ای، رفسنجانی، جمهوری اسلامی از هر جناح و دسته نابود گردد، زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد، جمهوری اسلامی رژیم دارو سرکوب نابود باید گردد و ..... سرداده شد و تظاهرکنندگان با محکوم کردن کلیت رژیم، آزادی تمامی روشنفکران و مخالفین دربند را خواستار شدند.

در جریان این حرکت، عابرین و کسانی که شاهد تظاهرات بودند با گرفتن اطلاعیه ها و با به صدا درآوردن بوق اتومبیلهای خود به همبستگی با تظاهرات کنندگان پرداختند. در پایان این حرکت مبارزاتی متنی با توافق شرکت کنندگان با خواست محاکمه و مجازات عاملین قتلهای اخیر در ایران و محکومیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و با خواست آزادی و منع تعقیب نویسندگان و روشنفکران و انحلال ساواک و تمامی نهادهای سرکوب حکومتی تهیه شد که از طریق رادیو اسرائیل در همان روز پخش شد.

## سوسیالیسم ، تنها علاج بحران روسیه

بوروکراتیک شوروی بودند توانستند با حقه و تزویر بیشترین سهام شرکتهای دولتی که حال دیگر خصوصی شده بودند را مال خود نمایند. هنگام فروپاشی شوروی چرنومیردین وزیر نیرو بود. وی بعداً مدیر و بزرگترین سهام دار گاز پروس، شرکتی عظیم ، که نه تنها گاز استخراج و به فروش میرساند، بلکه در رشته های متعدد تولید دیگر نیز فعال است شد. بعد از آن تا شروع امسال وی تحت ریاست یلتسین ، نخست وزیر بوده و همچنین یکی از مشاوران بلندپایه کنسرنهای گاز میباشند.

این سرمایه داران قدرتمند از آنجمله برژووسکی که اغلب بعنوان رهبر نامیده میشود، تأثیرات بزرگی روی پرزیدنت یلتسین دارند. خصوصاً اینکه از ۲ سال قبل برای انتخابات ریاست جمهوری با صرف میلیونها دلار و در اختیار گرفتن جراید عمومی که بخش بزرگی از آن در دستشان میباشد، از یلتسین حمایت کردند. تحت قدرت و وضعیتی که اینها دارند میتوانند تقریباً هر چیزی را ندیده بگیرند یا اینکه اجازه همکاری را صادر کنند. تقریباً مالیات بردرآمد نمیدهند. بخاطر سوسپیدها و نزدیهای مستقیم سودهای کلانی از دلارهای IMF را برای خود کسب میکنند. این پولها به حسابهای شخصی شان در بانک در قبرس یا به کشورهای دیگر واریز میگردد.

این اعمال شرم آور تنها منحصر به روسیه نیست ، بلکه حقایقی هستند که در مورد انحصارات دولتی ای از قبیل هلند نیز صدق میکنند. در این کشور نیز سرمایه داران بزرگ قدرت را در دستان خود دارند. انحصارات چندملیتی بزرگ ، میلیاردها سوسپیدی نصیب خود میکنند. شل و اسواز منابع گاز هلند هرچه بیشتر ثروتمند تر میگردد. این شرکتها بخاطر تخفیفهایی که به خاطر چند ملیتی بودنشان، استفاده از تکنیک مدرن و..... در امر مالیات بدهی میکنند، اصلاً مالیات نمیدارند. و یا اینکه مقدار آن خیلی ناچیز است و بخشی از سودی که تحصیل میگردد از همین منبع است. در همین راستا اورت Oert مشاور بلند پایه اداره مالیات ، کارمند عالی رتبه بانک ABN است و دکتر Dekker مشاور اداره بهداشت و سلامتی، کارمند عالی رتبه فیلیس میباشد و به همین طریق بیشتر دانشگاهها مدیران و کارشناسانی دارند که در اصل کارمندان عالی رتبه شرکتهای انحصاراتی چند ملیتی هستند و به عنوان مدیران کارشناس در شوروی کمیسرها فعالیت دارند.

### اقتصاد به هم ریخته روسیه

ثبات برای سرمایه گذاران غربی که میبایست برای ازدیاد دلارهای IMF تلاش کنند، از اهمیت اساسی برخوردار است و حال همین ثبات از همه طرف تحت فشار قرار گرفته است. از سال ۱۹۹۰ تولید سرانه کشور با ارزشی معادل ۵۰ درصد کاهش یافت . کاهش تولیدات صنعتی بیش از ۵۰ درصد بود. حجم کالاهای صادراتی، نفت و گاز که در سالهای اخیر اوضاع دردناکی داشته اند از ارزششان به نحو چشمگیری کاسته شد. به این مجموعه بحران آسیا را نیز باید افزود که علنی شد تا تقاضا در سطح جهانی برای این مواد زیرزمینی کاهش یابد. دولت پولی برای پرداخت دستمزدها و حقوق بازنشستگی ندارد. در آغاز سال ۱۹۹۸ طلب دولت از بابت مالیاتها بالغ بر ۱۱۰ میلیارد روبل بود. تنها دو

جای اینکه خدمتگزاران خلق باشند، براسا عقاید خرده بورژوایی شان ، رفتاری را آغاز کردند که حاکی از استیلاگری آنها بود. اینها پیوسته قدرت واقعی را به سوی خود کشیده و امتیازاتی را حق مسلم خود دانسته اند. خطای استالین این بود که او اعتراف به اینکه ، هنگام ساختن سوسیالیسم، مبارزه طبقاتی، مسلماً در سطح عقیدتی، ادامه داشته و به پیش میرود. نمود (یا اینکه خیلی دیر به این امر اقرار کرده). استالین روی سازماندهی توده ها و به حرکت درآوردنشان علیه این اعمال خیلی کم کار کرد. اگر خلق بیشتر آگاهی میداشت که خطاها چیست و از کجا سرچشمه میگردد و در امر کنترل رهبرانشان فعالتر می بود، در سال ۱۹۵۶ قدرت سیاسی توسط محفل خروشچف تصرف نمیکردید.

در سال ۱۹۵۲ ، این محفل ، بعد از مرگ استالین ، کمونیستهای صادق را از رهبری حزب برکنار نموده و در کنگره حزب در سال ۱۹۵۶ قدرت را از آن خود نمود. آنها طبقه مسلط جدیدی را تشکیل دادند و کشور اتحاد شوروا را از شوروی در راه ساختن سوسیالیسم به کشور سرمایه داری بوروکراتیک تغییر دادند. مساله بر سر طرحهای بوروکراتیک بود. کارگران و کشاورزان فقط اسما در توزیع آنچه که تولید میشد دخیل بودند. در امر مسایل سیاسی نیز خلق نه تنها نقشی ایفا نمیکرد بلکه آنها را کنار خود نیز گذاشته بودند. اشخاص با نفوذ در حزب ، مامورین برجسته دولت ، مدیران کارخانه ها قدرت ، حقوق و امتیازات ویژه ، کالاهای لوکس و خانه های گرانقیمت را در اختیار خود داشتند. و تلاش میکردند تا خلق شوروی را بوسیله کار تضمین شده و تدارکات اجتماعی نسبی (در مقایسه با هلند در همان سالها) ، آرام نگاه داشته و بدین ترتیب مانع ظهور یک دولت سوسیالیستی گردند.

تحت تلاشهایی که برای ساختمان سوسیالیسم از گذشته شده بود، معادن زیرزمینی زیاد و حجم عظیم آنها، و خصوصاً در امر نظامی، عواملی شدند تا از سرمایه داران شوروی، رقیبی هراسناک برای ایالات متحده بوجود آورد. اما آنها نمیتوانستند در جریان مسابقه تکنولوژی و اقتصادی در مقابل کشورهای صنعتی غربی تاب بیاورند. بوروکراتها با پرکردن جیب خود سبب انهدام روحیه کارگران میشدند. اما کشورهای غربی در جریان این رقابتها و با هیچان درآوردن کارگران توانستند اقتصادشان را به جلو برانند و بالاتر از کشور شوروی قرار بگیرند.

### تسلط شرکتهای بزرگ

#### بر روی دولت

در پایان دهه هشتاد اتحاد شوروی به کشورهای متعددی تقسیم گشت که بزرگترین آنها روسیه میباشد. سرمایه داری بوروکراتیک که توسط دولتش اقتصاد را هدایت میکرد از هم پاشید و دروازه های کشور را بر روی سرمایه گذاران غربی باز کرد. چهره هایی از قبیل چرنومیردین که بیشترشان جزء دولت

میلیونها روس بیکار شده اند، بقیه نیز میبیند که چطور قدرت خریدشان به خاطر بحران موجود با سرعت سرسام آوری کاهش می یابد. دستمزدها اغلب به صورت جنسی پرداخت میشود. برای مثال به جای حقوق ماهانه چند عدد لاستیک چرخ اتومبیل یا لامپهای فلورسنت داده میشود که مردم با تلاش خود سعی در فروش یا مبادله اجناس کرده تا بتوانند از این طریق مواد غذایی یا لباس بخرند. میلیونها کارمند ، نظامی و مردمی که مشاغل دولتی دارند، بیش از ۶ ماه است که حقوقی نگرفته اند. حتی بازنشستگان نیز حقوق بازنشستگی شان را دریافت نکرده اند. در روستاها، کشاورزان از کشت و زراعت محصولات خودشان روزگار میگذرانند. در روسیه، یک میلیون و نیم انسان با خطر مرگ و گرسنگی بر اثر قحطی تهدید میگردد.

در کشورهای غربی روی هرج و مرج سیاسی، عدم سازماندهی مناسب و قدرت عظیم مافیاً در روسیه تأکید میشود. مفسرین از هراس برگشت مجدد کمونیسم به روسیه صحبت میکنند. برای روسها و همه زحمتکشان ، حائز اهمیت است که علتهای واقعی وضعیت فعلی را عریان نمایند و چشم اندازهای موجود برای اینکه از این وضع بیرون آیند را نشان دهند.

### اولین کشور سوسیالیستی جهان

روسیه اولین کشوری در جهان بود که در آن انقلاب سوسیالیستی با موفقیت به اجرا درآمد. با مشکلات بسیار، اما همچنان با علاقه مندی کار شده بود. اگر در سال ۱۹۱۷ ، برای ساختن جامعه ای سوسیالیستی، هنوز صحبت از حکومت فئودالها، کشوری با اقتصاد عقب مانده و ..... بود، اما در دهه چهل اتحاد شوروی دارای اقتصاد و صنعتی بود که میتوانست با معیارها و اندازه گیریهای کشورهای ثروتمند غربی پهلوی به پهلوی بزند. حتی برعکس کشورهای سرمایه داری، هنگامی که در دهه سی مواجه با بحران اقتصادی بزرگی بودند و فقر و بیکاری دسته جمعی را به ارمغان آورده بودند. در همان هنگام اوضاع زندگی مردم کشور شوراها پیوسته بهتر میشد. همچنین تحت قدرت اتحاد جماهیر سوسیالیستی که با همکاری تعیین کننده ای که توانست ارائه دهد فاشیستهای آلمانی شکست خوردند.

### خیانت به سوسیالیسم

اما شکست فاشیسم تعیین کننده مبارزه بین سوسیالیسم و سرمایه داری در کشور اتحاد شوراها نبود. خطر تنها از جانب سرمایه داران قبلی و امپریالیستهای غربی نبود. مهمتر از همه این بود که با کسب قدرت توسط بلشویکها، سرمایه داری براساس حقایقی چند هنوز از بین نرفته بود و عقاید و عرفهای کهنه هنوز از آنها ان عمومی زنده نشده بود. چندن از چهره های سیاسی درون حزب که در سطح رهبری بودند، در دستگاه دولتی و شرکتهای به



مزامنتی مشغول تحصیل سوده‌های سرسام آور خود باشند. برای مثال شل Shell از ادامه پروژه گاز صرفنظر کرد. چون روسیه را بی‌نهایت خطرناک تشخیص میداد.

### آلترناتیو

این مساله حائز اهمیت است که چگونه کارگران روسی مبارزه اشان را علیه سرمایه داری روسیه و انحصارگران بین المللی سازمان خواهند داد. و در مقابل کدام آلترناتیو؟ برای خیلی از روسها هنوز نام سوسیالیسم آهنگ خوشی دارد. در مورد اینکه سوسیالیسم واقعی چیست، بذره‌های گمراه کننده زیادی پاشیده شده است. زیوگانف و طرفدارانش همچنان مشغول توهم پراکنی هستند. اما اعتماد کارگران روسی به نیروی خود و روحیه مبارزه جویشان چشم انداز روشنی را ترسیم میکند: آینده فقط از آن سوسیالیسم واقعی، جامعه ای که خلق تصمیم میگیرد، میباشد.

برگردان: فرهاد کوهزاد  
از نشریه شفق سرخ

فعالیتشان را در چلو و گاها در درون دوما آغاز کرده اند. آنها منظمآ راههای ارتباطی مهم و راههای آهن را اشغال میکنند. و از سوی مردم نیز از همه طرف مورد حمایت قرار گرفته و مسلماً در این مبارزه تنها نیستند. جراید عمومی اخبار این مبارزات را منتشر نمیکنند. زیرا انتشار اخبار مبارزات کارگران، هم برای سرمایه داران روسی و هم برای امپریالیستهای غربی خطرناک است. بورژوازی دیکتاتوری مانند چرنومیردین را بعنوان راه حل مسایل اقتصادی و سیاسی ارائه داد. تحت رهبری سرمایه داران بزرگ جدید می‌بایست تلاش کرد تا فعالیت‌های اقتصادی روی غلتک بیافتد و بخشی از ساختمان سرمایه داری مرمت گردد. حقوق عقب افتاده کارمندان و بازنشستگان از طریق انتشار اسکناس میبایست پرداخت گردد. به این امید که با پرداخت بخشی از حقوق واقعی کارگران و سربازان بتوانند آنها را راضی نگه دارند. تنها بخشی، چون با انتشار اسکناس ارزش روبل هرچه بیشتر تنزل پیدا میکند.

اتحادیه های گوناگون و حزب زیوگانف برای ۷ اکتبر اعلام اعتصاب عمومی کردند. آنها واقعا تلاش نمودند تا فعالیت‌هایشان را تنها علیه شخص یلتسین سمت و سو دهند و فعالیت توده ها را تا حد "منظم و مرتب" راهپیمایی کنند و بعد هم به خانه بروند" محدود کنند. این مساله برای انحصارگران غربی یک منفعت بزرگ دربر دارد: آنها میخواهند تا آنجائیکه امکان دارد کشور آرام باشد تا بتوانند بدون هرگونه

سوم این مبلغ را ۷۵ شرکت بزرگ بدهکار بودند. در کنار این، در سال ۱۹۹۶، IMF روسیه را مجبور ساخته بود که مالیات صادرات نفت و گاز را لغو کند. طی سالهای متوالی یلتسین کمبود مالی را توسط قرض از سرمایه داران بزرگ روسی و بانکهای خارجی تامین میکرد. قرضهایی که به همراه خود بهره هرچه بیشتری را تحویل میکرد. بعد از طی ۲ سال دیگر نمیشد که تورم را تا اندازه ای محدود نگه دارند. در ۱۷ اگوست نرخ روبل هرچه بیشتر تنزل یافت و تا بیش از ۵۰ درصد از ارزش خود سقوط کرد. بحران در روسیه کشورهای امپریالیستی غرب را نیز بی‌نصیب نگذاشت. قرضهای پرداخت نشده باعث تنزل سود بانکها و دیگر سرمایه گذاران گردید. کاهش تقاضا موجب کاهش صادرات به روسیه گردید. به همین خاطر است که در اسکله وال هافن Woodhaven واقع در بندر رتردام راننده های کامیونهای روسی همچنان منتظرند و تقاضای برگشت دارند. امپریالیستها تنها راه چاره برای خروج از این بحران اضافه تولید را تسخیر و استفاده از بازارهای جدید می‌بیند. مثال روسیه بیانگر این واقعیت است که این راه چاره نهایتاً بحران را عمیقتر میکند. اما آنها هنوز علاقه خود را به مواد زیرزمینی و بازار روسیه از دست نداده اند.

### طبقه کارگر

اما کارگران روسیه این غارت و ویرانی را بیش از این تحمل نخواهند کرد. کارگران معدن ماههاست که

## پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت سال نو

هرار رسیدن بهار و آغاز سال نو را به شما مردم مبارز تبریک گفته و امیدواریم که علیرغم مخالفت‌های جمهوری اسلامی با نوروز و سنتهای مربوط به برگزاری جشنهای سال نو امکان یابید تا مراسم سال نو را هرچه با شکوهتر برگزار نمائید.

بواقع در بیست سال گذشته مخالفت و هدیت آشکار سرمداران جمهوری اسلامی با فرهنگ و سنتهای مردم ما و تلاش بی‌وقفه آنها جهت جایگزین کردن اعیاد اسلامی به جای اعیاد و سنتهای مردمی، هر سال با هر رسیدن بهار، مقاومت و مبارزه مردم ما بر علیه سیاستهای سرکوبگرانه و ضد مردمی جمهوری اسلامی جلوه ای نو می‌یابد و مراسم مربوط به جشنهای سال نو هر سنی میگردد برای اعتراض و مخالفت بر علیه سلطه سیاه حاکم بر کشور. سلطه ای که در بیست سال گذشته با روشنی حیرت آوری مخالفت خود را با هر آنچه ملی و مردمی است آشکار ساخته و نشان داده است که گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی، نیروهای بیگانه پرستی هستند که حاضرند در جهت پیشبرد منافع اربابان امپریالیستشان و سرمایه داران وابسته داخلی به هر اقدام ضروری و هر جنایتی متوسل شوند.

از آنجا که هرگونه تحول انقلابی در ایران به رهایی از سلطه حاکم بر کشور وابسته است و از آنجا که بدون شرکت وسیع توده ها در مبارزه بر علیه رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی، هیچگونه آزادی و رهایی امکان پذیر نیست پس بکوشیم تا سال نو را به سال تشدید مبارزه و اعتراض توده ای تبدیل نماییم. به امید اینکه سال جدید سال پیروزی نو بر کفر، سال نابودی جمهوری اسلامی باشد و به امید بهار زحمتکشان، نوروزتان پیروز!

با ایمان به پیروزی راحمان

چریکهای فدائی خلق ایران - ۲۹ اسفند ۷۷

# استون آزاد

## حزب کمونیست کارگری: راست در

### پوشش چپ

و مختصری درباره حضور سلطنت طلبان محترم  
در تظاهرات حزب! (قسمت آخر)

فکر میکند اعضای همه احزاب و سازمانهای کمونیستی جهان مثل او و یارانش انسانهای صرفاً روشنفکری هستند که برای بحثهای آکادمیکی و دور از واقعیت زنده مبارزاتی، وجود دارند. و فکر و عملشان و موقعیت آنها و احزابشان و نیز چگونگی معرفیشان به جامعه هیچگونه ارتباطی به واقعیت عینی جامعه ای که در آن زندگی میکنند ندارد. او فراموش میکند که خودش و آن صفی را که دارد معرفی میکند، تنها به آن بخشی از ایرانیان معرفی میشوند که از جهنم رژیم اسلامی به دورند و در اروپا و امریکا زندگی میکنند و این کار با استفاده از روشهای اینجایی که همه جریانات در حد امکاناتشان به آن عمل میکنند صورت میگیرد و روشهایی که به همین سادگی در ایران تحت دیکتاتوری سرمایه داری وابسته امکانپذیر نیست، زیرا در ایران با استفاده از روشهای اینجایی قبل از اینکه به کسی و به جامعه ای معرفی شوی به عنوان "جاسوس امریکا" دستگیرت میکنند و دستت هم به جلیبی بند نیست" (از گفتگوی منصور حکمت با رادیو فرانسه).

تلقی "حزب کمونیست کارگری" هرچه هست به خود این جریان مربوط میشود، ولی وقتی که این ایده های انحرافی و راست به مارکسیسم و کمونیسم ربط داده میشوند وظیفه هر انسان مسئولی و در واقع وظیفه کمونیستهای واقعی است که از تئوری رهایی طبقه کارگر در برابر این ایده های انحرافی دفاع کنند. حال بد نیست کمی هم به درک ویژه این حزب از مرحله انقلاب بپردازیم. "حزب کمونیست کارگری" و آقای حکمت تمام برداشتها و دستاوردهای "این حزب را به نام اصولی و برداشتهای اصولی معرفی میکند، و حال اگر از او پرسیده شود مگر روزی شخص او این ایده را که "انقلاب بالفعلی که لحظه و مقطعی از انقلاب اجتماعی طبقه کارگر است" و "یا انقلاب جاری ایران یک انقلاب واقعی است و مهمترین تحول تاریخ معاصر ایران و عزیزترین واقعه تاریخی برای بیولترانی ایران و ماکونیستهاست" (تاکیدها از من) مطرح نمیکرد؟ خوب میتوان حدس زد که او به این ایده ها و برداشتهای اصولی رسیده بود سوالی که باید به درستی مطرح کرد عبارت از این است که اولاً آن تجزیه و تحلیل چه بود؟ و آیا از زمان طرح این ایده ها تا امروز شرایط اقتصادی-اجتماعی ایران چه تبدیلاتی کرده است که او به نام کمونیسم کارگری" امروز فکر میکند انقلاب جاری "انقلاب سوسیالیستی" است؟ (البته نه سوسیالیستی؛ که سکولار با حفظ مناسبات سرمایه داری وابسته) و آیا امروز بر پایه چه تجزیه و تحلیل علمی از مناسبات اقتصادی-اجتماعی ایران میگوید آن ایده ها، ایده های "مائوئیستی" و "استالینیستی" و "پوپولیستی" هستند؟

بپیوندند از او "امتحان ایندولوزی" نمیگیرند و "به سابقه سیاسی و تعلق سازمانی اش" کاری ندارند، به این معنی است که اگر مثلاً فردی توده ای و اکثریتی بخواهد به حزب او بپیوندد به سابقه سیاسی و تعلق سازمانی اش کاری ندارند و اگر این فرد در خدمت به جمهوری اسلامی سالیانی را مشغول شناسایی انقلابیون و جاسوسی بود و یا در کنار سپاه پاسداران خلق کرد را سرکوب میکرد، اینها هیچکدام مهم نیست زیرا همینکه "برنامه ها و اهداف" حزب را پذیرفت جاسوس دیروز و شاید همین امروز" به کمک حزب و همراه حزب "رشد خواهد کرد ولی اینبار "رشد کمونیستی"!!

این تفکر و تلقی از عضویت نه تفکر و تلقی کمونیستی بلکه تفکر و تلقی بورژوازی از عضویت میباشد. خود او در زمینه میگوید: "تلقی ما در عضویت در حزب بسیار به تلقی احزاب سیاسی بزرگ اروپایی غربی نزدیک است" یعنی همان احزابی که حداقل بنده اصلی آنها از افرادی تشکیل شده که به لحاظ اخلاقی به هر کثافتی آلوده میباشند و برای اینکه به پست و مقام پارلمانی و یا ریاست جمهوری و نخست وزیری برسند و رای مردم را نصیب خود کنند به هر دروغی متوسل میشوند و اساساً دروغ و ریا رکن اصلی فلسفه وجودیشان را تشکیل میدهد.

آقای حکمت از این هم جلوتر میروند و برای آوانتاژ دادن به بورژوازی میگوید "فردیت تک تک ما در کنار وحدت سیاسی مان به رسمیت شناخته میشود. کاری که جنبشهای طبقات دیگر کرده اند و ما هنوز از آنها عقیم" . او میگوید جنبش طبقه کارگر و احزابش از جمله حزب بلشویک که توسط اعضایش (که وحدت ایندولوزیک سیاسی داشتند) و در پیشاپیش طبقه کارگر ناقوس مرگ سرمایه داری جهانی را عملاً به صدا درآوردند، از جنبش طبقات دیگر یعنی همین بورژوازی عقب بودند.

براستی که اینگونه "دستاوردها" تنها از طرف جریاناتی مانند "حزب کمونیست کارگری" میتوانند بدست آیند. رهبران این جریان برای از بین بردن "نقص" "عقب ماندگی" جنبش طبقه کارگر و احزابش از عضویت "راه حل مناسبی" هم برای این "نقص" دست و پا کرده اند و راه حل آنها چنین است "ما داریم در تقابلی وزیر و وکیل ها و.... آیت الله های طبقه حاکم صف خودمان را معرفی میکنیم" و میگویند حتما جریانات "چپ سنتی" خواهند گفت "لیبرالی" است.

مشکل اساسی منصور حکمت و تفکر حزبی این است که

"حزب کمونیست کارگری" را در عرصه های دیگری دنبال کنیم تا اندکی از "دست آوردهای مهم" و نوینش که حتماً برای "شفا فیت" بخشیدن به اصول صورت میگیرند آگاه شویم.

"در عرصه عضویت"

منصور حکمت در این باره میگوید: "عضویت در حزب کمونیست کارگری ساده است" و برای عضو حزب شدن "باید فرد حق عضویت خود را منظم پرداخت کند" و ادامه میدهد "از کسی امتحان ایندولوزی و غیرت و وفاداری و انقلابیگری و از جان گذشتگی نمیگیرند به سابقه سیاسی و تعلق سلزمانی قبلی اش کاری ندارند"

تنها چیزی که یادش رفته بگوید این است که بگوید مبارزه در ایران مانند به مجلس مهمانی رفتن است که ترجمه ساده این حرفها چیز بیشتری از همین را در ذهن انسان ترسیم نمیکند.

آقای حکمت مانند یک روشنفکر به دور از واقعیت تلخ حاکم بر مردم ایران میگوید آن هزاران انسان کمونیست و مبارزی که توسط رژیم آدمکش جمهوری اسلامی شکنجه و قتل عام شدند و یا هنوز بسیاری از آنها در سایه جالهای رژیم بسر میبرند و حاضر نیستند حتی "اسم مستعارشان را به رژیم بگویند" وفادار به آرمانهای انقلابی و نیز انسانهای از جان گذشته ای نبودند و نیستند.

آیا میشود نادمین مانند حسین روحانی و.... هنوز کمونیست و وفادار دانست؟ تفاوت بین نادمین و آن هزاران انسانی که شکنجه و اعدام شدند در چیست؟ آیا در شرایط ایران میتوان از جان گذشته نبود و همچنان انقلابی و کمونیست و مبارز باقی ماند؟ شاید آقای حکمت شرایط فعالیت سیاسی در اروپا و امریکا و آنچه در ایران حاکم است را یکی میدانند. اینگونه تبلیغات در این زمینه تلاشی است برای بی اعتبار کردن عزیزترین ارزشهایی که کمونیستها (از بلشویکها تا چریکهای فدایی خلق ایران) با درایت و از جان گذشتگی انقلابی در برابر نظام ضدانسانی سرمایه داری بوجود آورده اند.

آیا از جان گذشتگی کمونیستی قهرمانانی مانند خسرو گلرخی و دانشیان باعث احترام عمیق مردم به آنها و دیگر انقلابیون نگردید؟

وقتی منصور حکمت میگوید اگر کسی خواست به حزبی

درواقع و اساساً، "حزب کمونیست کارگری" بدلیل نداشتن یک تجزیه و تحلیل علمی از مناسبات اقتصادی-اجتماعی ایران نه آن زمان مدافع آن ایده ها بود و نه امروز قصد "انقلاب سوسیالیستی" را دارد، زیرا که شرط وقوع یک انقلاب سوسیالیستی هماتی است که خود او بدرستی آنرا "لحظه و مقطعی" از انقلاب اجتماعی پرولتاریا میدانست یعنی اینکه طبقه کارگر راه دیگری پیش پایش وجود ندارد مگر اینکه ابتدا اهداف انقلاب دمکراتیک را که برخاسته از شرایط عینی حاکم بر ایران باشند بپذیرد و به حل آنها مبادرت ورزد.

حقیقتاً نه شرایط اقتصادی-اجتماعی ایران تغییر کرده و نه تفکر حزب "رفیق" حکمت - زیرا این جریان آن زمان نیز مدافع آن ایده ها نبود و مشکلات انقلاب دمکراتیک جاری وادارش کرده که "چپ نمایی" کند. در واقع هیچ کمونیستی اگر واقعا کمونیست باشد نمیتواند و نمیخواهد از آن مشکلات فاکتور بگیرد زیرا که کاری است غیر ممکن، اگر میخواهد کمونیست باقی بماند. به نظر می آید که جریان "حزب کمونیست کارگری" و جریانات هم فکرش انگار پشت هر پنجره می نشینند و برحسب دماسنجی و هواشناسی یعنی وضعیت روز جنبش، تئوری پردازی میکنند و مثل هواشناسی ایران متاسفانه بیشتر دفعات پیش بینی ها و نظریات شان غلط از آب در می آید. این را نیز باید اضافه کرد که این خصصیات بارز اپورتونیسم در ایران ماست که برحسب وضعیت روز جنبش مردم حرکت میکنند (اکونومیسم و دنباله روی)

منصور حکمت خواهد گفت که او آدم زنده ای است که تفکر میکند و در نتیجه با "درک بهتر" از اوضاع نظراتش را عوض میکند، عیب و اشکالی به اینکه او نظراتش را "عوض" میکند وارد نیست، عیب و اشکال آنجاست که هر دفعه این بزرگ گوییها و "اصولی" گوییها به نامهای "مارکسیسم انقلابی" و امروز "کمونیسم کارگری" تحویل همان طیف روشنفکر داده میشود.

برای اثبات بیشتر این موضوع که "حزب کمونیست کارگری" چگونه با نلهای "چپ" تفکر راست خود را عرضه میدارد و برای اینکه نشان دهد چگونه این جریان مشغول بی اعتبار کردن دستاوردهای جنبش کارگری حتی در زمینه عضویت میباشد و بازم برای اینکه نشان دهد که حرفهای این جریان دارای هیچگونه جدیت کمونیستی نمیشود، یک تجربه عملی این تفکر را بررسی میکنیم تا همانطور که گفتیم بهتر به راست رویهای "حزب کمونیست کارگری" در این زمینه آشنا شویم.

همه میدانند که روزگاری نه چندان پیش همین تفکر "حزب کمونیست" سابق را با مارکهای "پیروان اصیل بلشویسم" و "مارکسیسم انقلابی" متشکل از جمعی از روشنفکران بدون رابطه با طبقه کارگر به دبیر کلی عبدالله مهتدی کنار هم گذاشتند و جار و جنجال میکردند که امروز- یعنی آن زمان-

"حزب کمونیست" به رهبری عبدالله مهتدی "سنت بلشویسم" و "مارکسیسم - لنینیسم" که "چندین دهه میباید که جنبش جهانی کارگری از آنها دوری گرفته و تنها مشغول رخنه دادن جهان بینی های اپنی و آنی در جنبش طبقه کارگر بوده را دارد باز می یابد" و تحت رهبری عبدالله مهتدی مشغول جاری کردن آن سنتهای کمونیستی است!! و حال امروز میشنویم که میگویند اصلاً عبدالله مهتدی ناسیونالیست بوده و هست و او دارای نظریه نبوده و باید گفت تا چه رسد به نظریه هایی بر مبنای "مارکسیسم انقلابی". آیا نباید پرسید چه مصالحی باعث میشد آن زمان چنان بگویند و امروز چنین و نباید فکر کرد که این جریان در واقع مارکسیسم انقلابی را نمیشناسد؟ همین تئورسین ها همین امروز نیز هر جا که پای مصالح گروهی شان در میان افتد باز میگویند بله "مارکسیسم انقلابی ولی تحت رهبری مهتدی ناسیونالیست". آیا این اپورتونیسم حزب کمونیست کارگری نیست که آنروز آنطور میگفت و امروز اینطور. بشنویم از دهان سیاوش مدرسی که در رابطه با "دبیر کل" سابق میگوید کسی که علیرغم تلاشهایش برای عضویت در کانون کمونیسم کارگری به دلیل صاحب نظریه نبودنش به این جمع پذیرفته نشده بود" (تاکید ازمن)

مگر آنزمان "حزب کمونیست" به نام "مارکسیسم انقلابی" به کومه ناسیونالیست خرده بورژوا تحت رهبری آقای مهتدی حقوق ویژه نمیداد؟ دست "مارکسیسم انقلابی" درد نکند با این دستاوردهایش "آیا دبیر کلی مهتدی در راس حزبی که آقای حکمت یکی از اعضای رهبریش بود نیز از همان تلقی بورژوایی مثل "تلقی احزاب بزرگ سیاسی اروپایی غربی" از عضویت منشاء نمیگرفت؟ و مگر آن زمان نیز با جار و جنجال آن حزب تحت رهبری ناسیونالیستها را "حزب کمونیست" معرفی نکردند؟ چریکهای فدایی خلق ایران همان زمان که مهتدی هم در راس "حزب کمونیست" بود و هم در راس کومه گفتند "کومه خرده بورژوا قصد حل مساله کردستان را از طریق مبارزه طبقاتی و برپایی جنگ انقلابی ندارد و تنها یک نقش دنباله روانه در جنگ خلق کرد ایفاء میکند".

امروز نیز همین حرف در مورد "حزب کمونیست کارگری" که دارای همان بینش کومه با ظاهری متفاوت از بینش کومه است صادق میباشد.

"حزب کمونیست کارگری" همان بینش غیر مارکسیستی را در مورد حل مساله کردستان جا میزند، این جریان میخواهد مشکل کردستان را که برای آزادی از یوغ سرمایه داری وابسته میجنگد نه از طریق مبارزه طبقاتی که از طریق "رفراندومی تحت نظارت" سازمان ملل با حفظ مناسبات سرمایه داری وابسته حل شود. بدون شک اینهم "دستآورد مهم و بزرگی است از دستاوردهای دیگر حزب "رفیق" حکمت" (۱) راسته، درپوشش "چپ".

دلیل حزب کمونیست کارگری برای این "امر خیر" این است که دلش از مصائب و دردهای بیشمار خلق کرد "خیلی به درد

آمده" و میخواهد هرچه "سریعتر" مشکل کردستان "حل" شود. رفراندوم تحت نظارت سازمان ملل امپریالیسم! این است آترناتیو عملی "کمونیسم کارگری" در قبال مساله کردستان. بقیه حرفها، حرفهایی نسیه میباشند و این آترناتیو در اساس با مال جلال طالبانی و.... فرقی ندارد. آنها هم "آزادی" خلق کرد را از سازمان ملل و امریکا گدایی میکنند. باردیگر دست "حزب کمونیست کارگری" که در همه عرصه های "مبارزه" قصد دارد دن کیشوت وار نظریات اسکولاستیکی و غیر مارکسیستی خود را به نام "مارکسیسم انقلابی" و "کمونیسم کارگری" تحویل همان طیف روشنفکر بدهد درد نکند.

شاید سازمان ملل محض خاطر "حزب کمونیست کارگری" جیمی کارتر این آدم "خیرخواه" و طرفدار معروف و "سرسخت حقوق بشر" را که خیلی "داوطلبانه" در این کارهای خیر به عنوان یک شهروند "معمولی" امریکا شرکت میجوید به کردستان بفرستد تا مبادا آترناتیو عملی "حزب کمونیست کارگری" با مشکلی روبرو گردد و مبادا بورژوازی وابسته تقلبی مرتکب شود.

می بینید "حزب کمونیست کارگری" چگونه در برابر مشکلات بسیار زیاد مبارزه از جمله حل انقلابی مساله کردستان که تنها از طریق مبارزه طبقاتی و سرنگونی سلطه امپریالیسم به رهبری طبقه کارگر و در کنار و همکاری با دیگر خلقهای ایران امکانپذیر است زانو میزند و به بنگاه پیش برنده اهداف امپریالیسم روی می آورد. البته این هم یک "نوع مبارزه" است. نوع "کارگریش"

روشن است که وقتی راه حل "حزب کمونیست کارگری" برای خلق کرد توسل جستن به نیروهای نظارت گر سازمان ملل باشد و تلقی این حزب از عضویت نیز به تلقی احزاب سیاسی بزرگ اروپایی غربی بسیار نزدیک خواهد شد. بنابراین، وقتیکه رهبر این حزب میگوید "برای پیروزی باید خیلی زیادتر باشیم" (گفته منصور حکمت)، منظور او قطعاً نه پیروزی بر سرمایه داری وابسته بلکه پیروزی بر "اسلام سیاسی" است بینیم "حزب کمونیست کارگری" در این باره چه میگوید "مشکل بورژوازی ایران سیاسی است، حکومتی است" و "مشکل ایران مثل روسیه است" که کاراکتر رژیمهایشان با کارکرد سرمایه داری تطبیق ندارد و "حزب کمونیست کارگری" معتقد است که این بورژوازی وابسته نیست که باعث این همه بحران اقتصادی و بیکاری، گرسنگی و بی حقوقی برای مردم ایران شده است بلکه "حاکمیت اسلام" است که باعث این همه دردهای بیشمار برای مردم ایران گردیده است زیرا "کاراکترش با کارکرد سرمایه" همخوانی ندارد.

بر پایه همین تفکر که "مشکل بورژوازی ایران حکومتی است" "حزب کمونیست کارگری" خواهان "جدایی مذهب از دولت" و یا دولت غیر مذهبی "سکولار" میباشد. آیا این تفکر که "مشکل بورژوازی ایران حکومتی" است با این گفته در تناقض نیست؟ "بورژوازی ایران، هیچ بخشی از آن، بیلیل، موقیست اقتصادی ای که در جهان کابالتیستی موجود دارد مایل و قادر

نیست کمترین سطح آزادی سیاسی و مدنی و بهبود اقتصادی را برای توده مردم تامین کند" (تاکید از من) (نقل قول از مقاله انقلاب ۵۷ از نگاه امروز، نوشته فاتح شیخ الاسلامی انترناسیونال ۷) شاید منظور از جهان کاپیتالیستی موجود همان جهان امپریالیستی باشد، دلیل بکارگیری کلمه "شاید" این است که در ادبیات حزب کمونیست کارگری کمتر به کلماتی مانند "امپریالیسم" برخورد میکنی. موقعیت اقتصادی بورژوازی ایران در جهان کاپیتالیستی موقعیت وابسته آن میباشد که باعث شده ایران کشوری تحت سلطه و عقب مانده باشد و همین موقعیت وابستگی سرمایه داری ایران به امپریالیسم یکی از دلایل بحران اقتصادی غیر قابل حل برای جمهوری اسلامی میباشد و همین موقعیت وابستگی باعث شده، به شهادت تمام واقعیات، که فونکسیون این بورژوازی نه تنها در خدمت نیازهای مردم ایران و جامعه ایران نباشد بلکه در جهت تامین منافع امپریالیسم حرکت کند. و به همین دلیل قادر نیست کمترین سطح آزادی مدنی و بهبود اقتصادی را برای توده مردم تامین کند" برعکس بورژوازی در کشورهای پیشرفته صنعتی. و آیا شرایط تلخ و دشوار سیاسی (دیکتاتوری مطلق) حاکم از همین موقعیت اقتصادی وابسته بورژوازی ایران منشاء نمیگیرد؟ برخلاف آنچه "حزب کمونیست کارگری" می‌پندارد اتفاقاً "اسلام سیاسی" در شرایط بحران اقتصادی سرمایه داری وابسته ایران و در خدمت به همین نظام به بهانه اینکه اسلام خواسته است و نه سرمایه داری وابسته، در شرایط نبود کار حتی برای مردان، زنان را خاتمه نشین کرده است و مهارتهای زیادی از خود نشان داده است. البته "اسلام سیاسی" به دلیل ماهیتش تمام خواص لازم برای این همه جنایت در حق مردم ایران را دارا میباشد و به همین دلیل وسیله بسیار کارآیی است برای بورژوازی وابسته. عدم شناخت درست از ماهیت وابسته بورژوازی ایران از جانب "حزب کمونیست کارگری" دیگر جریانات هم فکرش سبب گردید که دلایلشان را در مورد اوضاع حاکم در ایران همان چیزهایی بدانند که واقعا بورژوازی وابسته میخواهد بدانیم، یعنی اینکه "اسلام سیاسی" باعث این همه فجایع در ایران شده است و نه سلطه سرمایه داری وابسته و "موقعیت اقتصادی در جهان کاپیتالیستی موجود".

اگر آنطوریکه "رفیق" حکمت میگوید مشکل بورژوازی ایران

حکومتی است. در انونوزی، کره جنوبی، تایلند، برزیل، مکزیک، آرژانتین و تمام امریکای لاتین مشکل بورژوازی چیست؟ در ژاپن صنعتی، دومین اقتصاد "جهان کاپیتالیستی موجود" چه میگذرد؟ آیا مشکل بورژوازی این کشورها هم مانند ایران حکومتی است؟

"حزب کمونیست" منصور حکمت در مقابل اینگونه سوالات جواب قانع کننده ای به دلیل ماهیت غیر کمونیستی اش نمیتواند داشته باشد و اصلاً وارد بحث در این عرصه ها که برایش مشکل بوجود آورند نمیشود، او حرف خودش را میزند، ایران و روسیه استثنایی هستند و مشکل حکومتی دارند و "موقعیت اقتصادی بورژوازی ایران در جهان کاپیتالیستی موجود" برایش مهم نیست و اساساً این حقیقت اصلاحی در تحلیلهای حزب کمونیست کارگری ندارد. از نظر "حزب کمونیست کارگری" اینگونه بحثها مال "چپ سنتی" یعنی کمونیستهای واقعی و جدی است و بالاخره بر پایه همین تفکر، عمده اثری این جریان صرفاً مصرف افشاء "اسلام سیاسی" میشود و برای افشاء و نابودی "حاکمیت اسلام" همکاری با نیروی سلطنت طلب هم لازم است و در تظاهرات "حزب کمونیست کارگری" که شهر لوس آنجلس انجام گرفت و بعد از چند ساعت تمام شد، حضور سلطنت طلبان "محترم" نیز باعث "تقویت صف مبارزه انقلابی و کارگری" میشود و شاید به همین دلیل آقای علی جوادی عضو مرکزیت "حزب کمونیست کارگری" به آنها به سلطنت طلبان گفت "قدم شما بر روی چشم ما!"

در تظاهرات "حزب کمونیست کارگری" در شهر لوس آنجلس (امریکا) بر علیه جمهوری اسلامی که همزمان با ورود خاتمی به امریکا (سازمان ملل) برگزار شد، سی تا چهل نفر شرکت کردند، من هم یکی از آنها بودم، چند نفر از سلطنت طلبان هم آمده بودند. یکی از آنها (سلطنت طلبان) پلاکارد خودش را حمل میکرد، از یکی از تظاهرکنندگان که هوادار نظر حزب میباشد پرسیدم این شخص کیه؟ او با خنده گفت سلطنت طلبه. کسی هم به او که مشغول "تقویت صف مبارزه انقلابی و کارگری" بود نگفت که او نمیتواند پلاکارد خودش را حمل کند.

تعداد سلطنت طلبان، بیخشد "مردم" مورد قبول "حزب کمونیست کارگری" چهار تا پنج نفر بود. در خلال تظاهرات بیانیه ای توسط یکی از اعضای حزب قرائت شد که در آن گفته شده بود "حکومت جنایتکار شاه" سلطنت طلبان "محترم" دلخور شدند و میگفتند "ما آمده ایم با شما همکاری کنیم". و یا "ماباید همه با هم متحد شویم" بله متحد شویم!! عجیب است، "اتحاد کمونیستها" با سلطنت طلبان! نه بیخشد "همکاری در بعضی از زمینه ها" با سلطنت طلبان! (پاسخ علی جوادی عضو مرکزیت "حزب کمونیست کارگری" به علیرضا میبیدی که از او پرسید "با کدام نیروها همکاری میکنید؟" گفتگوی علیرضا میبیدی از رادیو ۲۴ ساعته لوس آنجلس با علی جوادی، منوچهر گنجی و داریوش همایون)

چه چیزی باعث شده که سلطنت طلبان خواهان اتحاد با کمونیستها" میشوند؟ آیا دلایل این است که سلطنت طلبان واقعا و نه به دروغ "آزادبخواه و دمکرات" شده اند؟ حقیقتاً دلایل را باید در پاسخهایی مانند پاسخ علی جوادی به علی رضا میبیدی جستجو کرد. اگر هدف از مبارزه نابودی "حاکمیت اسلام" باشد، یعنی آنطوریکه "حزب کمونیست کارگری" میگوید "نابودی حاکمیت اسلام هر ایران و افغانستان". و اگر علت روی کار آمدن جمهوری اسلامی را به تصورات مردم و فرهنگ جامعه ربط دهیم و فکر کنیم چونکه مردم در دوران انقلاب سال ۵۷ مذهبی بودند، دولت مذهبی است، بنابراین اگر هدف براندازی "حاکمیت اسلام" و نه براندازی سرمایه داری وابسته باشد چرا نشود با سلطنت طلبان همکاری کرد؟! راست در پوشش "چپ"!

غ - امریکا

پاورقی:

۱ - "حزب کمونیست کارگری" معتقد است که رد اصل مارکسیستی-لنینیستی "حق تعیین سرنوشت" برای "شفافیت" بخشیدن به اصول از جانب او صورت گرفته.

## با ما مکتبه کنید!

خوانندگان مبارز "پیام فدائی"

برای غنا بخشیدن به محتوای نشریه و برای رفع کمبودهای آن ما به شما تکیه داریم. نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما بنویسید و بکوشید ضمن مکتبه با نشریه رابطه هرچه فعالتری با ما برقرار کنید. بدون شک یک نشریه انقلابی زمانی موفق خواهد بود که به توده ها و به مجموعه هوادارانش متکی باشد.

# سئوون آزاد

## مخاطب آقای شعبانی کیست؟

تحت حاکمیت رژیم و وابسته به امپریالیسم . ممکن است تمایلات عملی آقای شعبانی و دوستان شان را ارضاء کند ولی منافع کارگران و زحمتکشان را تامین نخواهد کرد. بنابر این . کومه له . به جای گام برداشتن در راه توهم و توهم پراکنی نسبت به پتانسیل های درونی رژیم بهتر است همه انرژی خود را صرف درک درست واقعیت های موجود نماید. آقای شعبانی در بخش آخر سخنان خود میگوید: ..... درقبال حل مسالمت آمیز و متمننانه این مساله - مساله ملی- نیز خود را مسئول میدانیم .

این سخنان آقای شعبانی حاکی از درک کوتاه بینانه خرده بورژوازی از مساله ملی است . این حرف به خودی خود، از یکسو، یعنی پذیرفتن امکان حل مساله ملی در شرایط بقای سلطه رژیم جمهوری اسلامی و آن هم به شکل مسالمت آمیز و از سوی دیگر یعنی مبارزات مسلحانه خلق کرد را حل غیرمتمننانه جا زدن . از آنجا که پیدایش ملتها حاصل رشد مناسبات سرمایه داری است و این مناسبات نیز در ایران عمدتاً تحت نفوذ امپریالیسم . بسط و گسترش یافته است . بنابراین حل مساله ملی در ایران . منوط به مبارزه با امپریالیسم و درهم شکستن سلطه آن میباشد. حل مساله ملی در ایران به نابودی سلطه امپریالیسم وابسته است و کسانی که بخواهند ضمن حفظ سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته از حل مساله ملی سخن بگویند هر ادعایی هم داشته باشند نازل هم به نحوی به این نظام وابسته اند.

عواقب چنین دیدگاهی با توجه به تجربه مذاکرات حزب دمکرات و همه وقایع ۲۰ ساله اخیر در کردستان . برای نیرویی که مدعی است این ظرفیت را دارد که همانند آلترناتیو در جامعه کردستان مطرح شود فاجعه آمیز است .

اما نخستین گام جدی برای تحلیل و تشریح نقطه نظر پرولتاریا و برنامه او در خصوص مساله ملی، تاکید بر شعار اساسی حق ملل در تعیین سرنوشت خود و وسیعترین تجلی این حق . یعنی حق جدا شدن و نشان دادن حدود و ثغور مشخص و نتایج عملی ای است که از آن حاصل میشود و در نزد کمونیستها این شعار با اراده آزاد توده ها همراه است. برای آماده کردن زمینه جهت تحقق شعار حق تعیین سرنوشت و حق جدایی باید پیش شرط آن یعنی محیط آزاد و شرایط دمکراتیک را به وجود آورد و در کشور ما محیط آزاد و شرایط دمکراتیک محیطی است که در آن ماشین دولتی وابسته به امپریالیسم و مناسبات اقتصادی- اجتماعی وابسته و بقایای فئودالیسم از بین رفته باشد. کمونیست ها معتقدند که حق تعیین سرنوشت با اراده آزاد توده ها مفهوم یافته و این اراده تنها در شرایط دمکراسی امکان بروز می یابد و روشن است که این دمکراسی بدون نابودی سلطه امپریالیسم و نظام حاکم دست نیافتنی است .

در شرایط سلطه جمهوری اسلامی و وجود ارتش و سپاه پاسداران ، هر راه حل متمننانه ای از آن قبیل ، بازی در بساط رژیم و پشت کردن به خواست توده ها بوده و مضمونی جز تداوم سلطه و سرکوب دربر ندارد.

بهمن

برای مبارزه چیست ؟ ولایت فقیه در اساس ، سیستمی جهت اعمال دیکتاتوری است که آن نیز صرفاً یک مقوله سیاسی است و تمام رنگ لعاب اسلامی آن هم، فریب دادن مردم مسلمان ایران است . حال چگونه یک مقوله سیاسی میتواند جایگزین ایندولوژی، که تمام جنبه های زندگی اجتماعی را در بر میگیرد . بشود، فقط از کسانی همچون آقای شعبانی میسر است .

موضوع سوم این که ولایت فقیه به عنوان ستون اصلی نظام زیر سوال رفته است .

آقای شعبانی میتواند به اشتباه ، ولایت فقیه را یک ایندولوژی تلقی نماید ولی اگر هنوز به آموزشهای مارکسیسم-لنینیسم وفادار مانده باشد، الزاماً نباید فراموش میکرد که اساساً، هیچگاه ایندولوژی، ستون اصلی یک نظام سیاسی نیست بلکه روبرایی برای توجیه یک نظام و توجیه کارکرد های ستون های اصلی آن نظام میباشد و بخصوص در ارتباط با نظام سرمایه داری، این ارتش و بوروکراسی است که ستونهای اصلی نظام را تشکیل میدهند.

آقای شعبانی در ادامه سخنرانی خود میگوید : ما تلاش میکنیم که سیاستها و سنتهای انقلابی و تاکتونی مان که در جهت منافع طبقه کارگر و مردم زحمتکش بوده است ، جنبه قانونی به خود بگیرد.

چنین حرفی در شرایط سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری ذاتی آن در ایران ، جز توهم و رفرمیسم مفهومی ندارد. در شرایطی که این رژیم به گستاخانه ترین شکلی قوانین دست ساز خویش را نادیده گرفته و هر کجا که منافعش ایجاب کرده به وحشیانه ترین شکلی اپوزیسیون به اصطلاح قانونی خود را نیز به خون کشیده است . چگونه میتوان از جنبه قانونی دادن به خواستهای انقلابی سخن گفت ؟ در شرایطی که رژیم به امثال حزب توده و اکثریت هم امکان فعالیت قانونی نمیدهد، چگونه کومه له به خود اجازه میدهد که از جنبه قانونی دادن به سیاستهای انقلابی خود دم بزند؟

کمونیستها اساساً با هر گونه رفرمی مخالف نیستند. برعکس ، درحالی که برای سازماندهی انقلاب میزمنند از هر رفرم کوچکی هم که تغییر مثبت کوچکی در زندگی مردم ایجاد کند، پشتیبانی میکنند. اما این شرایط ایران و دیکتاتوری لجام گسیخته حاکم بر ایران است که جایی برای رفرم باقی نگذاشته است . در شرایط بی قانونی- لجام گسیختگی- هر گونه رفرم حاصل از دستاوردهای مبارزاتی مردم هم ، دستخوش هجوم و نابودی دستگاه حاکمه قرار میگیرد. بنابراین در شرایطی که در کشورهای تحت سلطه حکومت اساساً بر دیکتاتوری و سرکوب عریان وابسته است بحث نه بر اصلاحات بلکه بر سر انقلاب است . یعنی در حالیکه مبارزه برای رفرم امر درستی است، اما باید تاکید کرد که در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران حفظ و تثبیت هر رفرم و دستاوردهای مبارزاتی، نیازمند انقلاب در سیستم اقتصادی- اجتماعی میباشد و در ایران ، بدون سرنگونی سلطه امپریالیسم ، امکان قانونیت بخشیدن به خواستها و سنتهای انقلابی وجود ندارد.

قانونی شدن فعالیت حزب کمونیست آقای شعبانی .

روز ۱۴ فوریه سال جاری، مراسم روز کومه له در هلند، شامل سخنرانی آقای فرهاد شعبانی عضو کمیته مرکزی کومه له برگزار گردید. متن این سخنرانی در صفحه ۹ و ۱۰ نشریه جهان امروز، مارس ۱۹۹۸ نیز، درج گردیده است.

آقای شعبانی در این سخنرانی خود، مطالبی را بیان داشت که قابل بحث میباشد. ایشان پس از برشماری مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم ایران تحلیل مختصری نیز از اوضاع سیاسی ایران ارائه داد و در ادامه بحث خود گفت : چون حاکمیت ولایت فقیه به عنوان قلب جمهوری اسلامی، نه تنها نزد مردم بلکه در صفوف وسیعترین لایه های حاکمیت، از جمله در درون روحانیت حاکم و متفکرین غیرمعمم دوستدار رژیم مورد انتقاد و حمله قرار گرفته است . پس ، جمهوری اسلامی انسجام ایندولوژیک خود را از دست داده است و ستون اصلی نظام یعنی ولایت فقیه زیر سوال رفته است.

در جملات فوق سه موضوع قابل بحث وجود دارد: یکی این که کسانی از میان صفوف وسیعترین لایه های حاکمیت ، از جمله در درون روحانیت حاکم و متفکرین غیرمعمم دوستدار رژیم ، عناصر دیگر درون رژیم را ، مورد انتقاد و حمله قرار داده اند.

دوم ، ولایت فقیه به عنوان ایندولوژی نظام قلمداد شده است و چون ولایت فقیه زیر سوال رفته است ، پس رژیم انسجام ایندولوژیک خود را از دست داده است .

سوم، ولایت فقیه، بعنوان ستون اصلی نظام تلقی شده است.

مورد اول ، یعنی انتقاد و حمله عناصر درون رژیم به همدیگر، چیز تازه ای نیست که آقای شعبانی موفق به کشف آن شده باشد. اگر آقای شعبانی هنوز فراموش نکرده باشد، جایگزینی این رژیم با رژیم شاه، بر اساس گزارش جرج بال - براون و تصویب رهبران چهار کشور آمریکا، آلمان انگلیس و فرانسه در گوادلوب صورت گرفت، پس طبیعی است که بخاطر ناهمگونی امپریالیست ها در منافع اقتصادی شان ، این رژیم نیز از روز اول موجودیت اش انسجام اقتصادی نداشته باشد و به همین خاطر هم به جناحهای مختلفی تقسیم شده که دائماً با هم در حال جر و بحث به سر ببرند. بنابراین و به این اعتبار این رژیم هیچگاه انسجام ایندولوژیک بی نداشته که اکنون با اینگونه انتقادات آنرا از دست بدهد.

موضوع دوم این که اگر ولایت فقیه به عنوان ایندولوژی نظام تلقی بشود، ضرورتاً تشریح محتوای ولایت فقیه و تعریف مقوله ایندولوژی طبقه حاکمه را فراروی آقای شعبانی قرار میدهد و مهمتر از همه این ها، هنگامی که کسی از انسجام ایندولوژیک جمهوری اسلامی سخن میگوید، اگر در حرفش جدی باشد و اگر نسبت به نتایجی که از این حرف حاصل میشود جدی باشد، باید نشان دهد که انسجام ایندولوژیک اساساً چیست ؟ و در نظام سرمایه داری چه نقشی دارد؟ مگر انسجام ایندولوژیک جمهوری اسلامی چه بوده است که حالا با انتقاد به ولایت فقیه از بین رفته است ؟ و خود این ، نتیجه عملی اش

## افتتاح جاسوسی دولت و حزب حاکم سوسیال دمکرات سوئد

بچاپ رسید حاکی از آن است که تا پایان نیمه ایل سال ۹۸ سازمان اطلاعات و جاسوسی سوئد، SÄPO ۱۳۴۶ نفر را در لیست سیاه خود ثبت نموده است که تعداد زیادی از آنان از فعالین حزب انقلابی مارکسیست لنینیست (۲) KPML حزب کمونیست سوئد SKP و سازمان سوسیالیستی به نام جوانان سرخ بوده است.

دولت و حزب حاکم سوسیال دمکرات سوئد با توسل به یک ترفند کهنه شده یعنی انتصاب و مامور کردن یک کمیسیون دست نشانده به اصلاح تحقیق قصد آن دارد که خشم و تنفر افکار عمومی جامعه سوئد، آزادیخواهان و فعالین چپ، سوسیالیست و کمونیست را فرو نشاند، و از زیر ضربه این افتتاح جاسوسی جان سالم بدر برد و به خواست عادلانه آزادیخواهان، فعالین چپ و کمونیست و شهروندان جامعه گردن نهد.

جامعه سوئد را باید برای مبارزه حول خواستهای عادلانه زیر آماده نمود:

- ۱- همه افراد آزادیخواه و برابری طلب که برای اهداف انسانی مبارزه میکرده اند و طی این سالها در لیست سیاه سازمانهای جاسوسی قرار داشته اند؛ صدمه دیده و عذاب کشیده اند باید بطوری که رضایت شان کسب شود از آنان جبران خسارت شود.
- ۲- همه کسانی طی این دوران در فعالیت های جاسوسی چه مستقیم و چه غیر مستقیم شرکت داشته اند باید بطور علنی محاکمه و سپس مجازات شوند.
- ۳- انحلال سازمان جاسوسی سوئد، SÄPO که همواره نقش اتکلی داشته و در خدمت سرمایه و سرمایه داران عمل کرده است.

بابک سرای

۲۸ دسامبر ۹۸

اخیرا وسایل ارتباط جمعی و نشریات سوئدی خبری را منتشر کردند مبنی بر اینکه یک سازمان جاسوسی با نام کوتاه شده IB که بوسیله وهبران حزب سوسیال دمکرات سوئد سازماندهی و هدایت شده است و با همکاری سازمان اطلاعاتی سوئد SÄPO بیش از بیست سال از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۹۶ بر علیه نمایان چپ، و سوسیالیست جنبش کارگری و کمونیستها به فعالیت جاسوسی و ثبت اسامی آنان پرداخته است.

در ابتدا هم نمایندگان دولت و هم وهبران حزب سوسیال دمکرات سوئد از وجود این اطلاعات نه تنها اظهار بی اطلاعی مینمودند بلکه حتی آنرا تکذیب هم میکردند. ولی اخیرا پس از روشن شدن بخشی از این اطلاعات و فشار افکار عمومی جامعه صحت این اخبار و اطلاعات تایید کردند بطوری که حتی رهبر سابق حزب سوسیال دمکرات و نخست وزیر سابق سوئد Ingvar Carlsson به دست داشتن در این فعالیت جاسوسی اعتراف نمود و از آن دفاع نمود. سپس کمیونی از طرف دولت تعیین و مامور شد که در مورد آن به تحقیق و بررسی بپردازد.

کمیسیون نامبرده طی یک مصاحبه تلویزیونی که در تاریخ ۲۲ دسامبر ۹۸ از کانال یک تلویزیون سوئد پخش شد به افشای بخشی از این فعالیت جاسوسی پرداخت. طبق این اظهارات طی سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۹۶ دو سازمان اطلاعاتی SÄPO & IB به جاسوسی ثبت اسامی ۱۰۰۱ نفر پرداخته است. تقریباً همه افراد ثبت شده در لیست سیاه این دو سازمان طی مدت این سالها در هیچیک از سازمانهای دولتی، کارخانجات و موسسات خدماتی، درمانی و بهداشتی یا هرگز استخدام رسمی نشده اند و یا حتی اگر مشاغلی داشته اند بدون ارائه هیچ دلیل و توضیحی از محل کار خویش اخراج شده اند.

طبق تازه ترین گزارش این کمیسیون که در روزنامه پر تیراژ مترو در تاریخ ۲۳ دسامبر ۹۸

### لیست کمکهای مالی و وجوه آیدونمان نشریه

| مارک            | پوند       | ب           | ف          | ع        | انگستان          |
|-----------------|------------|-------------|------------|----------|------------------|
| ۲۰              | ۵۰         | ب           | ۶۰         | ۱۰۰ پوند | ۱                |
| ۳۵۶             | ۵۰         | ف           | ۳۰         | ۱۰۵/۱۰   | ۱                |
|                 | ۲۰         | لطیفش       | ۲۰         | ۵۰       | روح انگیز دهقانی |
| ۱۱۰۰ شلینگ      | ۲۰         | ع           | ۲۰         | ۵۰       | بهر روز دهقانی   |
| ۱۵۰ مارک        | ۲۰         | ی           | ۲۰         | ۵۰       | سیاهکل           |
|                 | ۳۷         |             | ۱۷/۲۳      | ۱۰۰      | قیام بهمن        |
|                 | ۱۰         | صمد         | ۵          | ۲۰       | پیام فدایی       |
| ۲۲۰ کرون        | ۱۰         | ایزه مالیر  | ۵          | ۳۰       | رفیق خشایار سنجر |
| ۵۰              | ۲۰۰        | بهر روز - چ | ۲۰۰        | ۲۰       | سیاهکل           |
|                 | ۷۰         | امیر - ف    | ۷۰         | ۳۰       | موسی             |
|                 | ۳۱/۲۹      | صمد         | ۳۱/۲۹      | ۵۰       | شفق              |
|                 |            | کانادا      |            | ۱۰۰      | ص - بهرنگ        |
| ۵۰۰ دلار کانادا | ۵۰         | ش           | ۵۰         | ۱۰۰      | خ و م            |
| ۱۰ پوند انگلیس  | ۵۰         | او آ        | ۵۰         | ۱۰       | ت                |
| ۳۲              | ۵۰         | م           | ۵۰         | ۲۰       | ف                |
| ۵۰              | ۳۷/۶۸ پوند | پ           | ۳۷/۶۸ پوند |          |                  |
|                 | ۱۰ مارک    |             | ۱۰ مارک    |          |                  |
|                 | ۲۰         |             | ۲۰         |          |                  |



## رژیم جمهوری اسلامی مردم معترض سنندج را وحشیانه به خاک و خون کشید!

صبح امروز خیابانهای سنندج شاهد درگیریهای گسترده بین مردم دلاور سنندج و نیروهای سرکوبگر رژیم بود.

بدنبال ناآرامیهای چند روز اخیر در شهرهای مختلف کردستان و در جریان تظاهرات اعتراضی برعلیه دستگیری عبدالله اوجلان رهبر **PKK**، مردم مبارز سنندج که جانشان از مظالم رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به لب رسیده است بپاخاستند و با سردادن شعارهای ضدحکومت به مقابله با نیروهای سرکوبگر رژیم پرداختند.

تجمع در خیابانها از ساعات اول صبح علیرغم اخطارها و تهدیدات مکرر استاندار کردستان و فرماندهان نیروهای انتظامی مبنی بر عدم شرکت در "تظاهرات غیرقانونی" آغاز شد و هزاران نفر در حالیکه به برخوردهای وحشیانه پاسداران رژیم با مردم مبارز کرد و بویژه به قتل دو نوجوان در ارومیه بدست مزدوران سرکوبگر معترض بودند به شعار دادن پرداختند. پاسداران و نیروهای انتظامی بلافاصله وارد صحنه شده و با ضرب و شتم و دستگیری مردم بر روی معترضین آتش گشودند. در این حال مردم معترض نیز با مشاهده وحشیگری نیروهای سرکوبگر، با چوب و سنگ و هر وسیله ای که میتوانستند به نیروهای رژیم هجوم برده و به امکان دولتی حمله کردند و به این ترتیب خیابانهای سنندج به صحنه جنگ و گریز بین مردم معترض و پاسداران رژیم بدل شد. مقامات حکومت که از گسترده شدن دامنه تظاهرات به وحشت افتادند، برای تقویت نیروهای سرکوب خود، واحدهای ارتش را از پادگانهای شهرهای سنندج و کرمانشاه وارد کارزار کرده و وحشیانه به قلع و قمع تظاهرکنندگان پرداختند. به طوری که از اولین ساعات بعدازظهر امروز مقامات رژیم در سنندج حکومت نظامی اعلام نشده ای برقرار کرده و به دستگیری گسترده مردم مبادرت ورزیده اند.

در جریان تظاهرات امروز، تعدادی از مردم مقاوم سنندج کشته شده و شماری دیگر زخمی گشته اند که هنوز آمار دقیقی در این رابطه انتشار نیافته است. لازم به ذکر است که از حدود دوماه پیش فضای شهر سنندج با توجه به برخوردهای خشونت بار و بسیار وحشیانه نیروهای سرکوبگر رژیم با مردم زحمتکش، به خصوص دست فروشان این شهر ملتهب بوده و در دو نوبت مردم برعلیه رژیم دست به تظاهرات زده و بین آنها و مزدوران رژیم درگیری بوجود آمده بود.

تظاهرات قهرمانانه مردم سنندج جلوه دیگری از این واقعیت است که در چهارچوب دیکتاتوری موجود و برغم سرکوبهای وحشیانه حکومت، توده های مقاوم ما هر جمعی را به فرصتی برای ابراز نفرت خود برعلیه رژیم جمهوری اسلامی تبدیل میسازند. به خاک و خون کشیدن مردم و سرکوب وحشیانه اعتراضات آنها بار دیگر برنامیت ضدخلقی کلیت رژیم جمهوری اسلامی مهر تائید زده و ضرورت سرنگونی انقلابی آن را هرچه بیشتر در مقابل نیروهای مبارز قرار میدهد.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

درد بر مردم مبارز سنندج!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

۲ اسفند ۱۳۷۷

## گزارشی از مراسم یادمان سیاهکل و قیام بهمن !

شاهنشاهی در هم می‌پسید و بعد مردم 'هوای تازه آزادی را هنوز استشمام نکرده' با 'دژخیمان' جمهوری اسلامی مواجه میشوند ، با بیانی شعرگونه و ادبی تصویر شده بود. (متن کامل این قطعه را در زیر درج میکنیم.)

برنامه بزرگداشت سیاهکل و قیام بهمن با کار هنرمندان گروه نیسان از مرکز فرهنگی خلق ادامه یافت. هنرمندان پرشور این گروه با تاکید بر اهمیت مبارزاتی مراسم این شب، مجموعه ای از آهنگهای انقلابی کردی، ترکی و آذری را برای شرکت کنندگان اجرا کردند و در حین اجرای آهنگهای کردی این گروه بخشی از حضار با رقص کردی هنرمندان گروه نیسان را همراهی کردند. آخرین بخش از برنامه بزرگداشت سیاهکل و قیام بهمن به هنرمندی ن - گیلانی خواننده شمالی اختصاص یافت. او در میان استقبال پرشور شرکت کنندگان در مراسم، با صدای گرم خویش ترانه های محلی دل انگیز گینگی که هریک از آنها جلوه هایی از شادی ها و درد و رنج مردم زحمتکش شمال را در خود منعکس میکرد اجرا نمود و به این ترتیب مراسم بزرگداشت سیاهکل و قیام بهمن با به جای گذاردن خاطره ای فراموش نشدنی خاتمه یافت. شایان ذکر است که سازمانها و جریانات مختلف ایرانی و خارجی در جریان این مراسم پیامهای همبستگی برای چریکهای فدایی خلق ایران ارسال کردند که در همین شماره پیام فدایی به اسامی و گوشه هایی از پیامهای آنها اشاره شده است.

مسلحانه چریکهای فدایی خلق در عرصه فرهنگ مقاومت در آن دوره را منعکس میکنند.

پس از دکلمه اشعار انقلابی، سیروس منکوتی، گیتاریست برجسته و آهنگساز مبارز به روی صحنه آمد و مراسم سیاهکل را با نواختن قطعاتی با نام 'آوین' و 'سنگسار' ادامه داد. او با ظنین گیتار خود جلوه ای از هنر مقاومت معاصر را به نمایش گذارد و با توجه به تشویق فراوان حضار، در ادامه، اثر معروف و به یاد ماندنی خود به نام 'ماهی سیاه کوچولو' را اجرا کرد. برنامه سیروس منکوتی در میان استقبال و کف زندهای پرشور حضار به پایان رسید. با پایان بخش اول مراسم بزرگداشت سیاهکل، ۴۰ دقیقه تفصیل اعلام شد.

بخش دوم برنامه با هنرمندی ناهید نعیمی و زیبا کریاسی آغاز شد. در این قسمت، شرکت کنندگان در مراسم شاهد اجرای نمایشی از اشعار زیبا و پر احساس زیبا کریاسی به همراه صدای گرم و پرظنین ناهید در آمیزه ای جدید بودند. بدنبال برنامه ناهید و زیبا، نوبت به دکلمه قطعه ای در وصف سیاهکل و قیام بهمن رسید. در این قطعه که توسط دو تن از رفقا اجرا گردید، شرایط سیاه دیکتاتوری حاکم بر جامعه تحت سلطه ما در سالهای قبل از آغاز مبارزه مسلحانه و تولد سازمان چریکهای فدایی خلق و مبارزه آگاهانه 'ظلمت ستیزان سیاهکل' و شرایطی که چند سال بعد در تداوم آن با مشت محکم مردم بر سینه ستم ، زنجیرها گسسته و 'ظومار تنگین دیکتاتوری'

به مناسبت فرارسیدن بیست و نهمین سالروز رستاخیز سیاهکل و بیستین سالگرد قیام پرشکوه توده ها در بهمن ۵۷، امسال نیز همچون سال گذشته مراسم با شکوهی توسط چریکهای فدایی خلق در لندن برگزار شد که جمع کثیری از ایرانیان مبارز مقیم لندن در آن شرکت جستند. مراسم فوق با دکلمه کوتاهی با نام آنان به نابدی ستم برخاستند ، چرا که نان و آزادی را برای همه میخواستند و اعلام یک دقیقه سکوت به یاد تمامی شهدای به خون خفته خلق افتتاح شد و سپس پیام چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت دو روز بزرگ تاریخی توسط یکی از رفقا قرائت شد.

چریکهای فدایی خلق در پیام خود ضمن پاس داشتن یاد رزمندگان قهرمان سیاهکل و تمامی شهدای بخون خفته خلق در قیام بهمن، به بررسی شرایط کنونی پرداخته و با مروری کوتاه بر تاریخ ۲۰ ساله حکومت سیاه رژیم جمهوری اسلامی و تمرکز بر روی ترورهای وحشیانه ماههای اخیر اهداف ضد خلقی که سران حکومت برای نین به آنها به سازماندهی قتلهای سیستماتیک اخیر بر علیه مخالفان پرداختند را برشمردند.

پس از پیام چریکها، نوبت به دکلمه اشعار انقلابی رسید. در این قسمت یکی از رفقا سه شعر با نامهای شعر بی نام از شاعر انقلابی خسرو گنسرخی، شبانه و 'خطابه تدفین' از احمد شامو چهره برجسته ادبیات ایران را دکلمه کرد که گوشه ای از شرایط ملتبه مبارزاتی دهه ۵۰ و بویژه تاثیرات مبارزه





## گوشه ای از پیامهای همبستگی احزاب و سازمانها به مراسم بزرگداشت سیاهگل و قیام بهمن

در جریان برگزاری مراسم بزرگداشت بیست و نهمین سالروز سالگرد رستاخیز سیاهگل و بیستمین سالگرد قیام پرشکوه توده‌ها، پیامهای همبستگی متعددی از سوی سازمانهای ایرانی و غیر ایرانی به این مراسم ارسال شد. پیام فدایی ضمن تشکر از سازمانها و جریانات مزبور، برای اطلاع خوانندگان نشریه اسامی سازمانها و قسمتی از پیامهای همبستگی که در اختیار مان قرار گرفته است را در اینجا درج میکند.

**حزب کمونیست ایران - واحد انگلستان، سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر، اتحادیه کمونیستهای ایران - سریداران و انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی در انگلستان** پیامهای همبستگی برای مراسم بزرگداشت سیاهگل و قیام بهمن فرستادند.

در قسمتی از پیام انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی آمده است که:

از سوی **جبهه آزادیبخش خلقهای انقلابی ترکیه DHCK** نیز پیامی به این مراسم ارسال شد که در آن برحقانیت مبارزه عادلانه خلقهای جهان و بویژه خلقهای تحت ستم خاورمیانه برعلیه سلطه امپریالیسم تاکید شده است. رفقای این جبهه در پیام خود بر انقلاب به عنوان تنها راه رسیدن به سوسیالیسم تاکید کردند.

در پیامی که از سوی رفقای **Zapata & Blitz** که در نروژ فعالیت می‌کند برای این مراسم ارسال شده ضمن تبریک

فرارسیدن بیست و هشتمین سالگرد رستاخیز سیاهگل آمده است که ما حمایت خود را از مبارزات مردم ایران برعلیه رژیم جمهوری اسلامی و پیکار جهانی برعلیه سرمایه داری، امپریالیسم و نئوکلنیالیسم اعلام میکنیم. در خاتمه این پیام تاکید شده که ما امیدواریم بیست و هشتمین سالگرد تاسیس سازمان شما الهام بخش حرکت آینده باشد.

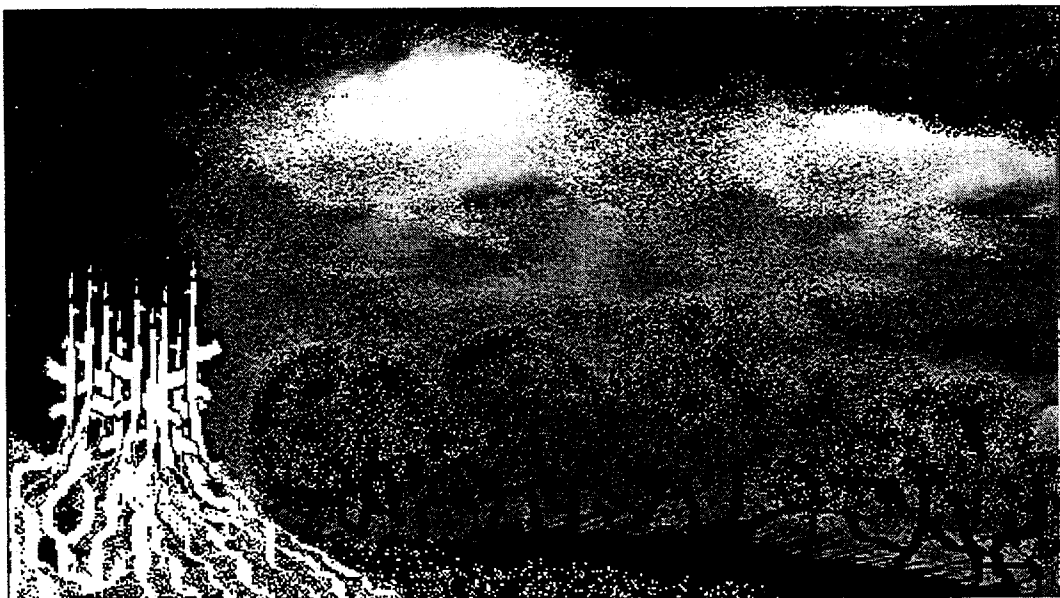
**حزب کارگر مرفقی (Party Progressive Labour)** در امریکا نیز پیامی به مراسم یادمان سیاهگل و قیام بهمن فرستاده که در آن آمده است که PLP دروهای انقلابی خود را برای جنبش چریکهای فدایی خلق ایران میفرستد. در ادامه این پیام با اشاره به اینکه فقط کمونیسم رهاکننده طبقه کارگر است آمده است که هدف تمام مبارزات از جمله مبارزه مسلحانه باید محو تمامی اشکال استثمار، نابودی امپریالیسم و سلطه سرمایه داری باشد. در خاتمه این پیام PLP بر همبستگی خود با کارگران ایران و چریکهای فدایی خلق در سالگرد تاسیس آن تاکید کرده است.

**کمیته همبستگی با گواتمالا Solidarity Committee Guatemala** در شهر لندن کانادا ضمن ارسال پیامی به مراسم یادمان سیاهگل و قیام بهمن با ابراز گرمترین همبستگی‌های خود با خلقهای ایران و

مبارزات آنها برعلیه امپریالیسم اضافه شده است که ما بر حمایت خود از مبارزه چریکهای فدایی خلق ایران و حمایت از مبارزه مسلحانه به عنوان مبارزه ای برحق و مشروع و به عنوان عالیترین شکل مبارزه سیاسی توده ای برعلیه ستم و استبداد تاکید میکنیم.

**جبهه دمکراتیک ملی فیلیپین (NDFP)** در پیام خود به مناسبت بیست و نهمین سالروز رستاخیز سیاهگل و بیستمین سالگرد قیام بهمن که برای مراسم بزرگداشت این دو روز بزرگ تاریخی ارسال شده آورده اند که: **جبهه دمکراتیک ملی فیلیپین** به نمایندگی از متحدین خود (که از ۱۷ سازمان مختلف تشکیل شده اند) و منجمله از سوی حزب کمونیست فیلیپین و ارتش نوین خلق و به نام مردم انقلابی فیلیپین تبریکات گرم و شادابهای همبستگی مبارزاتی خود را در سالگرد تاسیس چریکهای فدایی خلق در ۱۹ بهمن ۴۹ نثار میکند.

**NDFP** در پیام خود متذکر شده است که: **خوشبختانه انقلابیون واقعی** دقیقا میدانند که دوستان و دشمنان آنها کیانند. آنان همچنین میدانند که چگونه استوارانه پابرجا بمانند و شجاعانه خط صحیح انقلابی را در مناطق و کشورهای خود با هدف شکست امپریالیسم و مرتجعین محلی به پیش ببرند و رهایی ملی و آزادی اجتماعی را به کف آورند.



## جاودان باد خاطره جانباختگان مستأجر سیاهکل و قیام پر شکوه بهمین!

ستیزان سیاهکل را بر انتصاب کزیری نیست.

روز کاری بود، روز کار تلخ و تازی بود، زمستان بود، زمستانی سفت که در انجماد یاس و در برودت نهمیدی، سلامت را نمیخواهند پاسخ گفت. شفته ها و کرمگان، به فرمان مطاع همایونی شمشیرها را از رو بسته، و در کوی و بیزن، به شکار آزادی مشغولند و ژاندارم منطقه کوسن لمن المملکی میزند و می‌پندارد که کس را تزلزل و یاری نفوذ در صبار دیکتاتوری و قدرتی نیست، و دیکتاتور سعی میکند تصور مالیقویلیایی خود را به پندار عمومی تبدیل کند.

کدامین نغمه میریزد  
کدام آهنگ آیا میتواند سناخت  
طنین کامهایی را که سوی نیستی مردانه می‌رفتند  
طنین کامهایی را که آگاهانه می‌رفتند  
آنان چون بنفشه گل دادند و مزده دادند و زمستان شکستند و رفتند  
یغای زمستان آب شد، بهاران مزده رویش دوباره جوانه ها در باغ و بوستان داد. بهار آمد، بهار امید بهار آرزوها، مشت متکم مردم بر سینه متم، آوای مظلومانه تلقی در زنجیر، بیست و دوی بهمین، انقلاب!

سپیل تبلیغات از بوقهای تبلیغاتی به هر سو روان است. و ذات ملوکانه به پشتکرمی جهاقتوران بین المملی و در راس آنها امپریالیسم امریکا، فریادها را در گلو نغمه میکند و اعتصابها را به کله می‌بندد. خدایگان، شاه شاهان، به جهاقتوران قول داده است که ایران را به بهشت غارتگران تبدیل کند و برای آنان جزیره آرامش بسازد. او با غروری احمقانه تصور میکند که بی‌برک و باری این باغ را بهاری در پی نیست. و او توانسته است با دامن مرک، جوانه های امید را از بوستان زندگی ریشه کن کند.

زنجیرها کسمنه، طومار ننگین دیکتاتوری خدایگان های کوچک و بزرگ درهم پیچیده، و همه چیز زیر از فردای بهتر میدهد. اما مردم میهن ما که در معرض خیانت‌های همه جانبه داخلی و توطئه های جنایتکارانه خارجی بوده و هستند، هوای تازه آزادی را هنوز استنشام نکرده، بادهای مسموم از شرق و غرب وزیدن می‌گیرد.

اما زهی خیال باطل، باغ عقیم دیروز اینک جوانه آورد. کوه مردان و شیرزنانی مصمم، که هزار خورشید در دل‌هایشان می‌پوشد از یقین، ظلمت و تیرگی را به نبرد می‌خوانند سینه ها سپر کرده، چشم در چشم دیکتاتور، سینه به سینه می‌گویند نه، و فریاد نه آنها در یهته این جغرافیای جور و جنایت، بذر امید می‌باشند، و در بهار زندگانی به بار می‌نشینند.

و در نهایت امر در زمینان تروض میشوند، و پرچمها دیگر کونه، در لایه قدرت پادشاهان خسته جای می‌گیرند و لوپن همپنان وضوی صبحگاهی از خون دوشیزگان می‌گیرد.

دیو چو بیرون رود  
لژدها در آید

سیاهکل متولد میشود و این نقطه عطف و سرآغاز نبردی است، که مهر خود را بر تارک تاریخ این سرزمین می‌کوبد و لرزه بر کافخ متم می‌افکند و افسانه قدر قدرتی و نفوذ ناپذیری دیکتاتوری را یکسره باطل میکند و پندارهای بیمارگونه را نقش بر آب می‌سازد.

اما این تند را سر باز ایستادن نیست. اهریمنان جنایتکار و فرهنگ ستیز جمهوری اسلامی و حامیان بین المملی اش و همه کسانی که سر عزای ما را بر سفره نشسته اند، باید بدانند که من با برادر ماهیگیرم در جنوب، و دختر کیلکم در شالیزارهای شمال و هموطن پر تلاشم در شهرها و کوهپایه ها و روستاها، و بالاتر از اردوی کار و زحمت، همه ما خواهیم شد و بر پرده هستی نقش‌دگر خواهیم زد، آری ما  
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

رهنوردان را باکی از شب و بیابان و خنجر نیست. آنها میدانند که در این برهوت پرخطر، گرامیان بدسگال و پاسداران شب، راه را بر نور بسته و خورشید را دشمنند. آنها میدانند که علیرغم همه نظرها و محدودیتها باید راه را تا کرانه های دور دست افق و تا فراسوی ظلمت پیمو، و خورشید را به مردم فلات هدیه آورد و کارگران و زحمتکشان را بر سفره خوشبختی میهمان کرد. آغاز نبردی نابرابر که همه جوانب و نظرات متموم آن، دقیقاً متناسبه گردیده و ظلمت

## به آتش کشیدن سفارت جمهوری اسلامی در هلند

در تاریخ ۹۹/۲/۲۶ در اعتراض به کشتار مردم شهرهای کردستان توسط نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی سفارت خانه حکومت در شهر Den Haag هلند به آتش کشیده شد. در بخشی از اعلامیه ای که با امضای جمعی از کمونیستهای انقلابی در اروپا در رابطه با این عمل انتشار یافته ضمن اشاره به جنایات رژیم جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته آمده است که در روز دوشنبه ۹۹/۲/۲۲ رژیم جمهوری اسلامی با حمله وحشیانه به تظاهرات مردم سنندج تعدادی از زنان، کودکان و مردان بی دفاع را به گلوله بست و به شهادت رسانید و تعداد زیادی را بنابه اخبار منتشره بین ۹۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر دستگیر نموده است. اکنون ما در اعتراض به این جنایت رژیم جمهوری اسلامی در سنندج و همصدا و همراه با خلق دلاور کرد با تعرض به مراکز تروریستی، جاسوسی رژیم جمهوری اسلامی و با به آتش کشیدن سفارت جمهوری اسلامی در شهر دن هاخ هلند، خشم و انزجار خود را از رژیم جمهوری اسلامی و اعمال ددمشانه اش اعلام می‌داریم.

## گرامی باد

## ۸ مارس روز بین المللی زنان کارگر و زحمتکش جهان!

۸ مارس روز بین المللی زنان زحمتکش جهان بر همه رهروان آزادی زنان که به انحاء مختلف بر علیه سیستم سرمایه داری و مظاهر زن ستیزی آن مبارزه میکنند مبارک باد.

۸ مارس بیانگر مقاومت و مبارزه توقف ناپذیر زنان زحمتکش بر علیه شرایط ناعادلانه ای است که سرمایه داری جهانی بر آنها تحمیل نموده است. ۸ مارس یادآور خیزش زنان کارگر برای تحقق برابری حقوق زن و مرد و بیانگر تداوم مبارزه بر علیه هر نوع ظلم و ستم بر زنان در جهت بنای جامعه آزادی است که با رهایی کامل زنان بوجود خواهد آمد.

۸ مارس، برای زنان ایران که زیر سلطه ددمنشانه دیکتاتوری امپریالیستی جمهوری اسلامی بدیهی ترین حقوقشان به وحشیانه ترین شکلی پایمال گشته تاکید است بر ضرورت مبارزه تا نابودی این دیکتاتوری مذهبی و استقرار نظامی که در آن رهایی هر فرد چه زن و چه مرد شرط رهایی همگان است.

در ۸ مارس جهت دستیابی به این هدف والا و تحقق امر رهایی زنان بکشیم تا مبارزه بر علیه نظام ظالمانه حاکم را هر چه شعله و رتر سازیم

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن!

نابود باد نظام سرمایه داری!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

مارس ۹۹

## پیام چریکهای فدایی خلق ایران به خانواده های جان باختگان تروورهای اخیر

مدتی است که جنایتکاران حاکم بر ایران از وحشت رشد روزافزون مبارزه در میان مردم و اوجگیری روحیه اعتراضی توده ها، به کشتار وحشیانه مبارزین و مخالفین رژیم روی آورده اند. آنها از اینطریق در تلاشند با ایجاد رعب و وحشت در جامعه به خیال خود چند صباحی دیگر بر عمر سلطه ننگین و جابرانه خویش بیافزینند.

در جریان تروورهای جنایتکارانه اخیر جمهوری اسلامی، تعداد زیادی از نویسندگان، روشنفکران، مخالفین و مبارزین جان خود را از دست داده و خانواده های دیگری به دهها هزار خانواده ای پیوستند که در ۲۰ سال اخیر بدلیل سلطه خونین رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، عزیزی را از دست داده اند.

ما ضمن همدردی با تمامی خانواده های قربانیان تروورهای اخیر ضروری میدانیم بر این تجربه خونین - که اتفاقا این تروورها نیز بر آن مهر تأیید میزند - تاکید نمائیم که ترور، شکنجه و اعدام جزء ذاتی نظام حاکم میباشد. تنها با سرنگونی کامل رژیم جمهوری اسلامی و نابودی قطعی نظام سرمایه داری وابسته در ایران، مردم ما خواهند توانست به امنیت و آزادی دست یابند.

مرگ بر قاتلان حاکم بر ایران!

پیروز باد جنبش انقلابی مردم ایران!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

بهمن ۷۷

### لیست نشریاتی که به آدرس "پیام فدایی" ارسال گردیده اند:

۱. اتحاد کار - ارگان اتحاد فدائیان خلق ایران - تا شماره ۵۸ بهمن ۷۷
۲. آوریل - ارگان جنبش مردمی ارمنه - شماره ۳۴، آذر ۷۷
۳. بولتن نظرات - از انتشارات حزب رنجبران ایران - شماره ۱۵ اسفند ۷۷
۴. توفان - ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره موسس حزب واحد طبقه کارگر ایران - شماره ۵۰ و ۵۱ دیو بهمن ۷۷
۵. جهانی برای فتح - نشریه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - شماره ۲۴، ۱۹۹۸
۶. حقوق بشر - ارگان جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران - شماره ۴۵ پائیز ۷۷
۷. راه آینده - در دفاع از مارکسیسم و سوسیالیسم - شماره ۴۷ و ۴۸ دیو بهمن ۷۷
۸. راه کارگر - ارگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) شماره ۱۵۸ آذر و دی ۷۷
۹. سوسیالیسم - ارگان هسته اقلیت شماره ۱۲ بهمن ۷۷
۱۰. صدای پناهجو - بخش فارسی (نشریه پناهجویان ایرانی در هلند) ویژه ۱ اگوست ۱۹۹۸
۱۱. طرحی نو - نشریه شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران - شماره ۲۳ بهمن ۷۷
۱۲. کار - ارگان سازمان فدائیان اقلیت - شماره ۳۳۱ و ۳۳۲، دیو بهمن ۷۷
۱۳. کارگر سوسیالیست - نشریه اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران شماره ۶۰ و ۶۱ دیو بهمن ۷۷
۱۴. کردستان - ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران - شماره ۲۶۴ و ۲۶۵ نوامبر و سپتامبر ۹۸
۱۵. گزارش - نشریه شورای دفاع از مبارزات خلقهای ایران - وین شماره ۱۴ بهمن ۷۷
۱۶. مجاهد - نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران تا شماره ۴۳۱ اسفند ۷۷
۱۷. آزادی، وابسته به جبهه دمکراتیک ملی ایران - شماره ۱۵ و ۱۶ - پائیز و زمستان ۷۷

## پیام تسلیت چریکهای فدایی خلق به مناسبت

### مرگ رفیق فضیلت کلام (پدر)

با کمال تأسف از درگذشت رفیق عباس فضیلت کلام (رفیق پدر) در تبعید، مطلع شدیم. اکنون رفیق پدر در میان ما نیست اما خاطره مقاومت و مبارزه خستگی ناپذیرش چه در زندانهای شاه و چه در مبارزه برعلیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی همواره در یاد مبارزین زنده خواهد ماند. پایداری و استقامت بی وقفه ای که جلوه ای از مبارزه مردم ایران برعلیه نظام ظالمانه حاکم بوده و تاسرنگونی قطعی این نظم جهنمی هرگز از حرکت باز نخواهد ایستاد. در بستر همین مبارزه بود که سه فرزند پدر: مهدی، انوش و شیرین (معاذ) در آن سالهای سیاه سلطه سلطنت پهلوی در صفوف چریکهای فدایی خلق ایران قهرمانانه با دشمن جنگیدند و خونشان را وثیقه پیروزی مردم تحت ستم خود کردند.

ما درگذشت رفیق پدر را به خانواده، دوستان و یاران او تسلیت گفته و براین باوریم که تنها راه پاسداری از خاطره کسانی که مرگ در تبعید را به زندگی در ظلمت ترجیح دادند تشدید مبارزه برعلیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در جهت سرنگونی آن میباشد.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

۵ مارس ۹۹

## پیام رفیق اشرف دهقانی به مناسبت درگذشت رفیق عباس فضیلت کلام

### (رفیق پدر)

خبر درگذشت رفیق پدر آنقدر نامنتظره بود که باورش برآستی سخت و مشکل بود. رفیق پدر یادآور خاطره فراموش نشدنی چریکهای فدایی شهید مهدی و انوش فضیلت کلام و شیرین معاضد بود که هر یک شجاعانه در صفوف سازمان چریکهای فدایی خلق جنگیده و در راه تحقق آرمانهای کمونیستی جان خود را فدا کردند.

برای من که مدتها با شیرین فعالیت مشترک داشته و همواره او را بعنوان یک زن آگاه و پرشور چریک فدایی ستوده ام، در شرایطی که غم از دست دادن او سو صدها مثل او را در طی سالهای طولانی با خود حمل کرده ام. مرگ پدر آنها در شرایط تبعید و دور از خانواده بس دردناک بود.

رفیق عباس فضیلت کلام (رفیق پدر) بیشتر عمر خود را در مبارزه برعلیه ظلم و ستم و بیداد سپری کرد. سالها در زندانهای شاه رنج کشید و به آرمانهای مبارزاتیش پشت نکرد و سپس بعد از قیام بهمین به مبارزه برعلیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برخاست. او در تبعید نیز از فعالیت باز نماند و بعنوان یکی از بنیان گذاران "انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران" مبارزه در راه آزادی را ادامه داد.

درگذشت رفیق پدر، فضیلت کلام داغ تنگ دیگری بر پیشانی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی است که هزاران تن از مبارزین و آزادیخواهان را علیرغم خواست خود مجبور به سکونت در خارج از ایران و تحمل شرایط دشوار زندگی در تبعید نموده است.

بکوشیم یاد و خاطره رفیق پدر را با هرچه شعله ورتر کردن مبارزه برعلیه جمهوری اسلامی در جهت سرنگونی این رژیم ارتجاعی و منفور گرامی و زنده نگه داریم.

با ایمان به پیروزی راهمان

اشرف دهقانی - ۵ مارس ۹۹

۵ مارس ۹۹

## پیاه فدایی و هوانندگان

متقابلا سال نو را به شما تبریک گفته و برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی داریم. در ضمن در شماره ۷ "پیام فدایی" مقاله ای درباره محیط زیست درج شده که به مطالعه آن تاحدودی به سواالی که در این زمینه داشتید پاسخ میدهد.

### فدائیه

ر-س زد  
بادرودهای انقلابی  
بدینوسیله دریافت ترجمه نوشته ای از المپ دوگور را به اطلاعاتان میرسانیم. به امید اینکه بازم ما را در جریان ترجمه های دیگر خود قرار دهید. موفق باشید.

### کاتادا

ف-م  
بادرودهای مبارزاتی  
نامه تان را دریافت کردیم. از این به بعد نشریه به آدرس تان ارسال خواهد شد. موفق باشید.

### ر-ش

بادرودهای انقلابی  
نامه ای که حاوی بریده های یکی از روزنامه های آنجاست رسید. موفق و پیروز باشید.

### عجیب

دوست عزیز آ  
پس از سلام. عکسهای ارسالی رسید. در اولین فرصت هر اطلاعاتی که توانستیم بدست آوریم را برایتان ارسال خواهیم نمود.

### ر-م

بادرودهای انقلابی. فکس ارسالی رسید. برایتان موفقیت و پیروزی آرزو مندیم.

### هلند

گروهی از پناهجویان و پناهندگان ایرانی در هلند  
بادرودهای مبارزاتی!  
اطلاعیه ارسالی تان رسید. موفق باشید.

### آذربایجان

ر-ب  
بادرودهای انقلابی. فکس ارسالی رسید. از این پس نشریات سازمان به آذربایجان پست خواهد شد. موفق و پیروز باشید.

اطلاعی نداریم. جهت روشن شدن موضوع لطف کنید و زمان و چگونگی ارسال آنها

را به ما اطلاع دهید. موفق و پیروز باشید.  
ر-م  
بادرودهای انقلابی. کارت تبریکتان رسید. متقابلا سال نو را به شما و خانواده گرامی تان تبریک گفته و امینواریم که سالی پراز موفقیت و پیروزی داشته باشید.

### ر-ن

بادرودهای مبارزاتی  
اطلاع حمایت تان از تحسن کانون فیلم ساتران را از طریق فکس دریافت کردیم. پیروز باشید.

### نوید

بادرودهای انقلابی  
شعریابی که برای سیاهکل سروده اید رسید. از همکاریتان سپاسگزاریم.

### ر-ش

بادرودهای انقلابی  
اخبار و سوالاتی که تهیه کرده بودید رسید. با سپاس از تلاشهایتان و به امید گسترش هرچه بیشتر فعالیتهایتان برخی از سوالات مطرح شده مورد توافق ما نمیشد که تلاش خواهیم کرد در اولین فرصت دلایل خود را بوسیله نامه مجزایی به اطلاعاتان برسانیم. موفق و پیروز باشید.

### ر-ع

بادرودهای انقلابی  
لیست کمکهای مالی ارسالی رسید. از تلاشهایتان جهت جمع آوری کمک مالی سپاسگزاریم.

### ره روان سهراب سپهری

با سلام. کارت تبریک و نامه ارسالی تان رسید. جهت آبونمان نشریه میتوانید مبلغ آبونمان (۱۰ کرون برای هر شماره) را به حساب بانکی سازمان واریز نموده و رسید آنرا برایمان ارسال کنید. و یا از طریق پست جهت ارسال این مبلغ اقدام نمائید. به امید اینکه در شماره های آینده "پیام فدایی" به سوالاتی که مطرح کرده اید بیشتر بپردازیم.

شناخته و تصحیح کردند. پیروز باشید.

### اطرش

انجمن دمکراتیک حمایت از پناهندگان سیاسی ایرانی در اطرش  
پس از سلام. اعلامیه ای که در رابطه با چرایی پایان فعالیتهای انجمن داده اید را دریافت کردیم. امیدواریم که در چارچوب جدیدی به مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی ادامه دهید.

### بلکستان

ر-ض  
بادرودهای انقلابی  
با توجه به تغییر آدرس تان از این به بعد نشریه به آدرس جدیدتان ارسال میشود. پیروز باشید.

### ترکیه

ر-آ  
بادرودهای انقلابی  
نامه تان را دریافت کردیم. از این به بعد نشریه به آدرسی که داده اید ارسال میشود. موفق باشید.

### ر-ا

بادرودهای انقلابی  
طرح و شعری که فرستاده بودید، رسید. برایتان آرزوی موفقیت داریم.

### دانمارک

بادرودهای انقلابی  
ر-م از طرف شورای دانشجویان ایرانی در دانمارک  
پس از سلام. نامه تان رسید. با آرزوی موفقیت برایتان. از این به بعد نشریه به آدرس تان ارسال خواهد شد. در صورت امکان ما را بیشتر در جریان فعالیتهای شورای دانشجویان ایران در دانمارک قرار دهید. موفق و پیروز باشید.

### سوئد

ر-ع  
بادرودهای انقلابی  
نامه تان که حاوی یک عدد نوار بود رسید. با توجه به نامه تان باید به اطلاعاتان برسانیم که ما از بقیه نوارهایی که از قرار فرستاده اید

### آلمان

ر-پ  
بادرودهای انقلابی  
نامه تان را دریافت کردیم. از احساس مسئولیت تان سپاسگزاریم. موفق و پیروز باشید.  
کمیته دفاع از حقوق سیاسی تبعیدیان ایرانی بادرودهای مبارزاتی  
اطلاعیه ارسالی تان رسید. پیروز باشید.

### ر-ع

پس از سلام، نامه تان را دریافت کردیم. جهت آگاهی از مواضع گذشته سازمان ضروری است که آثار منتشره از سوی سازمان را تهیه و مطالعه نمائید. موفق باشید.

### ماتست

ر-ع  
بادرودهای انقلابی  
بدینوسیله دریافت مبلغ ارسالی بابت کمک مالی و آبونمان نشریه را به اطلاعاتان میرسانیم. موفق باشید.

### عجیب

ر-ا  
بادرودهای انقلابی  
کارت تبریک تان رسید. ما نیز متقابلا سال نو را به شما تبریک گفته و برایتان موفقیت و پیروزی آرزو مندیم.

جمعی از خوانندگان کیهان لندن بدینوسیله دریافت رونوشت نامه هایی که برای کیهان لندن ارسال نموده بودید را به اطلاعاتان میرسانیم.

### ایتالیا

ر-ر  
بادرودهای انقلابی  
نامه تان را دریافت کردیم. با تشکر از احساس مسئولیت تان نسبت به مطالب نشریه از تذکری که در مورد ضرورت تصحیح خبر مندرج در پیام فدایی شماره ۲۱ مبنی بر عدم پذیرش درخواست پناهندگی رهبر پ ک ک توسط دولت ایتالیا داده اید سپاسگزاریم و امیدواریم که در بستر دقت و برخورد تک تک رفقا چنین مواردی فوراً

## پیام همبستگی به مناسبت روز کومه له !

رفقای سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له)

با درودهای انقلابی !

برگزاری مراسم روز کومه له را به شما که در چنین روزی فعالیتهای علنی خود را بمثابة یکی از نیروهای رزمنده در جنبش خلق دلاور کرد آغاز نمودید، تبریک گفته و یاد همه شهدا و جانبختگان کومه له را گرامی میداریم.

ما با اعتقاد به حق مسلم خلق کرد برای دست یابی به حق تعیین سرنوشت خود، در اینجا لازم می بینیم تاکید کنیم که تازمانیکه سیستم اقتصادی- اجتماعی موجود در ایران پابرجاست استقرار رژیمهای ضدانقلابی و دیکتاتور نظیر رژیم منفور جمهوری اسلامی که دشمن هرگونه آزادی و حق تعیین سرنوشت برای خلق های ایران و از جمله خلق کرد میباشد، اجتناب ناپذیر خواهد بود. در نتیجه نیروهای فعال در جنبش خلق کرد تنها با پیگیری مبارزه برعلیه نظم امپریالیستی حاکم و با نابودی سیستم سرمایه داری وابسته در ایران قادر به تحقق آزادی و دمکراسی برای خلق کرد و به تبع آن حق تعیین سرنوشت برای این خلق خواهند بود. در راه چنین مبارزه قاطع و پرشکوهی ما آرزوی پیشرفت و پیروزی برای کومه له داشته و امیدواریم در این جهت گیری مبارزاتی، همه نیروهای انقلابی بتوانند برعلیه رژیم جمهوری اسلامی متحد شده و گامهای هرچه موثرتری در خدمت به خلق قهرمان و دلاور کرد بردارند.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

۲۶ بهمن ۷۷

### تصحیح و پوزش

در مطلب در حاشیه پناهندگی رهبر PKK به ایتالیا مندرج در پیام فدایی شماره ۲۱ اشتباهها عنوان شده که دولت ایتالیا درخواست پناهندگی عبدالله اوجلان در ایتالیا را پذیرفت و به او اجازه داد تا در این کشور باقی بماند. همانگونه که خوانندگان پیام فدایی در جریانند، روند وقایع نشان داد که برخلاف بعضی اخبار اولیه - که مطلب پیام فدایی با استناد به آنها تهیه شده بود - دولت ایتالیا نه تنها با درخواست پناهندگی عبدالله اوجلان موافقت نکرد، بلکه با اعمال فشار های مستقیم و غیر مستقیم اسباب خروج او از این کشور را نیز فراهم نمود. پیام فدایی ضمن پوزش از خوانندگان خود خبری که در مطلب فوق درج شده بود را به این وسیله تصحیح میکند.

### درگذشت مادر رفیق احمد زبیرم

با کمال تأسف مطلع شدیم که مادر رفیق زبیرم در ایران درگذشته است. پیام فدایی درگذشت مادر چریک فدایی خلق، رفیق شهید احمد زبیرم را به بستگان او و به خانواده تمامی شهدای چریکهای فدایی خلق ایران تسلیت میگوید.

## "سیاهکل"

بانگ رسای تاریخ  
در صبحگاه نوزده بهمن  
در جنگل سپیده سیه کل  
با انفجار خشم خروشان توده ها  
از لوله مسلسل رزمندگان خلق  
فرمان حمله داد.....

آنگه چریکهای فدایی  
گردان کارزار نخستین  
برچهره کربه نظام فریب و جهل  
خشم و گلوله باریدند.....

آنها طنین تندر انقلاب را  
از ماورای جنگل گیلان بردند  
تا جلگه های ساکت مشرق  
و صخره های تیره گردن فراز غرب  
و ساحل جنوبی  
با نعره امید فزای تفنگ خویش

اینک نبرد سرخ سیه کل  
آغاز رستاخیز سپاه مستمکشان  
با ارتش جنایت و سرمایه بود

ز آن پس ، فلات تشنه بیدار  
با آتش گلوله صدها چریک خلق  
هر روز و شب چراغان گردید.  
و شرق و غرب کشور از آن رو  
هر گوشه یک سیه کل گردید  
و حامیان غارت و سرمایه  
یک لحظه از صلاهی سلاح چریک خلق  
در کاخهای خویش نیاسودند  
زیرا که انقلاب شتابان می آمد  
و انقلاب همیشه شتابان می آید  
آنک ،

آن پیکر مترگ صفایی  
فرمانده سپاه زحمت و کارست  
کز فراز قله البرز

بر فوج فوج ارتش سرمایه و مسم  
همچون پلنگ می تازد  
و بر گهای تیره تاریخ ارتجاع

با آتش گلوله او خاک میشود  
و کشتزار سیه کل

با غرش سلاح خروشان هر چریک  
گویی دو صد شقایق خونین سرخ را  
از خاک بر می افرازد

تا این فلات را سرتا سر  
به کیکشان سرخ شقایق ها  
آذین کند به سینه تاریخ انقلاب

رزم سیاهکل

گویی که انفجار ملیبی بود

که داور عبوس تاریخ  
با آن شروع زور آزمایی را  
بین مستمکشان و مستمکاران  
اعلام داشت  
اما در این مسابقه بی شک  
پیروزی نهایی با خلقهای ماست

هر چند عقابهای سیاهکل  
با رود خونین خویش شتابان  
رفتند تا کرانه تاریخ

اما  
در پیش چشم خلق از این پس  
تا بامداد فتح نهایی  
هر گوشه این فلات خروشان ، سیاهکل است  
و هر چریک خلق  
در سینه یادگار سیه کل را دارد

فرخنده باد روز سیه کل  
روزی که خشم خلق خروشید  
باردگر به لبها ، از شوق رستخیز  
صدها سرود و هلهله جوشید.

(۱ - نوید)

## معرفی کتاب

منتشر شد:

آوازه های بند

شاعر انقلابی سعید سلطانپور  
پائیز ۴۷ - بهار ۵۱

انتشارات صفا:

Safa verlag  
Postfach 6965  
48037 Munster  
Germany

کنتگوماوندندان (۲).  
فصل نامه ویژه سرکوبه، اختناق و زندان

حالی فهرست تکمیلی جانفشنان و جاباخندگان کشتار  
سراسری تابستان ۱۳۷۰  
آدرس تماس:

Dialog  
Postamt 1  
Postlagernd  
04109 Leipzig/ Germany

## اعدام ۸ نفر در زندان قصر

## اوضاع وخیم حیات توده ها در روسیه

رژیم جمهوری اسلامی در اوایل اسفندماه ۸ تن از اعضای گروهی به نام "یاقوت سرخ" را در زندان قصر تهران حلق آویز کرد. افراد این گروه با اتهام "سرقت مسلحانه و ایجاد رعب و وحشت و برهم زدن نظم و امنیت جامعه" اعدام شدند.

به گزارش نشریه اکونومیک (۳/۱۰/۹۸) از تحقیقاتی که در سپتامبر ۹۸ در مورد جمعیت روسیه به عمل آمده است، نتایج زیر نیز حاصل گشت:

۱۸ درصد از مردم به طور منظم دستمزدشان را دریافت میکنند.

۲۵ درصد از مردم دستمزدشان را به طور نامنظم دریافت میکنند.

۵۷ درصد از مردم در ازای کاری که انجام میدهند، دستمزدی دریافت نمیکند.

## ترور مخالفین و "مصلحت" های جمهوری اسلامی

درگرماگریم بخشهای مربوط به عاملین ترورهای سازمانیافته مخالفین رژیم، هويت یکی از کارگزاران رژیم به نام منتخب نیا (منتسب به جناح خاتمی) در گفتگو با نشریه "آمیدجوان" پیگیری قتلها را خلاف مصلحت رژیم اعلام کرد. او تصریح کرده است که: مساله قتلها مربوط به دیروز و امروز نیست، چندین سال است که این اتفاقها رخ میدهد و به گفته مسئولین حداقل طی ۸-۷ سال اخیر تعدادی قتل مشکوک صورت گرفته است که برخی از آنها منتسب به عاملین قتلهای اخیر است. ادامه و ریشه یابی این قتلها به جاهایی برخورد میکند که مصلحت نیست.

## سیران دولتمهای اروپایی این بار

## مهماندار خاتمی مزدور شده اند!

استقبال و پذیرایی دول غربی از خاتمی، دشمنی آشکار با توده های تحت ستم ایران است.

خاتمی رئیس جمهور رژیم است که قاتل دهها هزار تن از بهترین فرزندان خلقهای ایران است. خاتمی رئیس جمهور حکومت فقر و استثمار، حکومت زندان و شکنجه و ترور و اعدام بر علیه کارگران و زحمتکشان ایران است.

پذیرایی از خاتمی، پذیرایی از قاتلان و دشمنان خلق و افشاگر چهره سودجو و فریب کار دولتهایی است که به قیمت فقر و فلاکت و نیستی برای توده های تحت ستم ما، جیبهای خود را پر میکنند.

## کاهش قیمت نفت : بازندگان و برندگان!

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا تنها در سال ۹۸ به خاطر نوسانات قیمت نفت و کاهش شدید بهای، آن کشورهای نفت خیز ۵۲ میلیارد دلار ضرر داده اند و این در حالی است که کمپانیهای امریکایی بابت این وضع ۱۸ میلیارد دلار سود برده اند.

پست الکترونیک E-mail

ipfg@hotmail.com

Payame Fadaee

No: 22 March 99

Publication of the Iranian People's  
Fedae Guerrillas

شماره فکس و تلفن برای تماس با چریکهای فدایی  
خلق ایران:

۰۰۴۴-۱۸۱-۸۰۰ ۹۴۱۳

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با  
نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051  
London  
WC1N 3XX  
England

## "پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت:

<http://www.fadaee.org/>

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی  
سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank  
Branch Sort Code: 60-24-23  
Account Name: M.B  
Account No: 98985434

آدرس باتک:

P O Box 8082  
4 The Broadway, Wood Green  
London N22 6BZ  
England